

استاد سید حسن الطحی خراسانی

مصابیح



مصلح غیبی

نوشتہ:

سید حسن ابطحی

نام کتاب:..... مصلح غیبی

مؤلف:..... سیّد حسن ابطحی

ناشر:..... انتشارات حاذق

تیراژ:..... ۳۰۰۰ جلد

تاریخ انتشار:..... ۱۳۷۶

نوبت چاپ:..... دهم

چاپ:..... نمونه

قطع:..... رقعی

مراکز پخش:..... تهران ☎ ۶۰۰۷۰۴۰

قم - خیابان ارم مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق

☎ ۷۴۲۵۴۳ - ۴

تقدیم به پیشگاه مقدّس دوستان
حضرت صاحب الزّمان
روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

این کتاب در پاسخ به سؤالاتی است که اهل تحقیق به صورت دسته جمعی و یا فردی در جلسات مختلف «کانون بحث و انتقاد دینی» درباره تحقیق از وجود مقدس حضرت «بقیة الله» ارواحنا فداه پرسش نموده و پاسخ داده شده که ما آنها را در این کتاب منظم نموده و در اختیار خوانندگان محترم قرار می دهیم.

مقدمهٔ چاپ دهم

از اوّل انقلاب اسلامی ایران که گرایش‌هایی به معنویات و حقایق و بخصوص به وجود مقدّس حضرت بقیّة‌اللّه ارواحنا فداه در بین دانشجویان و جوانان و محقّقین دیده می‌شد و من کتاب «پرواز روح» را قبل از انقلاب به خاطر یک مسألهٔ غیر عادی نوشته و نشر داده بودم و از آن طریق این گرایش را بهتر درک کرده بودم، به فکر رسید که کتابی در پاسخ مشکلات علمی و اعتقادی در خصوص حضرت ولیّ عصر بنویسم تا مسلمانان جهان بدانند که این اعتقاد یک مسألهٔ تعبدی و یا نعوذاً

بالله خرافی نبوده و بلکه هر کس به اسلام
معتقد است باید به وجود مقدّس حضرت
بقیّة الله ارواحنا فداه هم معتقد باشد.

لذا تمام مسائلی که در این کتاب
مطرح شده مطالبی است که می توان آنها را
در جهان بشریّت و بخصوص در میان فرق
مسلمان عالم مطرح کرد و اختصاص به
جمعیت شیعه ندارد و باید با یک نظر عمیق
علمی وجود مقدّس حضرت بقیّة الله را
از ضروریّات دین مقدّس اسلام دانست.

و حتّی اگر یک یک از پاسخ سوالات
مطرح شده در این کتاب را مسلمانان
منصف جهان توجّه کنند قطعاً آنها را از
واضحات و مسلمّیات اسلامی تصوّر نموده
و به آنها اذعان می کنند.

امید است مورد لطف و توجّه
حضرت صاحب الزّمان واقع گردد.



سؤال اول:

چرا پروردگار متعال انبیاء را
مبعوث کرده و آنها را در بیان احکام موظف
فرموده است؟

پاسخ ما:

بدون تردید خدای تعالی بشر را در بخش حیوانات اجتماعی
قرار داده و ضرورت ایجاب می‌کند که انسان با هم نوع خود در
تمام شئون، زندگی کند (به خلاف بعضی از حیوانات که انفرادی
زندگی می‌کنند و به هم نوع خود زیاد احتیاج ندارند.) و چون
انسان دارای فکر است و سودجوئی و ثروت را مایهٔ سعادت خود



می‌داند طبعاً پی آن می‌رود و وقتی همهٔ مردم این کار را بکنند یعنی بخواهند برای خود جلب منافع بیشتری بنمایند تضادّ منافع به وجود می‌آید، نزاعها، اختلافات و ظلمها هم از همین جا ایجاد می‌شود، لذا باید قوانین عادلانه‌ای در بین جامعهٔ بشریّت به طوری که بشر، با ایمان کامل آن را بپذیرد، وجود داشته باشد که مردم را به سوی عدالت سوق دهد و طبیعی است و در جای خود ثابت است که این قوانین را جز خدای تعالی که خالق بشر است و طبع بشر را می‌شناسد و مصالح آنها را کاملاً می‌داند کس دیگری نمی‌تواند تنظیم کند.

بنابراین خدای تعالی آنها را تنظیم فرموده و به وسیلهٔ انبیاء برای مردم فرستاده و یکی از علل بعثت انبیاء همین بوده است.

و البتّه علل بعثت انبیاء چیزهای دیگری هم بوده که در کتاب «پاسخ ما» آنها را ذکر کرده‌ایم.



سؤال دوم:

اگر ادیان برای از بین بردن اختلافات
بشری و تنظیم قوانین عادلانه اجتماعی در
دنیا مبعوث شده‌اند پس چرا وظائف خود را
به مرحله اجرا نگذاشته و مردم جهان را از
ناامنی و نابسامانی نجات نداده‌اند؟

پاسخ ما:

پیاده شدن عدل و داد در میان اجتماع بشری دو مرحله دارد:
اول: باید به وسیله قانون گذار دانائی قوانین عادلانه و



صحیحی تنظیم گردد و به جهان ارائه شود، که این مرحله به وسیله بعثت انبیاء و بالاخص بعثت حضرت محمد بن عبدالله انجام شده است.

دوم: نوبت به مرحله اجراء آن می‌رسد که باید دو شرط تحقق پیدا کند تا آن قوانین عالیۀ عادلانه در میان افراد بشر اجراء گردد. شرط اول: باید رشد فکری افراد بشر به حدی باشد که آن قوانین را درک کنند و بپذیرند.

شرط دوم: باید مجری دانا و مقتدر و دور از خطائی در میان مردم وجود داشته باشد تا او بتواند با کمال اقتدار آن قوانین الهی را در سراسر جهان به مرحله اجراء بگذارد.

و چون شرط اول یعنی این رشد فکری در میان جامعه بشریت تا به حال تحقق پیدا نکرده، اگر چه شرط دوم وجود داشته، یعنی پیشوایان اسلام با داشتن علم و عصمت و قدرت در میان مردم بوده‌اند، ولی آن قوانین عادلانه به خاطر نداشتن زمینه یعنی همان رشد فکری، در سراسر جهان پیاده نشده است.



سؤال سوم:

آیا اگر در هر مملکتی جمعی دور هم
می نشستند و قوانینی با مشورت یکدیگر
تنظیم می کردند نمی توانستند اجتماع خود
را اداره کنند؟

پاسخ ما:

بدیهی است که اگر اجتماعات مختلف بشری احکامی
مطابق ذوق و فکر خود به وجود می آوردند نهایت همین می شد
که امروز به وجود آمده است، زیرا علاوه بر آنکه قانونگذاران دنیا

از قوانین مذاهب جهان بخصوص اسلام استفاده کرده‌اند، مذاهب عالم کوچک‌ترین مانعی سر راه بشریت به وجود نیاورده و بلکه آنها بشریت را به تمام معنی آزاد گذاشته‌اند تا اگر می‌توانند قوانینی برای خود وضع کنند و الاً به طرف قوانین الهی برگردند.

ولی در عین حال دائماً ممالک مختلف بر سر تضادّ منافع به نزاعهای دسته‌جمعی بر می‌خواسته‌اند چنانکه حتی امروز با آنکه خواهی نخواهی ارشادات انبیاء در افکار آنها اثر گذاشته، برخاسته‌اند و روزی نمی‌شود که جنگهای مهیب و خانمانسوز در دنیا به وجود نیاید.

بنابر این و بدون تردید بشری که در کره زمین زندگی می‌کند باید بر او حکومت واحدی حکمفرما باشد و اگر بخواهد بر همه نزاعها و جنگها خاتمه دهد باید از قوانین واحدی تبعیت کند.

لذا انبیاء در هر زمان حکومت واحد جهانی را تبلیغ می‌کرده و هیچ گاه حاضر نبوده‌اند که در هر گوشه‌ای از دنیا جمعی پیرو قوانین مخصوصی باشند و بین آنها تفرقه و اختلاف وجود داشته باشد، بلکه همیشه مایل بوده‌اند حکومت واحد جهانی را در سراسر جهان برقرار کنند.



سؤال چهارم:

آیا نمی‌شد که پیشوایان معصوم اسلام
بخصوص حضرت خاتم انبیاء با
قدرتی که خدا به آنها داده بود، حکومت
واحد جهانی را در دنیا پیاده کنند و مردم را
از نابسامانی نجات دهند؟!

پاسخ ما:

همان گونه که یک طفل باید ابتداء به دبستان و سپس به
دبیرستان و بعد به دانشگاه برود و ممکن نیست که روز اول تمام



درسهای نهائی دانشگاه را تعلیم بگیرد، هم چنین بشریّت باید، رشد فکری و استعداد و آمادگی طبیعی که هزاران سال طول می‌کشد پیدا کند، تا بتواند نیاز جامعه خود را به آن قوانین درک نماید و طبیعی است که انسان این رشد و کمال را بدون تجربه‌های مکرر و احساس نیاز، آن هم در دراز مدّت پیدا نمی‌کند.

توضیح آنکه خدای تعالی انسان را مانند حیوانات خلق نکرده که آنها ناخودآگاه و جبراً از قوانین فطری و غریزی خود پیروی کنند و در زندگی اجتماعی به حقوق یکدیگر تجاوز ننمایند.

هم چنین انسانها را مانند ملائکه هم خلق نکرده که از ابتداء بدون هوای نفس طبق دستورات الهی عمل کنند و فقط آنچه را که به آنها تعلیم داده شده، بدانند و از تجربه و تحصیل علم زیاده‌تری محروم باشند.

بلکه خدای تعالی بشر را در ابتداء عاری از هر علم و حتّی شعور حیوانی خلق کرده ولی به او استعداد فوق العاده‌ای داده، تا بتواند تحصیل علم کند، در امور اجتماعی و قوانین مدنی حقایق را درک نماید و آن را روی اختیار و سلامت نفس به کار بندد.

طبیعی است که در این بین جمعی ریاست طلب و سودجو فرصت را غنیمت شمرده و بر گرده مردم سوار می‌شوند و تا وقتی



سؤال چهارم

مردم کاملاً رشد فکری پیدا نکنند، محال است که قوانین سعادت بخش دینی را بتوانند در میان جامعه خود پیاده کنند و دست جنایتکاران را از حاکمیت بر اجتماع قطع نمایند.

بنابر این چون لازمه حکومت عدل جهانی، رشد فکری و پذیرفتن جامعه بشریت حاکمیت خدا را است و هیچگاه دین روی اجبار کسی را وادار به عملی نکرده و نمی‌کند و از آنجا که تا به امروز آن رشد و کمال در بین جامعه بشریت کاملاً به وجود نیامده، پیشوایان ادیان با داشتن تمام شرائط رهبری نتوانسته‌اند حکومت واحد جهانی را در روی زمین پیاده کنند، زیرا زمینه‌اش در زمان آنها فراهم نشده بود و تا به حال هم فراهم نشده است.



سؤال پنجم:

آیا معنی جمله‌ای که بین شیعیان معروف است «یا صاحب الزّمان جهان در انتظار تو است» حقیقت دارد؟! آیا این کلمه مبالغه نیست؟ لطفاً شرح دهید.

پاسخ ما:

بدون تردید انتظار جهان را به دو معنی باید تقسیم نمود:
اوّل: آنکه باید بگوئیم جهان انتظار حضرت حجّة بن الحسن المهدی را دارد.



سؤال پنجم

یعنی تمام مردم دنیا منتظرند که شخص معینی به نام حضرت ابوالقاسم حجة بن الحسن العسکری بیاید و دنیا را پر از عدل و داد کند، که این مطلب بدون تردید صحیح نیست و بلکه اکثریت افراد کره زمین حتی شاید اسم آن حضرت را هم نشنیده باشند.

دوم: آنکه بگوئیم جهان در انتظار مصلحی است که ظهور کند و دنیا را پر از عدل و داد نماید و یا آنکه جهان در انتظار پیاده شدن حکومت واحد جهانی است که این معنی صحیح است و بلکه از سالها قبل از ظهور اسلام، این خواسته در بین دانشمندان و فلاسفه دنیا مطرح بوده است و متفکرین و دانشمندان دنیا این آرزو و خواسته را همیشه داشته‌اند و امروز همه مردم دنیا منتظر یک چنین فردی هستند.



سؤال ششم:

اگر ممکن است سیر تاریخی انتظار
حکومت واحد جهانی را مختصراً شرح
دهید.

پاسخ ما:

این ایده و آرزو که روزی عالم زیر نظر حکومت واحدی قرار
بگیرد و در سراسر جهان عدل و داد برقرار شود و هر کسی به
حقوق حقّ خود برسد، از دیر زمان مورد توجه دانشمندان بزرگ
دنیا بوده و دائماً به آن عنایت خاصّی داشته‌اند.



«زنو» فیلسوف شهیر یونان و مؤسس مکتب رواقیون که در حدود ۳۵۰ سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده، مطالبی را به صورت تئوری برای اصلاح جهان بشریت عرضه داشته که هنوز با کوشش شخصیت‌های بزرگ لباس عمل به خود پوشانده است.

«زنو» در آن تاریخ که هنوز ارتباطات افراد دنیا با یکدیگر به صورت فعلی در نیامده بود، یعنی توسعه ارتباطی آنان با یکدیگر به وسیله رادیو و تلویزیون و هواپیما نبود، آرزوی حکومت واحد جهانی را داشته و تئوری خود را چنین بیان می‌کند:

«باید تمام افراد دنیا از قانون واحدی پیروی کنند تا بتوانند سعادت خود را تأمین نمایند».

«اسکندر کبیر» که در همان زمان یعنی ۳۳۰ سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده، از همین نظریه پیروی می‌کرد و می‌خواست به وسیله اقتدار خود لاقابل برای ایرانیان و یونانیان که در آن روز از ارزش علمی و اجتماعی فوق العاده‌ای برخوردار بودند، قوانین و حقوق واحدی در نظر بگیرد و آنان را به این وسیله در رفاه و آسایش قرار دهد.

«پلوتارک» مورخ و نویسنده معروف یونانی که در سالهای ۴۶ تا ۱۲۰ میلادی می‌زیسته، طرح حکومت واحد جهانی را تعقیب

کرده و آن را چنین توصیف نموده است:

«انسان نباید عمر خود را در
جمهوریهای متعدّد که به وسیله ایجاد
قوانین مختلف از یکدیگر مجزا شده‌اند،
صرف کند».

«بلکه مردم باید خود را از افراد جامعه
واحدی دانسته و تابع یک قانون بدانند و
چنین تصوّر نمایند که همگی تشکیل گله
واحدی را داده که تحت قانون واحدی در آن
چراگاه به چرا مشغول‌اند».

«ویکتور هوگو» که در قرن نوزدهم زندگی می‌کرده و از
دانشمندان و فلاسفه اروپا است، صحبت از جمهوری جهانی به
میان آورده است.

و خلاصه با مختصر دقتی در تاریخ و سخنان فلاسفه شرق و
غرب روشن می‌شود که سیر تاریخی این نظریه دوش بدوش با
دانشمندان و مقتدرین جهان همگام بوده است.

«ولتر لیمپس» در کتاب «فلسفه اجتماعی» می‌گوید:

«عمر طولانی و تجدید حیات مکرّر

این عقیده (که باید جهان دارای حکومت



سؤال ششم

واحدی باشد) در اعصار مختلف نشانه
بارزی است از اینکه بشر در مواقع مواجه
شدن با مسائل سیاسی و اجتماعی برای
تعیین خط مشی خود و اداره امور سیاسی،
احتیاج به قانون واحدی دارد که راهنمای او
گردد و سعادت او را تأمین کند».

بنابر این همان گونه که در بالا گفتیم این خواسته و نظریه،
همیشه در میان دانشمندان مطرح بوده تا آنکه، پس از انقلاب
آمریکا در سال ۱۷۷۲ میلادی به عنوان فلسفه انقلابی پذیرفته شد
و در تمام این ادوار از صورت فرضیه و تئوری خارج نشده است و
بعد از آن در جنگ جهانی اول که در سال ۱۹۱۴ میلادی واقع
شده بود و ده‌ها میلیون نفر و در جنگ جهانی دوم بیش از چهل
میلیون نفر از افراد بشر کشته شدند و بیشتر از این رقمها در این دو
جنگ زخمی و بدبخت گردیدند، وقتی دولتها اوضاع را به این
وخامت دیدند متعهد شدند که تمام ملل جهان باید مانند افراد
یک خانواده دور هم جمع شوند و در مسائل بین‌المللی با هم شور
کنند و همه افراد پیرو قوانین واحدی باشند.

پنجاه دولت این نظریه را امضاء کردند و بر سر آن توافق
نمودند و در دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی مطابق با ۹ آذر ۱۳۲۷

هجری شمسی مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیۀ جهانی حقوق بشر را تصویب نمود و آن عبارت از سی مادۀ قانون بود که (به عقیدۀ آنها) این قوانین واحده ضامن امنیّت و صلح جهان بشریّت خواهد بود.

ولی متأسّفانه تا به امروز حتّی ملل کوچک هم به این قوانین توجّهی نکرده و خود را در برابر این سازمان مسئول ندانسته‌اند چنانکه جنگهائی که در دنیای امروز صورت می‌گیرد و ملل جهان هیچ گوش به دستور سازمان ملل نمی‌دهند و او ناگزیر ساکت است، این گفته را کاملاً تأیید می‌نمایند.

«برتراند راسل» در کتاب «امیدهای نو» می‌گوید:

«در این فصل با قبول این فرض بحث

کردم که از وقوع جنگ جهانی سوّم احتراز

خواهد شد ولی به وقوع پیوستن این فرض،

محلّ تردید است. هر روز احتمال این

هست که نائرۀ جنگ جهانی مشتعل شود،

اگر چنین اتفاق افتد این جنگ به مراتب

موحش‌تر از جنگهای گذشته خواهد بود.

آرزوهائی که در این کتاب بیان شد تا مدّتی

نامعلوم به تعویق خواهد افتاد ولی تعویق



سؤال ششم

افتادن آن همیشگی نیست کسانی از ما که
آرزو دارند جهانی را که بشر می‌تواند به
وجود آورد ببینند نباید اگر جنگ جهانی
سوم هم روی داد، از امید و ایمان خود
دست بردارند، دنیا به آخر نخواهد رسید به
مرض طولانی دچار خواهد گردید ولی
نخواهد مرد».

«وظیفه ما است که هر قدر هم ظلمت
و غم و ماتم بر جهان مستولی شود، امید
خود را زنده نگاهداریم و افکار خود را
علیرغم بدبختیهای حال متوجه آینده کنیم.
آینده‌ای که شاید بدبختیهای کنونی به منزله
«زه» در آن باشد. مردم در چیز یاد گرفتن و
آموختن، کُند هستند حتی اگر آنچه را هم که
باید بیاموزند جز راه سعادت و خوشبختی
آنها چیزی نباشد».

«شاید از تجربه‌ای تلخ‌تر از تجاربی که
تاکنون از سیر در طریق بدبختی بدست
آورده‌اند بتوانند چیزی بیاموزند، ولی اگر به

این کار موفق شوند و اگر درد و رنج باعث
جنون آنها نشود و به عکس عقل سلیم به
آنها بخشد فقط به این دلیل خواهد بود که
عده‌ای از مردم عقل سلیم و امید خود را
حفظ کرده‌اند، هر قدر این قبیل مردم زیادتر
باشند، امید اینکه از این تجربه حکمت و
بصیرت نتیجه شود، زیادتر است و هر یک
از ما فرداً فرد می‌توانند به وسیله استقامت و
پایداری و جرأت و امید در دوران ظلمت و
تاریکی کاری کند که این احتمال بیشتر
شود».

بنابراین ملاحظه فرمودید که عقیده و آرزو و بلکه انتظار
شدید در جهان برای حکومت واحد جهانی در میان دانشمندان
بزرگ جهان همیشه بوده و از روزی که بشر دانشمند و فیلسوف
داشته است، این خواسته و آرزو در مغز و قلب او بوده است...



سؤال هفتم:

آیا نظریهٔ ایجاد حکومت جهانی در
مغز بشر، زائیدهٔ فشارهای متجاوزین است،
یا از طرف ادیان برای تأمین سعادت بشر
القاء شده است؟!

پاسخ ما:

احتمالاً هر دو موضوع در ایجاد این فکر مؤثر بوده است.
زیرا وقتی پیامبران نابسامانیهای جوامع بشری را
می‌دیدند و از طرفی بر آنها واجب بود که تمام مردم دنیا را به
سعادت دعوت کنند، مسألهٔ حکومت واحد جهانی را القاء

می کردند تا مردم زمینه آن را فراهم کنند.

و بلکه ادیان دنیا معتقد بودند که چون ذات اقدس متعال، بشر را آفریده و از نظر ارزش بالاترین موجودات کره زمین است، پس باید راهنمای سعادت او باشد و بدون تردید سعادت بشر بجز با پیروی از حق امکان پذیر نیست و حق و حقیقت هم جز یک چیز و یک راه و یک خط صحیح و مستقیم چیز دیگری نخواهد بود. پس بر این اساس احکام واقعی، یک دین صحیح بیشتر نیست، بنابراین باید گفت: «طراح حکومت واحد جهانی در حقیقت پروردگار متعال به وسیله انبیاء و ادیان جهان بوده است».

و حتی انبیاء علاوه بر طرح مطلب، برنامه و قوانین آن را هم تنظیم نموده و برای آن در تمام زمانها با توجه به آنکه زمینه مردمی هنوز پیدا نکرده، مجری مقتدری هم قرار داده اند.

در کتاب «زند» (کتاب مذهبی زردشتیان) نوشته شده است:

«لشکر اهریمنان با ایزدان از روی

خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً

پیروزی با اهریمنان باشد اما نه به طوری که

بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند چه

در هنگام تنگی از جانب «اهورا مزدا» که

خدای آسمان است با یزدان کمک می شود و



سؤال هفتم

اهریمنان را منقرض می‌سازند و تمام اقتدار
اهریمنان در زمین است و در آسمان راه
ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن
تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی
خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیک بختی
خواهد نشست».

در کتب مقدّس بخصوص کتاب «تورات» و «انجیل»
بشارتهای زیادی درباره ظهور مصلح کل وجود دارد که نقل آن
ممکن است موجب ملال خوانندگان گردد.

اما دین مقدّس اسلام به وسیله آیات و احادیث زیادی به این
مطلب اشاره کرده و یکی از بزرگترین برنامه‌های خود را عملی
نمودن این خواسته دینی دانسته است.

او معتقد است که آن را بدست مقتدرترین فرزندان پیامبر
اسلام حضرت مهدی انجام خواهد داد.

بنابراین مذاهب بزرگ جهان، یهودیت و مسیحیت و
زردشتیت و اسلام، بلکه کلیّه مدّعیان نبوّت علاوه بر آنکه این
نظریّه را تأیید نموده‌اند، دائماً پیروان آنها به انتظار روز صلح و
حکومت واحد جهانی بسر می‌برند.^(۱)

۱ - ما در کتاب «مصلح آخر الزّمان» نظریّه ادیان بزرگ جهان را در این باره ذکر کرده‌ایم.



سؤال هشتم:

آیا مدارکی بر این ادعا که طراح
حکومت واحد جهانی پروردگار متعال به
وسیله انبیاء بوده است، دارید؟!

پاسخ ما:

چون در جای خود ثابت است که از انبیاء گذشته قبل از
پیامبر اسلام کتاب و یا مطلبی که بتوان صددرصد آن را به
پیغمبران نسبت داد، وجود ندارد لذا ابتداء مدارک دین مقدس



اسلام را که لااقل قرآنش (کتاب آسمانی آن) بدون تردید و صددرصد از دو لب خاتم الانبیاء صادر شده، می‌آوریم و سپس آنچه را که ادیان دیگر در کتابهایی که به اسم آنها باقی مانده، اشاره می‌کنیم.

سرگذشت خلقت آدم

اسلام معتقد است که از ابتداء خلقت حضرت آدم، خدای تعالی هدفی جز حکومت واحد جهانی نداشته و لذا وقتی خدا می‌خواهد حضرت آدم را خلق کند ملائکه را در جریان می‌گذارد و در قرآن از قول آنها می‌گوید: «آیا می‌خواهی در روی زمین کسی را که فساد و خونریزی می‌کند قرار دهی».

پروردگار متعال فرمود: «من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید» و سپس به حضرت آدم همه اسمها را تعلیم می‌دهد و در معرض دید ملائکه قرارش می‌دهد و می‌فرماید: «اگر راست می‌گوئید از اسم این گروه به من خبر دهید».

ملائکه گفتند: «ما جز آنچه را که تو به ما تعلیم داده‌ای، چیزی نمی‌دانیم».

خدا به آدم فرمود: «تو ای آدم اسماء آنها را به ملائکه خبر ده». وقتی آدم اسماء آنها را به ملائکه گفت؛ خدا فرمود: «من به



شما نگفتم که پنهانیهای آسمان و زمین را می دانم و می دانم آنچه را که شما پنهان می کنید و آنچه را که ظاهر می نمائید».

برای توضیح و اثبات مطلب فوق ناگزیریم به نکاتی که در ظاهر آیه شریفه وجود دارد اشاره کنیم:

اول: ملائکه مثل آنکه سابقه انسان را داشته اند که خونریزی و فساد می کند.

چنانکه روایات فراوانی هم این معنی را تأیید می کند یعنی ملائکه می دانستند که در دورانهای قبل انسانها این چنین بوده اند.

دوم: از ظاهر آیه استفاده می شود که خدای تعالی اسماء جمعی از ذوی العقول را به حضرت آدم تعلیم داده است، زیرا از ظاهر کلمه «هؤلاء» این معنی استفاده می شود و در روایات هم آمده است که خدای تعالی اسامی پیشوایان اسلام را به او تعلیم داده بود.

سوم: منظور از اسماء در این آیات معنای لغوی او است یعنی «نشانه» و آن چیزی که بتواند صاحب اسم را کاملاً مشخص و معرفی نماید.

و طبیعی است که وقتی خدا اسامی جمعی را به حضرت آدم آن هم با آن تشریفات که (ملائکه نمی دانند و حضرت آدم می داند و به خاطر آن مسجود ملائکه واقع می شود...) تعلیم می دهد تنها



اسم «محمد» و «علی» و «فاطمه» و «حسن» و «حسین» و سائر ائمه نبوده، بلکه حتی شرح حالات آنها نیز بوده است که این مطلب را جمله آخر آیه تأیید می‌کند که می‌فرماید: «من به شما نگفتم که دانای به غیب آسمانها و زمینم؟!...»^(۱)

چهارم: ما در کتابهای «پاسخ ما» اثبات کرده‌ایم که هر کجا غیب به خدا نسبت داده می‌شود مربوط به آن چیزی است که هنوز خدا خلق نکرده زیرا اگر می‌گویند خدا عالم به غیب و شهادت است منظور از شهادت همه چیزهایی است که خلق شده است، زیرا چیزی ممکن نیست وجود داشته باشد و برای پروردگار وجودش پنهان باشد. ولی چیزی که هنوز خلق نشده کاملاً روشن است که وجودش پنهان است و خدا به آن عالم است. بنابراین از کلمه «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^(۲)

استفاده می‌شود که خدای تعالی از آنچه غیب است به حضرت آدم تعلیم داده یعنی وقایع مهم آینده که مربوط به عدم فساد و

۱ - «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». سورة بقره، آیه ۳۰ - ۳۳.

۲ - سورة بقره، آیه ۳۳.



خونریزی کَلّی جهانی است.

پنجم: اعتراض ملائکه به خلقت انسان به خاطر فساد و خونریزی جزئی و کشتن فردی، فرد دیگری را نبوده، بلکه فساد کَلّی مانند دورانهای قبل که ناگهان با یک جنگ جهانی تمام افراد بشر از روی کره زمین برداشته می شدند بوده زیرا طبق روایات آنچه مورد نظر ملائکه بوده، همین فساد عمومی بوده است.

ششم: از لحن کلام حضرت حقّ پیدا است که با تعلیم اسماء آن جمع به حضرت آدم و بیان آن برای ملائکه رفع اعتراض ملائکه شده است.

یعنی وقتی آنها می گویند: آیا باز می خواهی روی زمین چیزی را خلق کنی که فساد و خونریزی کند، لازمه اش این است که خدا به آنها بفهماند که فساد و خونریزی در این دور نخواهد بود، بلکه منتهی به عدل و داد تا روز قیامت می گردد و یا باید بگوید که فساد و خونریزی چیز خوبی است که یقیناً دومی را در آیات زیادی از قرآن برای بشر عملی زشت دانسته، پس همان اوّلی ثابت خواهد بود.

بنابراین خلاصه تفسیر آیات چنین است:

خدای تعالی وقتی آدم را خلق کرد در معرض دید ملائکه قرارش داد، آنها طبق آنچه از اخلاق بشر، که در اثر جاه طلبی



سؤال هشتم

خونریزی و فساد می‌کند خبر داشتند، عرض کردند: خدایا باز می‌خواهی موجودی را در روی زمین خلق کنی که فساد و خونریزی کند؟

خدا فرمود: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

سپس خدا به حضرت آدم اسمها را تعلیم داد. یعنی شرح حالات پیشوایان اسلام و بالاخص حضرت بقیةالله ارواحنا فداه را و آنکه او نمی‌گذارد دنیا و زندگی آن فاسد شود و خون همه مردم به وسیله دیوانگی چند ابر قدرت ریخته شود و بلکه دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و تا قیامت مردم دنیا در رفاه و آسایش زندگی خواهند کرد را به او تعلیم داد، سپس او و علم او را در معرض دید ملائکه قرار داد و فرمود:

شما این شخصیتها را برای من معرفی کنید آنها در شناخت پیشوایان اسلام و بخصوص اعمالی را که در آینده می‌خواهند انجام دهند که از علوم غیب خدا است اظهار عجز کردند و گفتند: جز آنچه تو به ما تعلیم داده‌ای، چیزی نمی‌دانیم.

خدا به حضرت آدم فرمود: تعلیم بده شناخت و شرح حال آنها را برای ملائکه.

وقتی حضرت آدم شرح حال و اسماء آنها را تعلیم داد و آنها دانستند که این دور از خلقت بشر مانند گذشته نیست، یعنی



علاوه بر آنکه منتهی به فساد و خونریزی نمی شود، بلکه دنیا پر از عدل و داد هم خواهد شد، اعتراض خود را پس گرفتند و متوجه شدند که بی جهت اعتراض کرده اند.

بنابراین خدای تعالی از روز نخست که حضرت آدم را خلق کرده هدفش حکومت واحد جهانی بوده و نمی خواسته که مردم در جمهوریهای مختلف دائماً با یکدیگر جنگ کنند. و یا روی زمین ابرقدرتها فساد نمایند.

ولی زمینه اش یعنی رشد فکری برای قبول این حکومت در مردم به وجود نیامده و تمام انبیاء و اولیاء که آمده اند مقدمه حکومت واحد جهانی بوده است. یعنی برای این بوده که رشد فکری به مردم ببخشند تا آنها آماده حکومت واحد جهانی گردند. در قرآن مجید خدای تعالی به پیامبر اکرم در سه مورد وعده فرموده که دینش را بر تمام ادیان غلبه دهد اگر چه مشرکان نخواهند. (۱)

این همان معنی حکومت واحد جهانی است که خدا به پیامبر اکرم وعده داده است.

زیرا وقتی تمام دنیا یک دین و یک آئین را بپذیرند، دیگر اختلاف و عدم هماهنگی وجود ندارد و فقط قرآن به عنوان قانون

۱ - «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». سورة توبه آیه ۳۳ و سورة صف آیه ۹.



اساسی و رهبر اسلام به عنوان فرمانده کُلّ قوا در دنیا پذیرفته می شود.

در روایات اسلامی این موضوع که وجود حضرت مهدی آخرین وصی حضرت پیغمبر اسلام است و اینکه می آید و جهان را می گیرد و دنیا را پر از عدل و داد می کند، به قدری تواتر دارد که آن را علماء از ضروریّات اسلام دانسته و منکرش را کافر می دانند.

اما در ادیان دیگر جهان

در ادیان دیگر جهان با آنکه کتابهایشان تحریف شده؛ ولی در عین حال آرزو و طرح حکومت واحد جهانی دیده می شود. «شاکمونی» که به عقیده هندیها پیغمبر و صاحب کتاب آسمانی است، در کتابش به پیروانش چنین نوید می دهد:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سیّد
خلائق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود و
او کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب
دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار
شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جنّ و
انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر



خطّ استوا است تا عرض تسعین که زیر
قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب
شود».

«و دین خدا یک دین شود و دین خدا
زنده گردد و نام او ایستاده «قائم» باشد و
خداشناس باشد».

«جاماسب» برادر «گشتاسب بن سهراب» که در حدود ۴۹۹۶
سال بعد از هبوط آدم می زیسته و از شاگردان زردشت است و به
عقیده جمعی پیامبر بوده، در کتاب «جاماسب نامه» می گوید:
«مردی بیرون آید از زمین «تازیان» از
فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و
بزرگ ساق و بر دین جدّ خویش بوده با سپاه
بسیار روی به ایران نهد و آبادی کند و زمین
را پر از عدل داد کند».



سؤال نهم:

شرائط مصلح غیبی و آن کسی که
بتواند جهان را تحت نفوذ حکومت خود
قرار دهد، چیست؟!

پاسخ ما:

شرائط مصلح جهانی سه چیز است:
اول: آنکه باید او دانا به کلیه قوانین و احکامی که مورد نیاز
افراد بشر است، باشد.
دوم: باید از قدرت فوق العاده‌ای برخوردار باشد.



سوم: منجی عالم بشریت باید به هیچ وجه خودخواه، ریاست طلب و خطا کار نباشد. زیرا برای یک چنین حکومتی افراد معمولی و قدرتهای ظاهری کافی نخواهند بود. (شرح و توضیح این سه موضوع در پاسخ سؤالات بعدی خواهد آمد).



سؤال دهم:

چرا باید منجی جهان بشریت به کلیه
علوم و قوانین مدنی و مصالح عالم بشری
آگاه باشد؟!

پاسخ ما:

دو قسمت از علم است که برای مصلح جهان از نظر عقل
بسیار ضروری و لازم است:
یک - علم به کلیه مواد قانون اصلاحی و سیاسی که مورد نیاز
افراد بشر خواهد بود.



دو - اطلاع کافی از احوال و خصوصیات کلیّه افراد بشر که نگذارد حتّی به ضعیف‌ترین مردم در دورترین نقاط کوچک‌ترین ظلمی بشود.

شکّی نیست که اگر این دو دانش در وجود مصلح جهانی یافت نشود، نمی‌تواند دنیا را به طرف عدل و داد سوق دهد و بیدادگری را به طور کلی از جهان برچیند.

پرواضح است که یک بشر عادی به هیچ وجه نمی‌تواند چنین علم و دانشی را با فعّالیت خود کسب کند و بلکه در افراد بشر به ندرت عقل کامل و سلیم دیده می‌شود، چنانکه «برتراند راسل» در جواب سؤال ۲۱۶ (چه علّت دارد که بسیاری از مردم که کاملاً از عقل سلیم برخوردارند ظاهراً به نظر می‌رسد این اندازه گرفتار تعصّب‌اند؟!) چنین جواب می‌دهد:

«موضوع برخورداری از عقل سلیم

یک مسأله نسبی است، صاحبان فکر سالم

خیلی کمیاب‌اند هر کسی از نظر عقلی

زوایائی دارد که مورد جنون او است».

ولی معتقدین به ادیان جهان می‌گویند: خدای بزرگ این قدرت را دارد که افرادی را از جنس بشر به وجود آورد که حتّی از نیّات و افکار اظهار نشده مردم هم مطلع باشد.



سؤال دهم

و اسلام این فرد را به عنوان حضرت مهدی معرفّی کرده و در آیات زیادی از قرآن احاطه علمی او را بر همه چیز معرفّی فرموده است که انشاءالله شرح داده می شود.



سؤال یازدهم:

چرا باید مصلح کل مقتدر باشد؟!

پاسخ ما:

«فروید» روانشناس معروف و «دیل کارنگی» نویسنده نامی

می‌گویند:

«همه اعمال انسان از دو آرزوی

اساسی بر می‌خیزد و آن آرزوی شهوانی و

آرزوی بزرگی و اهمیّت است».

توضیح اینکه روانشناسان مذکور می‌گویند: «افراد بشر هر



عملی را که انجام می دهند یا حس شهوانی و یا آرزوی بزرگی و حبّ جاه آنها را به آن عمل وادار نموده است.

اگر چه این گفته صددرصد صحیح نیست و بلکه افراد متدیّنی وجود دارند که تنها هدف و منظورشان جلب رضایت خدا است و نظری به شخصیت و شهرت ندارند ولی از این حقیقت هم نمی توان صرفنظر کرد که اکثریت (صدی نود و نه) مردم این آرزو و ایده را داشته و از فعالیت های خود همین هدف را منظور کرده اند.

بنابراین هیچ فردی با داشتن این غریزه نمی تواند ببیند که دیگری دارای شخصیت و اهمیت بیشتری باشد، بلکه همه می کوشند که همان شخصیت و مقام اوّل را برای خود احراز کنند.

اینجا است که در اثر تضادّ منافع نزاعها و جنگها به وجود می آید و مصلح جهانی باید در این مورد اظهار قدرت نماید، یعنی از ضعفها و بیچارگان طرفداری کند و آنان را نیرومند نماید و مقتدرترین جنایتکاران را سرکوب کند و در نتیجه مساوات کامل در میان افراد بشر به وجود آورد.

در این فصل نیز باید گفت: مصلح جهانی نمی تواند تنها به وسیله قدرت مادی مساوات کامل را به وجود آورد، بلکه اگر بخواهد عدالت را در چهارچوبه قانون با جلب رضایت و راحتی



عمومی مردم در سراسر عالم ایجاد کند، باید از قدرت معنوی نیز استفاده کند و کمک پروردگار را پشتیبان خود قرار دهد.

زیرا تجربه ثابت کرده است انسان تنها با اظهار قدرت ظاهری نمی‌تواند مساوات کامل با ضمیمه جلب رضایت واقعی مردم را در جهان به وجود آورد. چنانکه در بعضی از ممالک کمونیستی که افراد بشر می‌خواسته‌اند با همین فکر مساوات را تا حدی تنها در یک مملکت عملی کنند حتی برای یک روز هم موفق نشده و مسلم تا وقتی که یک مقتدر روحانی با نیروی معنوی در رأس صلح جهانی واقع نشود جهان به این ایده نخواهد رسید.

بنابراین مصلح کل باید از قدرت روحی و تکنیکی و سیاست زمامداری فوق العاده‌ای برخوردار باشد که اسلام او را به عنوان حضرت مهدی معرفّی کرده است. یعنی قدرت معنوی و روحی حضرت بقیةالله روحی فداه را مربوط به قدرت لایزال و بی‌منتهای حضرت باری تعالی و آن حضرت را متصل به قدرت خدای قادر متعال دانسته است.



سؤال دوازدهم:

چرا باید منجی جهان بشریت دور از

خطا و اشتباه باشد؟!

پاسخ ما:

تردیدی نیست که اگر یک فرد زمامدار بخواهد قوانینی را به مرحلهٔ اجراء بگذارد و مردم از او کاملاً پیروی کنند باید خود او آن قوانین را مو به مو به کار بندد و حتی دارای دامنِ پاک و اعمالی صالح و معصوم از گناه باشد.

و بلکه دانشمندان حقوقی جهان معتقدند که این فرد زمامدار باید کمال کوشش را در مصونیت خود از خطا و اشتباه بنماید.

در این باب باید با آخرین نظرات دانشمندان حقوقی جهان



هم عقیده شد، زیرا بدون یک چنین فردی حکومت واحد جهانی توأم با عدالت تحقق پیدا نمی‌کند.

ادیان بزرگ جهان می‌گویند:

از دیر زمان در کتابهای «تورات» و «انجیل» و «قرآن» و سائر کتب آسمانی به لزوم پاکدامنی و عصمت انبیاء اشاره شده و ما در کتاب «پاسخ ما» عیناً عبارات کتب مذکوره را نقل کرده‌ایم.

و لذا دین مقدّس اسلام حضرت مهدی را معصوم از گناه و خطا و سهو و نسیان می‌داند که انشاءالله این صفت برای آن حضرت در این کتاب اثبات خواهد شد.

ضمناً طبق جمله معروف که گفته‌اند: سهو الکبیر کبیر (یعنی: سهو و خطای شخص بزرگ گران تمام می‌شود و بزرگ است) باز باید منجی جهان بشریّت دور از خطا و اشتباه باشد.

بنابراین اگر رهبر جهان بشریّت کوچک‌ترین خطا و یا اشتباهی بکند، چون موج ایجاد می‌کند ممکن است به ضررهای غیرقابل جبرانی منجر شود و حتی احتمال دارد که با کوچک‌ترین خطا و اشتباه به کلی هدف خود را از دست بدهد و موفق به ایجاد حکومت واحد جهانی نشود.

زیرا گاهی یک اشتباه و یا یک غفلت کوچک منجر به خونریزیها و بی‌عدالتیهای بزرگ می‌گردد.



سؤال دوازدهم

بنابراین منجی جهان بشریت باید دور از گناه و خطا و سهو
و اشتباه باشد، چنانکه اسلام برای حضرت مهدی این
اعتقاد را دارد.



سؤال سیزدهم:

آیا امیدی هست که روزی دنیا تحت
فرمان منجی جهانی قرار بگیرد و حکومت
واحد جهانی تشکیل شود؟

پاسخ ما:

بدون تردید یکی از بزرگترین خواسته‌های بشر آزادی و
حریت است.
انسان از روزی که در جهان به وجود آمده همیشه برای
تحصیل آزادی کامل تلاش می‌کرده است.



سؤال سیزدهم

در گذشته که وسائل ارتباط جمعی در اختیار بشر تا این حد نبود، یعنی برای مسافرتها از هواپیماهای قارّه‌پیما و برای رساندن پیام از رادیو و تلویزیون استفاده نمی‌کردند، شاید مردم آن زمان مثل مردم زمان ما احساس احتیاج و نیاز به آزادی نمی‌نمودند، در آن زمان کسانی که در یک مملکت و حتّی در یک شهر و قریه زندگی می‌کردند گاهی شاید به فکر مسافرت به مملکت و یا شهر و قریه دیگر نمی‌افتادند.

ولی امروز همه آرزو دارند که لااقل دنیای خود را ببینند، بدون هیچ قید و شرطی در روی کره زمین سیر کنند، مرزهای ممالک برداشته شود، همه مردم با هم برادر باشند، افراد هیچ مملکتی نسبت به مملکت دیگر خصومت نداشته باشند، منابع تحت الارضی بین همه مردم دنیا بالسویه تقسیم شود، جنگها و خونریزیها از بین برود و مخارجی که بیهوده در این راه صرف می‌شود برای عمران و آبادی جهان مصرف گردد.

همه آرزو دارند که زمامداران خودسر از بین بروند و عدل و داد در بین مردم حکمفرما باشد، خودشان بکارند و خودشان درو کنند و به اصطلاح آقا بالا سر و فرمانده نداشته باشند.

زمامداران خودسر بگذارند فرهنگ جامعه رشد کند و هر کسی به حقّ خود قانع باشد و جز خدا که خالق آنها است کسی



دیگر بر آنها حکومت نکند.

خوف و هراس از کسی نداشته باشند و هیچگاه چیزی جز خدا آنها را زیر بار حاکمیت خود نکشد.

اینها قسمتی از خواسته‌های بشر است که متأسفانه هر چه زمان به پیش می‌رود، بشریت از اینها محروم‌تر می‌گردد.

ولی تاریخ نشان داده که در هر زمان روی بشر فشار زیادتری آمده با یک جهش انقلابی برنامه‌ها را به نفع خود تغییر داده است.

تاریخ انقلابهای جهان همه گواه مدّعی ما است.

زیرا اگر در تاریخ به علّت انقلابهای جهان دقیق شوید، متوجّه می‌گردید که تمام انقلابها واکنش و عکس‌العمل فشارهایی بوده که بر روی گرده بشر می‌آمده و آنها تا جایی که طاقت داشته‌اند صبر می‌کردند، ولی وقتی طاقتشان بسر می‌آمد با یک جهش و حرکت انقلابی تاج و تخت طاغوتهای زمان خود را سرنگون می‌نمودند.

به عنوان شاهد مدّعا به چند نمونه از این حوادث تاریخی توجّه فرمائید.

۱ - فساد مذهبی و سیاسی و

آشفته‌گیهای اقتصادی سبب شد که

امپراطوری نیرومند ساسانیان در برابر قوم

عرب که تازه در زیرلوای دینی گرد آمده و به



سؤال سیزدهم

ایمانی محکم مسلح شده بودند از پای
درآید. (۱)

۲ - پسران امیه (بنی امیه) در دمشق
بارگاه با جلال و شکوهی بر پا داشته بودند
و عواید بیت المال مسلمین که از راه جزیه
و خراج به آنجا سرازیر می شد، به قدری
آنان در فساد اخلاق و ظلم افراط کردند که به
وسیله «ابومسلم خراسانی» این جهش
اصلاحی پیدا شد و مردم مسلمان خود را از
ظلم و ستمهای آنان نجات دادند.

۳ - انقلاب علمی اروپا (رنسانس) از
قرن شانزدهم میلادی به بعد بیشتر مربوط
به فشارهایی که از طرف کلیسا به دانشمندان
وارد می گردید، بوده است.

کلیسا در آن موقع به وسیله محکمه
تفتیش عقائد و انگزیسیون اصرار زیادی
داشت که این دانشمندان به مطالب خشک
مسیحیت و معارف انجیل پای بند باشند و



از خود به هیچ وجه اظهار عقیده‌ای
نکنند. (۱)

۴ - انقلاب کبیر فرانسه که در ۱۴ ژوئیه
۱۷۸۹ میلادی در پاریس روی داد، نتیجه
استبداد و فشار شدیدی بود که به مردم
وارد آمد.

«ویلیام دویت» در کتاب «حوادث بزرگ تاریخ» می‌نویسد:
گروهی از مردم که احساساتشان به
منتها درجه طغیان رسیده بود مانند طوفان
روی به زندان «باستیل» گذاشتند و پس از
کشتن مدیر زندان هفت تن از زندانیها را که
در سیاه‌چالهای آن بود، آزاد ساختند.
مردم به دنبال سلاح همه جا را
می‌گشتند، ولی تصرف قلعه باستیل علت و
نتیجه بسیار بزرگی داشت. «باستیل» مظهر
استبداد و حکومت خودسری بود، در این
قلعه کسانی که عقاید سیاسیشان مخالف
عقاید طبقات حاکمه بود، بدون محاکمه



زندانی می‌شدند، هیچ یک از آن هفت تن زندانی که آزاد شدند، زندانی سیاسی نبودند، اما تصرف قلعه باستیل یا مظهر رژیم استبدادی و خودسر، سیل احساسات را که تا آن زمان در سینه‌ها محبوس بود، جاری ساخت و به دنبال خود یک رشته حوادث و انفجارهای خونین آورد که معروف به انقلاب فرانسه شده است.

۵ - انقلاب بر ضدّ بردگی از اوائل قرن نوزدهم میلادی آغاز شده و رفته رفته به سراسر اروپا و آمریکا و ممالک دیگر سرایت کرد. با مختصر دقت واضح می‌شود که مربوط به اعمال ضدّ انسانی و فجایع دردناکی که نسبت به بردگان انجام می‌شد، می‌باشد.

۶ - انقلاب کمونیستی که در سال ۱۹۱۷ به وسیله «لنین» از شهر «سن پترزبورگ» برخاست مربوط به استبداد فوق العاده حکومت «تزاری» و فشارهای او به

مردم شوروی بود.

۷- و خلاصه نجات هند از زیر بار

حکومت استعماری که «رابرت کلایو» اولین فرمانروای انگلیسی در آن کشور به وجود آورده بود مربوط به فشارهای بیدادگران انگلیسی بود.

۸- و بالاخره نهضتی که امروزه بر ضدّ

تبعیضات نژادی در کشورهای غربی شروع شده، مربوط به ستمگریهای سفیدپوستان است.

۹- و در زمان ما انقلاب عظیم ملّت

ایران علیه ظلم و ستمهای رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به خاطر بی عدالتیها و فشارهای زمامداران و مسئولین رژیم پهلوی بود که مردم ایران را بر آن داشت که آنها را نابود کنند و مرجع بزرگ دینی را به عنوان رهبر انقلاب انتخاب نمایند.

طبق این شواهد تاریخی و صدها نمونه دیگر مطمئن

می شویم که اگر مردم دنیا قدری از خواب گران برخیزند و متوجّه



سؤال سیزدهم

محدودیّت‌ها و محرومیّت‌هایی که از طرف ابرقدرتها به وجود آمده بشوند، با یک جهش انقلابی ریشه محدودیت و فشار را از بیخ و بن بر می‌کنند و خود را با یک حکومت واحد جهانی تطبیق می‌دهند. و این جهش بسیار نزدیک به نظر می‌رسد. زیرا تا حدی مردم دنیا از خواب بیدار شده‌اند و آن چنانکه از بعضی احادیث استفاده می‌شود، مردم ایران باید انقلاب را شروع کنند که می‌بینیم کرده‌اند. و مقدمات حکومت واحد جهانی را فراهم نموده‌اند.

سؤال چهاردهم:

آیا این انقلاب به وسیله مردم باید انجام شود یا آنکه احتیاج به رهبر آگاه و سیاستمدار دانائی دارد؟!

پاسخ ما:

بدون تردید هیچ گاه مردم بدون رهبر در هیچ انقلابی نتوانسته‌اند کاملاً موفق شوند.

مقام رهبر در اجتماع مانند مغز انسان در بدن است همان گونه که اگر مغز در بدن فرماندهی نداشته باشد، بدن



نمی‌تواند کار صحیحی انجام دهد، هم چنین اجتماع اگر بدون فرمانده و رهبر بخواهد کاری بکند جز ضایعات چیز دیگری ببار نخواهد آورد.

و همان گونه که اگر مغز اشتباه بکند و یا غلط تشخیص دهد، بدن را به تباهی می‌کشاند، هم چنین اگر رهبر، نادان و یا خودخواه و یا خطاکار باشد، علاوه بر آنکه نمی‌تواند در جامعه، انقلابی به وجود آورد، مردم را به طرف بدبختی هم سوق می‌دهد.

بنابراین حکومت واحد جهانی دو رکن و پایه اساسی دارد:

اول: باید رهبری دانا و مقتدر و دور از خطا داشته باشد.

سپس: مردم در اثر آگاهی و توجه به حقوق و اطلاع از اینکه حقوقشان ضایع می‌شود، قیام کنند و انقلاب را به پیروزی برسانند.

پر واضح است که حرکت و قیام اجتماع بشری آن هم در سطح گسترده‌ای که تمام جهان را بخواهد فرا گیرد، بدون تنظیم ناظمی و بدون رهبر جامع‌الشرائطی امکان پذیر نخواهد بود.

سؤال پانزدهم:

طبیعی است که همیشه انقلابها
بوسیله افراد محروم و ضعیف اجتماع به
وجود می‌آمده، زیرا آنها هستند که فشارها را
لمس کرده‌اند.

آیا در حکومت واحد جهانی هم افراد
ضعیف در انقلاب مؤثرند یا همه مردم با هم
انقلاب می‌کنند؟!



پاسخ ما:

همان طوری که گفتید، همیشه حرکت انقلابی از طرف کسانی که یا تحقیر شده و یا حقوقشان ضایع گردیده و یا مظلوم واقع شده‌اند و به طور خلاصه مستضعف‌اند، تحقق پیدا کرده است.

ولی در انقلاب کبیر حکومت واحد جهانی، چون وجود جمهوریه‌ای متعدّد و محدودیتهای فوق‌العاده که در جای خود ذکر شد، روی همه مردم دنیا فشار آورده و حتی مستکبرین هم اگر از جهت فکری روشن باشند، در حقیقت مستضعف‌اند، طبعاً این انقلاب یکپارچگی خاصّی دارد.

اما چیزی که هست در این انقلاب مظلومین جنبه پیشگامی را عهده‌دار خواهند بود.

و چون به انسان کامل بیش از همه در محدودیتهائی که جهّال به وجود می‌آورند، فشار و ظلم وارد می‌شود و لیاقت بیشتری هم دارد، او است که رهبری انقلاب را به عهده خواهد گرفت.

طرفداران ادیان بخصوص دین اسلام نجات مردمان ضعیفی را که به دست جنایتکاران بشری مبتلاء شده‌اند، مربوط به عدل پروردگار دانسته و معتقدند که نیروی خدائی در این جهشها و عکس‌العملها به بشر ضعیف و بی‌پناه کمک می‌کند.

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان با نقل شاهی از تاریخ بنی



اسرائیل که زیر شکنجه‌های قدرت فرعونى جانشان به لب آمده بود و به وسیلهٔ مصلحى به نام «موسى» دست تجاوزکارانهٔ فرعون را از سر قوم بنى اسرائیل کوتاه کرد، به موضوع فوق اشاره مى‌کند و مى‌گوید:

«و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى

الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين».

(خدا خواسته است که مردم روى

زمین را پیشوایان و وارث و مالک زمین

قرار دهد).

دانشمندان علوم تجربى مى‌گویند: قانونى به نام (واکنش) یا عکس‌العمل وجود دارد که طبق این قانون اگر چیزی را با فشار به زمین یا دیوار بکوبند، با نیروى مساوى همان نیرو ولى در جهت مخالف مواجه مى‌گردد که آن را در سمت مقابل به عقب بر مى‌گرداند از این قانون استنتاجات فراوانى در علوم مى‌شود.

دانشمندان علوم روانى معتقدند که این قانون در مسائل روانى و اجتماعى تعمیم بیشتری دارد و آن را مى‌توان منشأ اصلی انقلابها و تحولات دانست.

نتیجه‌ای که از این قانون فوق‌العاده پر اهمیت (یعنی جهش انقلابی) در اعصار گذشته، یا قانون کلی طرفداران ادیان (پشتیبانی



نیروی خدائی از مردمان مستضعف) یا واکنش روانی از نظر دانشمندان علوم تجربی و روانی می‌گیریم این است که عاقبت این فساد و وحشتهای عمومی و جهانی یک جهش و انقلاب اصلاحی جهانی خواهد بود.



سؤال شانزدهم:

آیا روزی خواهد آمد که بشر از این
جنگ و خونریزی دست بکشد و همه مردم
با صلح و صفا کنار یکدیگر زندگی کنند؟!

پاسخ ما:

صلح کلی و جهانی دو زیر بنای اساسی دارد:
اول: آنکه اختلافات عقیده‌ای از بین برود و همه پیرو حق و
حقیقت باشند.

دوم: آنکه روحیه گذشت و ایثار در بین مردم حقیقتاً به وجود



آید و از سودجوئی و بخل دست بکشند و همه یکدیگر را برادر خود بدانند.

وقتی این دو زیربنا که طرحش را اسلام در قرآن ریخته در بین مردم به وجود بیاید، صلح جهانی به رهبری امام معصومی به وجود می‌آید در غیر این صورت یعنی اگر این دو زیربنا تحقق پیدا نکند، جنگ و خونریزی مانند غدهٔ سرطانی است که رو به پیشروی خواهد بود و ممکن است ناگهان تمام سراسر جهان بشریت را فراگیرد.

روانشناسان و جامعه‌شناسان پس از مطالعات زیاد به این نتیجه رسیده‌اند که جنگ یک حادثهٔ بین‌المللی نبوده بلکه یک بیماری واگیر است که در یک لحظه چندین ملت را فرا می‌گیرد. چندی قبل در سه کشور مختلف دانشمندان جلساتی تشکیل داده و ضمن آن پیشنهاد کردند که باید منشأ بیماری جنگ کشف شود و سعی گردد طرق پیشگیری از این بیماری عملی شود. «برتراند راسل» گفت: بیماری جنگ با صلح جهانی معالجه می‌شود.

لذا اسلام معتقد است که عاقبت، انسانها سر عقل می‌آیند و به خونریزیها پایان می‌دهند و رهبری امام معصومی را می‌پذیرند.



سؤال هفدهم:

چرا بشر نمی‌تواند خود را برای صلح
حاضر کند با آنکه می‌داند صلح بهترین
وسیله آسایش است؟!

پاسخ ما:

همه افراد بشر معتقدند که صلح و صفا در بین جامعه بهترین
نعمتی است که باید در بین مردم باشد ولی وقتی یک نادان از روی
هوای نفس و خودخواهی و جاه‌طلبی و یا توسعه‌طلبی دست به
تجاوز دراز می‌کند و دیگران از خود دفاع می‌نمایند، جنگ شروع



می‌شود و چون جنگ یک بیماری واگیر است، خود به خود توسعه و یا ادامه پیدا می‌کند.

اخیراً در نیویورک گزارشی تحت عنوان «جنبه‌های روانی پیشگیری از جنگ اتمی» منتشر گردید. این گزارش از طرف ۱۸۰ تن روانشناس برجسته تهیه شده است، به عقیده این دانشمندان جنگ عمومی یک بیماری و پدیده کلی است که در میان بشر وجود داشته است و در هیچ دسته از حیوانات دیگر مشاهده نمی‌شود. وقتی دو گرگ با یکدیگر رو برو می‌شوند و می‌جنگند، گرگ مغلوب بلافاصله روی زمین می‌خوابد و گلوی خود را در اختیار فاتح می‌گذارد و گرگ فاتح از این ابراز انقیاد راضی می‌شود. ولی انسان چنین نیست و دائماً در تهیه تدارکات اسلحه و مهمات است.

شوق مرگ

در گزارش دانشمندان هم چنین به روحیه سربازان یک پایگاه آمریکائی در موقع بحران اشاره شده است، این سربازان روحیه قوی داشتند و می‌خواستند هر چه زودتر وارد میدان عمل گردند ولی به نظر روانشناسان این تمایل برای تخفیف تشنج عصبی بوده است و فکر پایان کار را نمی‌کردند.



و از همه مهم‌تر اینکه پس از شروع جنگ انسان روی حس خودخواهی بدون آنکه به عاقبت کار توجه کند و خطر جنگ و توسعه آن را احساس نماید به کار خود ادامه می‌دهد.

دکتر «زنت گیورگی» این مسأله را این طور تشریح می‌کند:

ما با مغزی ساده مانند بشر اولیّه قدم به جهان می‌گذاریم و با نیروهای عظیم و مخرب برخورد می‌کنیم وضع مغزی ما مستعد آزاد کردن و رها نمودن این نیروی مخرب نیست ولی ما قادر به درک کاری که می‌کنیم نیستیم و عواقب آن را تشخیص نمی‌دهیم.

وقتی مادر به فرزندش می‌گوید: چای داغ است او احتیاط می‌کند ولی وقتی به او می‌گویند: انفجار اتمی ۱۵ میلیون درجه حرارت تولید می‌کند، این مسأله برای فرزند قابل فهم نیست.

و بالاخره همان روزی که بشر بتواند بفهمد که داروی بیماری جنگ همان صلح جهانی خواهد بود، خودش در پی حکومت واحد جهانی حرکت خواهد کرد.



یک مجله علمی که وضع کنونی دنیا را بررسی کرده، به این نتیجه رسیده بود:

یا جهان تا یک ربع قرن دیگر به کلی از بین خواهد رفت و یا یک جهش انقلابی اصلاحی وضع مردم را رو به راه خواهد نمود.

در اینجا ما ناگزیریم که یکی از دو احتمال فوق را که یک طرف ناامیدی محض و طرف دیگر آن امید به آتیه درخشان جهان است، بپذیریم، یعنی باید در اینجا مردم جهان را درباره این مسأله به دو قسمت تقسیم نمود:

۱ - معتقدین به خدا و پیروان ادیان.

۲ - منکرین مبدأ متعال و خدا شناسان و بی دینان.

تردیدی نیست که ایمان و اعتقاد به خدا و پیروی ادیان زنده جهان این نتیجه را دارد که انسان ناگزیر است که احتمال دوم را باور کند.

زیرا معتقدین به خدا طبق (قانون عمومی جهان آفرینش) که ممکن نیست جهانی همیشه در رنج و ناراحتی بسربرد و خدای عادل آن را از زیر بار ظلم نجات ندهد و مخلوق خود را به منظور تأمین هوسهای جمعی از جنایتکاران بشری ناراحت داشته باشد



می‌گویند:

باید سرانجام خدای نیرومند و قادر به این وضع آشفته پایان دهد و همان گونه که در جمادات از ریزترین موجودات عالم هستی (اتم) تا بزرگترین موجوداتی که به چشم ما می‌خورد (یعنی منظومه شمسی و کهکشانها) و در عالم حیات و زندگی، تمام حیوانات و جانداران، با نظم و عدالت مخصوصی اداره می‌شوند بشر اشرف مخلوقات را هم از این نظم بهره‌مند کند.

علاوه معتقدین به ادیان، وعده‌های الهی را قبول دارند و می‌گویند: چون پیشوایان دینی به ما وعده صلح جهانی را در کتابهای خود داده‌اند، احتمال دوم را معتقد شده و این امید و انتظار را همیشه خواهیم داشت.

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان می‌گوید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ

الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ* إِنَّ فِي هَذَا

تَبْلَاغًا لِقَوْمٍ غَائِبِينَ»^(۱)

(در تمامی کتب انبیاء نوشته‌ایم که

زمین به بندگان صالح ما به ارث خواهد

رسید).



آنچه در این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که از کلمه ارث استفاده یک نوع استحقاق طبیعی و فطری می شود. یعنی قرآن علاوه بر اینکه این نوید را به طور قطع و مسلم به پیروان خود داده و آنان را به این وسیله مطمئن به آینده درخشانی نموده، پس از اعتقاد به خدا، آنان را به قانون عدالت یا قانون عمومی جهان آفرینش آشنا نموده است.

قرآن درباره مردمی که قبل از ظهور مصلح جهانی واقع شده اند می گوید:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ
الْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ
الْثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرٍ الْصَّابِرِينَ»^(۱)

که آیه فوق از خوفی که امروز در میان ممالک جهان به وجود آمده و کمبود مواد غذایی و عقب افتادگیهای اقتصادی مخصوصاً در ممالک اسلامی و جنگهای دائمی دنیا در این زمان خبر می دهد و تنها شاد باش و مزده را ویژه آنهایی که در مقابل این ناراحتیها به انتظار ظهور مصلح غیبی فعال و بردبارند می داند.

اگر خوانندگان محترم قدری با مجلات و نشریات، بیشتر سر و کار داشته باشند، متوجه می شوند که قلوب مردم این عصر

چگونه مملو از خوف و ترس از یکدیگر است.

روانشناسان معتقدند که اگر مدالی را در نظر بگیریم که یک طرفش تمدن باشد، روی دیگر آن مدال خشونت و ناراحتی و خوف خواهد بود.

در یکی از مجلات نوشته بود که:

دائماً یک سلسله هواپیماهای حامل بمب اتمی و هیدروژنی در فضا در پروازند که به مجرد اینکه فرمانی از مرکز فرماندهی خود دریافت کنند، بمبها را به نقاط معینی در مراکز دشمن بریزند.

امروز جاسوسی حتی به وسیله عروسکهای کوچک چوبی و فندک و دکمه سر دست انجام می شود.

در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ایران نوشته بود:

عروسک چوبی که روی میز کمی سر دفاع فرانسه گذاشته بودند، در شکم آن عروسک، جاسوسان دستگاههای کوچک عکاسی و میکروفیلیمهای خود را پنهان می کنند.

فرستنده کوچکی اخیراً از جاسوسان کشف شده که به صورت فندک و شعاع آن صد متر است.

بالا تر بگوئیم از دکمه سر دست به عنوان فرستنده و گیرنده



استفاده می‌شود. با این وضع بشر کجا می‌تواند استراحت کامل داشته باشد، باید دائماً در خوف و ترس بسر برد.
قرآن کتاب آسمانی مسلمین می‌گوید:

«وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا

قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ
وَعْدُ اللَّهِ» (۱)

یعنی: جنایتکاران بشری که از قوانین
آسمانی سرپیچی کرده‌اند، همیشه در
معرض این هستند که به وسیله صنایع و
اکتشافات خود قارعه‌ای بر آنها فرود آید.

(قرع) یعنی: کوبیدن. (قارعه) یعنی: آن چیزی که زندگی را
می‌کوبد.

و البته یکی از مصادیق بارز قارعه که خدای تعالی در این آیه
بیان فرموده، همین بمبهای اتمی و هیدروژنی است که می‌کوبد و
خانه و مملکت آنها را نابود می‌کند یا نزدیک خانه‌ها و
مملکتهایشان قارعه فرود می‌آید، که این ناظر به پایگاههای نظامی
و پایگاههای موشک‌اندازی است که دُول نیرومند جهان در
کشورهای معاهد و همسایه خودشان دارند تا آنکه وعده پیمان



خدا، همان وعده‌ای است که به افراد بردبار و گرویدگان به قوانین آسمانی در این زمان پر خوف و هراس داده است که در آیه ۵۵ سوره نور می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ».

که مراد زمان ظهور مصلح غیبی و به وجود آمدن عدل و داد در سراسر جهان خواهد بود.

دسته دوم که منکرین وجود خدا را تشکیل می‌دهند، اگر چه آنها هم طبق قانون تکامل که در سراسر جهان هستی وجود دارد و مسلماً اصلاح عمومی از این قانون کلی مستثنی نیست، باید معتقد به صلح جهانی گردند ولی با ایرادهائی مانند خرابی مکرر جهان در اثر بی‌نظمی و جنایتهای پی در پی بیدادگران در گذشته و سرانجام فساد اخلاق، خود را از نعمت امید و آرزوی خوشبختی و صلح جهانی مأیوس کرده و نمی‌توانند یک چنین انتظاری را داشته باشند.



سؤال هیجدهم:

چه شرائطی در جامعه باید تحقق پیدا
کند تا حکومت واحد جهانی به آسانی
پیاده شود؟

پاسخ ما:

بدون تردید وقتی جهان به صورت خانه‌ای درآمد باید تمام
مردم دنیا خود را اعضاء یک خانواده بدانند که باید با همان
شرائط یک خانه محقر، گرد یکدیگر زندگی کنند.
یعنی در مرحله اول یکی از اعضاء خانواده را که بر دیگران



فضیلت دارد مثل پدر به عنوان بزرگتر انتخاب کنند و همه او را به این سمت قبول داشته باشند.

که در اسلام برای این شرط امام معصومی در نظر گرفته شده و می‌گویند که او باید در همه زمانها زنده و مسلط بر اوضاع باشد. در روایات متعددی از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود:

اگر در روی کره زمین دو نفر باقی بمانند لازم است که یک نفر آنها امام و رهبر معصوم باشد.

سپس همان گونه که بزرگتر خانواده باید ولایت و سرپرستی بر اعضا خانواده داشته باشد یعنی از روی محبت و توجه به مصالح آنان به آنها فرمان بدهد و تمام اعضا خانواده روی علاقه و محبت به بزرگتر خودشان فرمان بردارند (که معنی ولایت همین است).

هم چنین رهبر و امام به خاطر عصمت و علم و فضیلتی که بر تمام مردم دنیا دارد باید بر آنها ولایت داشته باشد.

توضیح آنکه معنی ولایت اختیارداری بی‌قید و شرط نیست بلکه چون امام معصوم است و از همه دنیا به مصالح آنها داناتر است عقلاً باید اختیارات صددرصد به او داده شود، زیرا در موارد اختلاف قطعاً کلام معصوم و دانا مقدم بر فرد اشتباه کار و



جاهل است.

دیگر آنکه همان گونه که بزرگ خانواده هر چه مهربان تر و بُردبارتر و خوش خلق تر و بیشتر اهل اغماض و گذشت باشد بهتر می تواند خانه را اداره کند.

هم چنین امام و رهبر جامعه جهان بشریت باید از خلق نیکوی فوق العاده. و مهربانی فوق العاده. و بردباری و حلم فوق العاده. و عفو و گذشت فوق العاده. برخوردار باشد.

بزرگتر خانواده اگر بخواهد با چوب و شلاق و بدخلقی و استبداد خانه را اداره کند، علاوه بر آنکه ظلم را در خانه مستقر کرده باز باید منتظر انفجار و انقلاب علیه خود باشد.

هم چنین اگر امام معصوم نعوذاً بالله بخواهد به زور سرنیزه و کشتار و ظلم و تعدی حکومت خود را در جامعه مستقر کند باید منتظر انقلاب دیگر و توجه مردم به شخص دیگر باشد.

بنابراین برای آنکه جامعه بشریت بدانند که ولایت امام معصوم بر جهانیان بر چه اساسی است، باید به مردم دنیا فهماند که او چند صفت و خصوصیت دارد که اگر در هر کس یافت شود عقل، او را به رهبری و ولایت و اختیارداری جامعه می پذیرد.

۱- او هیچگاه گناه و خطا و سهو و نسیان و اشتباه ندارد.

۲- عالم به جمیع مصالح جامعه است و جهلی ندارد.



۳- از صفات حمیده انسانی به نحو کامل برخوردار است و از حبّ و بغض بیجا، جاه‌طلبی و از کلیّه صفات حیوانی مبرا و پاک است.

بر این اساس اگر مردم امام زمان خود را شناختند، طبعاً او را به عنوان رهبر انتخاب می‌کنند او فرمان می‌دهد و مردم فرمان می‌برند.

و بر اساس یک حکم عقلی که دستور او مقدّم بر خواسته سائرین است نه معنی و مفهوم استبداد و حاکمیت فردی وجود دارد و نه اختناق و عدم استقلال.

و هم چنین وقتی لازم است که در یک خانه همه دارای یک زبان باشند تا بتوانند مقاصد یکدیگر را درک کنند.

همین طور لازم است که برای حکومت واحد جهانی زبان بین‌المللی به وجود آید تا مردم دنیا بتوانند به همیاری یکدیگر سعادت خود را تأمین کنند.

اسلام این پیش‌بینی را کرده و به مردم مسلمان دستور داده که زبان عربی را یاد بگیرند و واجب است که هر روز چند دقیقه با خدای بزرگ عربی سخن بگویند و با این زبان کاملاً آشنا باشند.

باز همان طور که لازم است افراد یک خانواده از نظر فکری و اعتقادی با هم متّفق باشند، هم چنین در حکومت واحد جهانی



لازم است که تمام مردم دنیا دارای یک مذهب و یک عقیده باشند.

و نیز هم چنانکه باید افراد یک خانواده در مقابل یکدیگر گذشت داشته باشند و همه با هم مثل برادر زندگی کنند، همچنین باید در حکومت واحد جهانی افراد بشر در مقابل یکدیگر ایثار و محبت و گذشت داشته باشند و تمام مردم مثل برادر با یکدیگر باشند.

اسلام این طرح را به وسیله آیات قرآن و احکام اسلامی تأیید کرده و فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۱) و از طرف دیگر مدح زیاد از ایثارگران در مقابل برادران مؤمن فرموده و شرائط حکومت جهانی را به نحوی تنظیم کرده که اگر جداً عملی شود، احتیاجی به عدل و داد ندارد.

زیرا دادگاه و دادگستری و عدل و داد در صورتی وجودش لازم است که مردم گذشت و ایثار نداشته باشند ولی اگر مواسات و گذشت و محبت و عفو و اغماض در جامعه‌ای وجود پیدا کند و تمام مردم بدون استثناء خود را عضو یک خانواده و اعضاء یک بدن بدانند دیگر احتیاجی به عدل و داد نخواهد بود.

اما اینکه می‌بینیم اسلام می‌گوید: امام زمان دنیا را پر از



عدل و داد می‌کند، به خاطر این است که قبلاً پر از ظلم و جور بوده است.

ولی پس از آنکه مردم حقیقت حکومت واحد جهانی را شناختند و رشد فرهنگی آنها کاملاً بالا رفت و به دستورات اسلام دقیقاً عمل کردند، خواهی نخواهی دنیا پر از محبت و صمیمیت و صلح و صفا و ایثار و مواسات خواهد شد و دیگر از ظلم و ظالم، خیانت و خیانتکار اثری باقی نمی‌ماند.

و طبعاً به عدل و داد احتیاجی نیست، زیرا عدالت و دادگستری در زمانی وجودش لازم است که ظلم و جور باشد...



سؤال نوزدهم:

آیا مصلح جهانی در اسلام معرفی شده
است؟ و تا چقدر به وجود او اهمیت داده
شده است؟!

پاسخ ما:

اگر بگوئیم در اسلام مسأله‌ای بعد از توحید و معاد پر
اهمیت‌تر از معرفی مصلح جهانی و انتظار قیام او وجود ندارد،
مبالغه نکرده‌ایم.

حتی من معتقدم که در ادیان گذشته هم به این مسأله



فوق العاده اهمیت داده شده و مذاهب بزرگ جهان هم انتظار مهدی موعود را دارند.

زیرا در کتابهای آسمانی همه ادیان نوید پیروزی حق بر باطل و اینکه مردان صالح یک روز بر جهان حکومت خواهند کرد داده شده است.

بلکه به علت آنکه جهان بشریت برای زندگی بی دردسر و مهر و محبت و صفا و صمیمیت ساخته شده و هدف نهائی جز این چیزی نبوده باید بگوئیم که همه انبیاء و ادیان جهان برای زمینه فراهم کردن آمدن مصلح جهانی بوده و همه انتظار او را داشته اند.

بنابراین اهمیتی که خدای تعالی برای وجود مقدس او قائل شده، شاید برای کس دیگری آن اهمیت را قائل نشده باشد.

اما معرفی مصلح جهانی در دین مقدس اسلام به قدری واضح و مبرهن گفته شده که اگر تمام جمعیت روی کره زمین را در صف کنند و آن علائم و خصوصیات را به دست انسان بدهند او بدون هیچ تردیدی تنها انگشت روی وجود مقدس حضرت «حجة بن الحسن العسکری» (عجل الله تعالی له الفرج) می گذارد و هیچگاه او را به دیگری اشتباه نمی کند.



سؤال بیستم:

آیا اهل سنت هم وجود حضرت
مهدی و مصلح جهانی را با همان
خصوصیاتی که شیعه قبول دارد معتقد
است یا خیر؟

پاسخ ما:

اهل سنت از نظر علمی در کتابهای خود معترفاند که
حضرت مهدی خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد
کرد و حکومت واحد جهانی را به وجود خواهد آورد.
زیرا صدها روایت از پیغمبر اسلام نقل کرده‌اند که
خلاصه‌اش این است:

۱- پسر امام حسن عسکری است.

۲- وقتی دنیا پر از ظلم و جور شود، قیام می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید و حکومت واحد جهانی را به وجود می‌آورد. (مدارک مطالب فوق مشروحاً در کتاب «منتخب الاثر و کتاب المهدی» آورده شده است مراجعه کنید).

و خلاصه بهترین نمونه‌ای که مطلب ما را ثابت می‌کند پاسخ سؤالی است که «رئیس رابطه عالم اسلامی» در مگه مکرّمه «یعنی شیخ محمد صالح القزاز» به یک مرد کینیائی به نام «ابومحمد شوس» از شهر ملندی کینیای آفریقا می‌دهد و می‌گوید که ترجمه‌اش این است:

با اکرام و احترام جناب آقای ابومحمد شوس در پاسخ نامه مورّخ ۲۱ می سال ۱۹۷۱ میلادی که اشاره فرموده‌اید که آیا وقت ظهور حضرت مهدی و در کجا قیام می‌کند چگونه است؟ برای شما آنچه را که شیخ محمد منتصر کتانی به جمع‌آوریش اقدام نموده و در لجنه‌ای که علماء بزرگ از قبیل صاحب فضیلت شیخ صالح بن عیین و صاحب فضیلت دیگر شیخ احمد محمد جمال و شیخ احمد علی و شیخ عبداللّه



سؤال یستم

خیاط. که همه آنها فتوی داده‌اند به آنچه
از احادیث از رسول اکرم رسیده و
ابن تیمیه در کتاب منهاج به صحّت اعتقاد به
آن روایات و ابن قیم در کتاب المناره، که
انشاء الله آن مقاله تحقیقی را که آقای کتانی
جمع‌آوری کرده برای شما ارسال می‌داریم تا
برایتان مفید باشد موفّقیت و سلامت شما
را آرزو داریم.

الامین العام

محمّد صالح القزاز^(۱)

۱ - المکرم ابو محمد شوس

المحترم

ملندی / کینیا

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. وبعد:

اشاره الى خطابکم المورخ فی ۲۱ می ۱۹۷۱ م المتضمن استشارکم عن موعد ظهور
المهدی وفي اى مکان یقیم.

نفیدکم بأننا نرفق لکم مع خطابنا الیکم ما جاء من الفتوى فی مسألة المهدی المنتظر وقد
قام بکتابته فضيلة الشيخ محمد المنتصر الکتانی و أقوته اللجنة المکونة من اصحاب
الفضيلة الشيخ صالح بن عیین و فضيلة الشيخ احمد محمد جمال و فضيلة الشيخ احمد علی
و فضيلة الشيخ عبد الله خیاط.

وقد دهم الفتوى بما ورد من احادیث المهدی عن الرسول صلى الله علیه وسلم و بما ذكره
ابن تیمیه فی المنهاج بصحة الاعتقاد و ابن القيم فی المناره وان شاء الله تعالى ستجدون
فی الکتابة طلبکم وما یغنیکم فی مسألة المهدی انتم ومن کان علی مثلكم آمّلین لکم
التوفیق والسداد.

وتقبلوا تحياتنا....

الأمین العام

محمّد صالح القزاز



این نامه که عین دستخط رابطه عالم
اسلامی و در صفحه مقابل کپی شده است،
دارای چهار مهر رابطه و چهار امضاء و سه
رمز آرشیو بایگانی است ملاحظه
می فرمائید.



سؤال یستم

اما نامه تحقیقی محمد المنتصر
الکتانی که ما آن را به فارسی خلاصه
می کنیم ولی متن عربی آن را عیناً در پاورقی
می آوریم،^(۱) این است:

«در جواب سؤال اینکه آیا حضرت
مهدی موعود منتظر، وجود دارد و زمان
خروجش چه وقت است و از کجا ظاهر
می شود؟!»

شیخ محمد منتصر کتانی با جمعی
می نویسند:

او محمد پسر عبدالله حسن علوی
فاطمی است.

او مهدی موعودی است که همه

۱ - للامانة العامة

الموقرة

بعد التحية

جواباً عما يسأل عنه المسلم الكيني في شأن المهدي المنتظر عن مواعده وعن المكان الذي
يظهر منه وعن ما يطمئنه عن المهدي عليه السلام.

هو محمد بن عبدالله الحسن العلوي الفاطمي المهدي الموعود المنتظر.

وعند خروجه في آخر الزمان وهو من علامات الساعة الكبرى ويخرج من المغرب ويباع
له في الحجاز في مكة المكرمة بين الركن والمقام - بين باب الكعبة المشرفة والحجر الاسود
عند الملتزم ويظهر عند فساد الزمان وانتشار الكفر وظلم الناس يملأ الارض عدلاً وقسطاً
كما ملئت جوراً وظلماً يحكم لله كله و تخشع له الرقاب بالاتباع تارة وبالحراب ←



سؤال بیستم

انتظارش را می‌کشند و زمان خروجش در
آخر الزّمان است و آن از علائم قیامت کبری
است.

او از طرف مغرب مکه خروج می‌کند
با او مردم بین رکن و مقام بیعت می‌کنند.
او زمانی ظاهر می‌شود که فساد و کفر
و ظلم عالم را گرفته و او دنیا را پر از عدل و
داد می‌کند، آن چنانکه پر از ظلم و جور شده
است.

او بر کره زمین هفت سال حکومت
می‌کند و حضرت عیسی بعد از او نازل
می‌شود و دجال را می‌کشد.

→ آخری.

وسيملك الارض سبع سنين وينزل عيسى عليه السلام من بعده فيقتل الدجال.
وهو آخر الخلفاء الراشدين الاثنى عشر الذين اخبر عنهم النبي صلوات الله وسلامه
عليه في الصحاح واحاديث المهدي الواردة عن الكثير من الصحابة يرفعونها الى رسول
الله صلى الله عليه وسلم ومنهم عثمان بن عفان وعلى بن ابيطالب وطلحة بن عبد الله
وعبدالرحمن بن عوف و عبد الله بن عباس و عمار بن ياسر و عبد الله بن مسعود وابو
سعيد الخدري وثوبان وقرّة بن اياس المزني و عبد الله بن الحارث بن جزء وابوهريرة
وحذيفة بن اليمان وجابر بن عبد الله وابو امامة وجابر بن ماجد الصدفي و عبد الله بن عمر
وانس بن مالك و عمران بن حصين وام سلمة.

هؤلاء عشرون منهم ممن وقفت عليهم وغيرهم كثير وهناك آثار عن الصحابة مصرحة
بالمهدي من اقوالهم كثيرة جداً لها حكم الواقع اذ لا مجال للاجتهاد فيها. ←

او آخرین خلیفه دوازده گانه پیغمبر
اکرم است که پیغمبر از وجود آنها
در روایات صحیحہ در کتب صحاح خبر
داده است.

احادیث حضرت مهدی را بیشتر
صحابه از زبان پیغمبر نقل کرده اند.

(اینجا شیخ محمد منتصر کتانی اسم جمعی از صحابه پیغمبر
اکرم (صلوات الله علیه و آله) را نقل می کند و صحه روی احادیث
آنها می گذارد و سپس کتابهایی را که درباره حضرت مهدی
نوشته شده، اسم می برد و در آخر نوشته مفصل خود می گوید:
«اعتقاد به خروج حضرت مهدی

→ احادیث عن اکابر الصحابة التي رفعوها الى النبي صلى الله عليه و سلم والتي قالوها من اقوالهم اعتماداً على ما قاله رسول الله صلوات الله و سلام عليه رواها الكثير من دواوين الاسلام وامهات الحديث النبوي من السنن والمعاجم والمسانيد منها:
سنن ابی داود، والترمذی، وابن ماجه، وابن عمرو الدنی، مسانید احمد، وابن یعلی،
والبزاز وصحیح الحاکم، ومعاجم الطبرانی (الكبير والواسطه والرویانی) والدار قطنی فی
الافراد، وابو نعیم فی اخبار المهدی، والخطیب فی تاریخ بغداد، وابن عساکر فی تاریخ دمشق
وغيرها وقد خص المهدی بالتألیف ابو نعیم فی اخبار المهدی وابن حجر الهیثمی فی القول
المختصر فی علامات المهدی المنتظر والشوکانی، فی التوضیح فی تواتر ملجاء فی المنتظر،
والدجال، والمسیح، وادریس العراقی المغربی فی تألیفه المهدی، وابوالعباس ابن عبدالمؤمن
المغربی فی کتابه الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون.
وآخر ما قرأت له عن المهدی بحثاً مستفیضاً مدیر الجامعة الاسلامیة فی المدینة المنورة فی
مجلة الجامعة فی اکثر من عدد.
وقد نص علی ان احادیث المهدی انها متواترة جمع من الاعلام قديما وحديثاً منهم: ←



سؤال یستم

واجب است و این از عقائد اهل سنت و
جماعت است و منکرش جز جاهل به سنت
و بدعتگزار در عقیده کسی نیست».

(این مطلب را آقای کتانی به این
صورت امضاء می کند:)

«مدیر اداره مجتمع فقهی اسلامی
محمد المنتصر الکتانی».

→ السخاوی فی فتح المغیث، و محمد بن احمد العناوی فی شرح العقیده و ابوالحسن الابری فی مناقب الشافعی، و ابن تیمیہ فی فتاواه و السیوطی فی الحاوی و ادیس العراقی المغربی فی تألیف له عن المهدی و الشوکانی فی التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر، و الدجال و المسیح و محمد بن جعفر الکتانی فی نظم التناثر فی الحدیث المتواتر و ابو العباس ابن عبدالمؤمن فی الوهم المکنون من کلام ابن خلدون رحمهم الله و حاول ابن خلدون فی مقدمته ان یطعن فی احادیث المهدی محتجاً بحديث موضوع لا اصل له عند ابن ماجة (لا مهدی الا عیسی) و لكن رد علیه الائمة و العلماء و انه لیس من علماء الشریعة و انه قال باطلاً من القول و زورا.

و خصه بالرد شیخنا ابن عبدالمؤمن بکتابه مطبوع مندول فی المشرق و المغرب منذ اکثر من ثلاثین سنة.

و نص الحفاظ و المحدثون علی ان احادیث المهدی فیها الصحیح و الحسن و مجموعها متواتر مقطوع بتواتر و صحة.

و ان الاعتقاد بخروج المهدی واجب و انه من عقائد اهل السنة و الجماعة و لا ینکره الا جاهل بالسنة و مبتدع فی العقیده.

والله یهدی الی الحق و یرحم السبیل
مدیر اداره المجمع الفقهی الاسلامی
محمد المنتصر الکتانی

سؤال بیست و یکم:

آیا حضرت حجّة بن الحسن
العسکری مصلح کلّ از مادر متولّد
شده؟ و آیا آن حضرت زنده است یا خیر؟!

پاسخ ما:

به دلائل مسلّم و قطعی آن حضرت از مادر متولّد شده و الآن
زنده است.

زیرا در صدها روایت و دهها کتاب تاریخ نقل شده که پیغمبر
اکرم فرمود:



خلفاء من بعد از من دوازده نفرند. اوّل آنها علی بن ابیطالب است و آخر آنها حضرت حجّة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی له الفرج) است.

او یازدهمین فرزند علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا به ترتیب زیر است:

حضرت حجّة بن حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب و مادرش حضرت نرجس است.

این احادیث و روایات که مضامین فوق را گویا است به حدّی متواتر و مسلّم و قطعی است که انکار هر یک از فرازهایش مساوی با انکار ضروری ترین مسائل دینی و مذهبی است.

آنها را هیچ یک از مسلمانها انکار نکرده اند مگر آنکه با کتب اخبار و آیات قرآن آشنائی نداشته باشند.^(۱)

۱ - کتابهای «المهدی» و کتاب «منتخب الاثر» و کتاب «ینایع المودّة» این روایات را متضمّن است.

سؤال بیست و دوم:

آیا ممکن است بفهمائید که مادر
حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه که بوده و
چگونه با امام عسکری ازدواج کرده
است؟

پاسخ ما:

«بشر بن سلیمان» برده فروش که از نواده های «ابو ایوب انصاری»
است و از شیعیان خالص حضرت علی بن ابیطالب و در
سامراء همسایه امام عسکری بوده است نقل کرده که یک روز



«کافور» غلام امام هادی نزد من آمد و گفت: حضرت امام هادی تو را احضار فرموده‌اند.

من فوراً خدمتشان شرفیاب شدم آن حضرت به من فرمودند: ای بشر تو از دوستان ما و بلکه آباء و اجداد و حتی فرزندان همیشه از دوستان ما خاندان بوده و هستند و تو مورد وثوق منی، می‌خواهم سرّی را به تو بگویم که از این جهت بر سائر شیعیان برتری پیدا خواهی کرد.

من خوشحال شدم و از آقا تشکر کردم. سپس آن حضرت نامه تمیزی به خطّ و زبان رومی نوشتند و سرّ آن را بستند و دویست و بیست اشرفی که در کیسه زردی بود بیرون آوردند و آنها را به من دادند و فرمودند: به بغداد می‌روی صبح زود در فلان روز سر پل بغداد حاضر می‌شوی اولین کشتی که حامل اسیران است می‌رسد. مشتریان زیادی از اشراف بنی‌العبّاس به طرف آنها هجوم می‌برند عدّه کمی هم از

جوانان عرب برای خریدن کنیز می آیند در
این بین شخصی به نام عمر بن زید کنیزی را
که دارای اوصاف زیر است به معرض
فروش می گذارد.

دو لباس حریر پوشیده و خود را
پوشانده و در معرض فروش و مشتریان قرار
نمی گیرد، از وضع اسارت خود ناله می کند
و به زبان رومی و از پشت پرده رقیقی اظهار
ناراحتی بر هتک حرمتش می نماید.

شخصی می خواهد او را به سیصد
دینار به خاطر عفت و نجابتش بخرد او
می گوید اگر دارای حشمت سلیمان باشی
من به تو رغبت ندارم و پول خودت را
بیهوده مصرف نکن.

فروشنده می گوید: پس من چه کنم؟
آخر باید به هر نحوی که هست تو را
بفروشم.

کنیز می گوید: عجله مکن بگذار
خریدار من پیدا می شود.



تو در این موقع نزد فروشنده برو و
بگو من نامه‌ای برای او از طرف یکی از
اشراف به خط و زبان رومی آورده‌ام و سپس
نامه را به کنیز نشان بده و او را بخر و بیاور.

بشر بن سلیمان می‌گوید: آنچه حضرت امام هادی
فرموده بودند انجام دادم وقتی چشم آن کنیز به نامه افتاد گریه
زیادی کرد سپس رو به عمر بن زید نمود و گفت: مرا به صاحب
این نامه بفروش و قسم خورد که اگر مرا به او نفروشی خود را
می‌کشم.

من در خصوص قیمتش با فروشنده گفتگو کردم او به همان
مبلغی که امام هادی داده بودند راضی شد من آن کنیز را
خریدم و به همراه آوردم اما آن کنیز از این جریان بسیار خوشحال
بود و مکرر نامه امام را از جیب بیرون می‌آورد و می‌بوسید و به
روی چشمش می‌مالید و به صورت و بدنش می‌کشید.

من گفتم: تعجب است نامه‌ای را می‌بوسی که نویسنده‌اش را
نمی‌شناسی؟!

گفت: ای بیچاره کم معرفت من قصه‌ای دارم که اگر مایل
باشی برای نقل کنم.

گفتم: بفرمائید استفاده می‌کنم.



گفت: من دختر پسر قیصر روم هستم پدر بزرگم پادشاه روم است، مادرم از فرزندان شمعون وصی حضرت عیسی است. روزی جدّ من قیصر روم می‌خواست مرا به ازدواج پسر برادرش درآورد من آن روز سیزده سال داشتم. مجلس عقد باشکوهی ترتیب داده بود.

تنها سیصد نفر از رهبانان و قسّیسین نصاری از فرزندان حواریّین حضرت عیسی حضور داشتند هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهار هزار نفر از امراء و فرماندهان و سران لشکر و بزرگان مملکت بودند.

تختی برای جلوس ما ترتیب داده بودند که به انواع جواهرات مزین بود ولی به مجرد آنکه پسر عمویم روی تخت کنار من نشست و اسقفها می‌خواستند مراسم عقد را برگزار کنند، ناگهان زلزله‌ای شد که صلیبها به روی زمین افتادند و پایه‌های تخت شکست و پسر عمویم بی‌هوش روی زمین افتاد. رنگ صورت اسقفها پرید و آنها به شدّت می‌لرزیدند.

پاپ بزرگ اسقفها رو به قیصر کرد و گفت: پادشاهها ما را بار دیگر از مشاهده این اوضاع که نشانه زوال دین مسیح و مذهب و زوال پادشاهی شما است معاف بدار.

جدّم نیز این وضع را به فال بد گرفت ولی در عین حال به



اسقفها دستور داد که دوباره مجلس عقد را برقرار کنند ولی باز هم مجلس به همان سرنوشت اوّل مبتلا شد.

من همان شب در خواب دیدم که حضرت عیسی و شمعون وصیّ او و جمعی از حواریّین حضرت عیسی در قصر جدّم (قیصر روم) اجتماع کرده‌اند و به جای تخت او منبری از نور گذاشته‌اند و مثل اینکه منتظر کسی هستند.

چیزی نگذشت که دیدم حضرت محمّد و دامادش حضرت علی و جمعی از فرزندان او در قصر شدند حضرت عیسی از آنها استقبال کرد و با حضرت محمّد معانقه نمودند. پس از چند لحظه حضرت محمّد رو به حضرت عیسی فرمودند و گفتند: یا روح‌الله من به خواستگاری دختر وصیّ شما (اشاره به من) برای فرزندم (اشاره به حضرت امام حسن عسکری) آمده‌ام.

حضرت عیسی رو به شمعون کرد و فرمود: سعادت و شرافت به سوی تو رو آورده، با این وصلت با شکوه موافقت کن. او هم گفت: موافقم.

حضرت محمّد به همان منبر بالا رفت و خطبه عقد را خواند و مرا برای فرزندش تزویج کرد و حضرت عیسی و فرزندان خود را هم شاهد گرفت.



من هم وقتی از خواب بیدار شدم از ترس جانم خوابم را برای پدر و جدّم نقل نکردم ولی بعد از آن شب قلبم مملوّ از محبّت حضرت عسکری شده بود و از عشق او از خوراک افتاده بودم و کم‌کم لاغر و رنجور و بیمار شدم، جدّم قیصر تمام پزشکان پایتخت را جمع کرد ولی آنها هر چه کردند اثری در روحیّه و بدن من نداشت.

یک روز جدّم به من گفت: نور دیده‌ام هر چه می‌خواهی به من بگو تا انجام دهم چرا این قدر ناراحتی؟

گفتم: پدرجان اگر زندانیان و اسیران مسلمین را آزاد کنی شاید حضرت عیسی و حضرت مریم مرا شفا دهند.

جدّم تقاضای مرا پذیرفت من هم به طوری که او نفهمد مقداری اظهار اشتها کردم و غذا خوردم جدّم خوشحال شد و نسبت به مسلمانها بیشتر رعایت کرد.

از این جریان چهارده شب گذشت یک شب باز در خواب دیدم حضرت فاطمه زهراء و حضرت مریم و حوریه‌های بهشتی به عیادت من آمده‌اند.

حضرت مریم رو به من کرد و فرمود: این خانم بانوی زنهای عالم فاطمه زهراء مادر شوهر تو است که به عیادت آمده‌اند.

من به گریه افتادم و دامن او را گرفتم و از اینکه حضرت



عسکری دیگر به سراغ من نیامده به آن حضرت شکایت کردم.

فرمود: او از این جهت به دیدنت نیامده که تو هنوز مسیحی هستی اگر می خواهی خدا و حضرت عیسی و حضرت مریم از تو راضی باشند و پسر من حضرت امام حسن عسکری به دیدنت بیایند باید به اسلام گواهی بدهی و مسلمان شوی.

من فوراً شهادتین گفتم و مسلمان شدم حضرت زهراء مرا در آغوش گرفت و حالم خوب شد و آن حضرت به من فرمودند: از امشب منتظر باش که فرزندم امام حسن عسکری نزد تو خواهد آمد.

شب بعد حضرت عسکری به خوابم آمد من از گذشته ام شکایت می کردم و می گفتم: ای محبوب! من در فراق تو تلف شدم.

او فرمود: نیامدن من فقط به خاطر مذهب بود و حالا که اسلام آوردی هر شب به دیدنت می آیم تا وقتی که این فراق به وصال مبدل گردد و بحمدالله از آن شب تا به حال شبی نبوده که حضرت امام حسن عسکری بخوابم نیامده باشد.

بشر بن سلیمان می گوید که من از آن خانم پرسیدم: چگونه شد که به میان اسیران افتادی؟



گفت: یک شب در عالم خواب حضرت امام حسن عسکری فرمود: فلان روز پدر بزرگت قیصر، لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد تو هم به طور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده‌ای از کنیزان از فلان راه به آنها ملحق شو.

من این کار را کردم. پیش‌قراولان اسلام مطلع شدند و ما را اسیر گرفتند و آوردند تا به امروز که نامه حضرت هادی را به من دادی ولی تا به حال به احدی نگفته‌ام که من دختر قیصر روم هستم، حتی پیرمردی که من در تقسیم غنائم جنگ نصیب او شده بودم از من پرسید: اسمت چیست؟

گفتم: نرجس.

گفت: این نام کنیزان است.

بشر می‌گوید که گفتم: تو از کجا عربی را آموخته‌ای؟

گفت: جدم در تربیتم بسیار کوشید و من جمله زنی را که چند زبان بلد بود مربی من قرار داد او به من زبان عربی را یاد داده است.

بشر می‌گوید که وقتی او را به سامراء خدمت امام علی النقی بردم حضرت برای رونمای او فرمودند: آیا به تو ده هزار دینار بدهم یا مژده مسرت انگیزی را به تو بگویم.

عرض کرد: مژده را بدهید. فرمود: به تو مژده می‌دهم که به



زودی فرزندی خواهی داشت که شرق و غرب عالم را مالک شود و دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

عرض کرد که این فرزند از کدام شوهر خواهد بود.

حضرت امام هادی فرمودند: از آن کسی که پیغمبر اسلام در فلان شب و در فلان ماه و در فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری فرمود.

در آن شب حضرت عیسی بن مریم و وصی او تو را برای چه کسی تزویج کردند؟
گفت: برای فرزند دلبد شما.

فرمود: او را می شناسی؟

عرض کرد: چگونه او را نمی شناسم و حال آنکه از شبی که به دست حضرت فاطمه زهراء مسلمان شده ام شبی نیست که او به دیدن من نیاید.

امام دهم به «کافور» خادمش فرمود: خواهرم حکیمه را بگو نزد من بیاید. وقتی آن بانوی محترمه آمد حضرت امام هادی فرمود: این دختر همان است که گفته بودم.

حکیمه خاتون او را در بغل گرفت و از دیدارش شادمان گردید. حضرت امام هادی به حضرت حکیمه فرمودند:



خواهرم! او را به خانه خود ببر و مسائل و احکام اسلام را به او
تعلیم ده، او همسر فرزندم حسن و مادر قائم آل محمد
است.^(۱)



سؤال بیست و سوم:

چگونه و چه زمان حضرت بقیة الله
از مادر متولد شد؟

پاسخ ما:

حضرت ولی عصر در روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری
قمری از پدرش حضرت امام حسن عسکری و مادرش
حضرت نرجس خاتون متولد شد و کیفیت تولد آن حضرت چنین
بوده است.

ناقل قضیه حضرت حکیمه دختر امام محمد تقی و عمه امام



حسن عسکری است.

او می‌گوید: شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری (مصادف با ۱۲ مرداد ۲۴۸ هجری شمسی و موافق با ۲۹ ژوئیه ۸۶۹ میلادی) حضرت امام حسن عسکری مرا خواست و فرمود: امشب نیمه شعبان است افطار نزد ما باش ضمناً خدای تعالی امشب مولودی را متولد می‌کند که حجت او در روی زمین است.

عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

من به خدمت حضرت نرجس رفتم سلام کردم و نشستم او خواست لباس مرا عوض کند، کفشهای مرا بیرون آورد و فرمود: ای بانوی من شب بخیر.

گفتم: بانوی من و بانوی خاندان ما تویی.

فرمود: نه من کجا و این مقام بزرگ کجا.

گفتم: دختر جان امشب خدای تعالی پسری به تو عنایت می‌کند که سرور دو جهان خواهد بود وقتی این کلام را از من شنید با کمال حجب و حیا سر را به زیر انداخت و رفت گوشه‌ای از اطاق نشست.

من نماز مغرب را خواندم و افطار کردم و خوابیدم ولی منتظر



مقدم ولیّ خدا بودم، خبری نشد سحر برای اداء نماز شب بیدار شدم دیدم حضرت نرجس هنوز خواب است و هیچ آثار وضع حمل در او نیست پس از نماز شب مقداری خوابیدم ولی پس از چند دقیقه با اضطراب از خواب پریدم دیدم باز هم حضرت نرجس خوابیده است با خودم فکر می کردم که چگونه امام فرمود که: امشب فرزندش متولّد می شود؟

ناگهان صدای امام حسن عسکری بلند شد و فرمود: عمّه جان تعجّب مکن که وقت تولّد فرزندم نزدیک است.

من وقتی صدای آن حضرت را شنیدم مشغول سوره «الم سجده» شدم و سپس سوره «یس» را خواندم که ناگهان دیدم حضرت نرجس از خواب پریده و مضطرب است نزد او رفتم. گفتم: آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: بلی.

گفتم: دلت را محکم نگهدار این مولود همان مژده ای است که به تو دادم. پس از آن هر دو نفر خوابیدیم من خوابم برده بود وقتی بیدار شدم دیدم طفل متولّد شده و صورت روی زمین گذاشته و خدا را سجده می کند.

آن ماه پاره را در آغوش گرفتم دیدم پاک از جمیع آلودگیهائی که سائر کودکان دارند می باشد.



بعد از آن، حضرت عسکری از آن اطاق صدا زدند که عمّه جان فرزندانم را نزد من بیاور من او را نزد امام عسکری بردم امام دست زیر رانها و پشت بچه گرفتند و پاهای او را به سینه مبارک چسبانند و زبان به دهان او گذاشتند و دست بر چشم و گوش و بندهای او کشیدند و فرمودند: پسرم با من حرف بزن. آن طفل زبان باز کرد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً رسول الله و سپس بر امیرالمؤمنین و ائمه اطهار صلوات و سلام فرستاد و وقتی به نام پدرش رسید چشمهایش را باز کرد و سلام کرد.

پس از آن، حضرت عسکری به من فرمودند: عمّه جان او را نزد مادرش ببر تا به او هم سلام کند و بعد او را نزد من بیاور من او را نزد مادرش بردم چشم باز کرد و به مادرش هم سلام کرد مادرش جواب سلام او را داد و او را به من برگرداند و من او را نزد پدرش بردم و به او تحویل دادم.



سؤال بیست و چهارم:

اگر حضرت بقیة اللّٰه زنده است،
چرا ما او را نمی بینیم؟!

پاسخ ما:

معلوم نیست که ما او را نبینیم بلکه به احتمال قوی اگر او در
جائی حاضر باشد و جمعی اطرافش باشند، او را خواهند دید.
ولی فقط ممکن است او را شناسیم و در حقیقت معنی
غیبت این نیست که بدن مقدّسش در جائی باشد و دیده نشود،
بلکه معنی غیبت آن حضرت پنهان بودن صفات و خصوصیات او



که منجر به شناختن و عدم معرفت او گردد، می باشد.

چه بسیار در طول مدّت زندگی آن حضرت ممکن است اتفاق افتاده باشد که سالها با جمعی زندگی کند و یا در مجاورت آنها باشد و احدی از آن همسایگان او را به عنوان حضرت مهدی منتظر شناخته باشند. ولی بدن مقدّس او را ببینند و با او هم صحبت باشند.

حتّی احتمالاً و بلکه مطمئناً آن حضرت در شهرهای بزرگ و ممالک مختلف سالها زندگی کرده و زن و فرزند داشته و اثرات اسلامی و اخلاقی در بین آن مملکت و یا آن شهر داشته و به مجرد آنکه می خواسته تحت عنوان یک بشر فوق العاده شناخته شود، جای خود را عوض کرده است.

علاوه چون حضرت حجّة بن الحسن دارای علوم زیادی است از نظر عقلی برای او آسان است که اراده کند و یا کاری نکند که مردم بتوانند او را بشناسند.



سؤال بیست و پنجم:

وقتی ما حضرت بقیةالله ارواحنا فداه
را نبینیم و یا او را نشناسیم، فائده وجودی
آن حضرت برای ما چه خواهد بود؟!

پاسخ ما:

در احادیث زیادی از پیامبر اکرم و ائمه اطهار نقل
شده که وقتی این سؤال را از آنها کردند، در جواب فرمودند:
مثل همان فائدهای است که خورشید برای مردم در پس
ابردارد. یکی از آن روایات این است جابر جعفی از جابر بن
عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: سؤال کردم از پیامبر اکرم
که آیا شیعه در زمان غیبت از وجود حضرت قائم نفعی



می‌برند یا خیر؟!

فرمود: آری قسم به کسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده شیعیان در غیبتش از او استفاده می‌کنند و از نور ولایتش استضاءه می‌نمایند آن چنانکه مردم در وقتی که ابر روی خورشید را گرفته از خورشید استفاده می‌کنند.

این تشبیه برای غیبت حضرت بقیّة‌الله صلواة الله علیه بسیار عالی است و چند وجه تشبیه دارد:

۱- همان‌گونه که وقتی خورشید در پس ابر است اگر چه دیده نمی‌شود، ولی اثرات تکوینی و احاطه نور او بر تمام ذرات زمین مستولی است و همه موجودات از وجود او استفاده می‌کنند و رشد و تکامل مادی خود را دریافت می‌نمایند، هم چنین حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه ولایت تکوینی دارند و خدا خواسته که ماسوی‌الله با اراده آن حضرت وجود داشته باشند و رشد کنند و او واسطه بین خلق و خالق باشد و به یمن او روزی بخورند و تکویناً همه موجودات از وجود او استفاده کنند.

۲- همان‌گونه که خورشید در جای معینی در پس ابر در آسمان است ولی نورش بر همه چیز احاطه کرده و مردم استفاده می‌کنند، هم چنین حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه بدن مقدّسش در یکی از نقاط زمین است و شناخته نمی‌شود ولی روح مقدّسش بر



همه چیز احاطه دارد و ما می‌توانیم به او متوسّل شویم و سلام بگوئیم و استشفاء کنیم و حتّی گاهی از طریق ارتباط روحی که اولیاء خدا خوب آن را درک می‌کنند، استفاده‌های علمی و معنوی می‌کنیم.

۳- باز همان طور که انسان در روز و لو خورشید در پس ابر باشد، از گمراهی و ضلالت در بیابانها و از تجاوز سارقین و سائر ناراحتیهائی که در شب برای انسان هست، در امان است، هم‌چنین خدای تعالی وعده فرموده که به خاطر وجود مقدّس حضرت بقیّة‌اللّه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در روی زمین است بشر مبتلا به فساد کلّی و نابودی همگانی نشود و او آنها را مانند امتّهای گذشته به عذابهای دسته‌جمعی و بلاهای آسمانی مبتلا نفرماید.

۴- همان گونه که خورشید پس ابر مسلّم است که وجود دارد و در بین افلاک در گردش است و در مسیر معین خود حرکت می‌کند ولی برای افراد بشر مشخص نیست که کجا است، هم‌چنین حضرت بقیّة‌اللّه ارواحنا فداه در میان مردم زندگی عادی دارد. زن و فرزند دارد به مسیر معمولی خود ادامه می‌دهد، آثار وجودی از خود در ممالک مختلف و شهرهای بزرگ و حتّی گاهی در قراء و قصبات باقی می‌گذارد ولی او را کسی با چشم معرفت نمی‌بیند.



۵- و نیز ممکن است علت دیگر که سبب شده پیغمبر اکرم حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را به خورشید پس ابر تشبیه کند، این باشد که چون وقتی خورشید پشت ابر قرار می گیرد و بخصوص وقتی طولانی می شود، مردم چشم به آسمان دارند که هر چه زودتر ابرها عقب رود و خورشید ظاهر شود، هم چنین آنهایی که عاشق جمال دلربای حضرت بقیة الله ارواحنا فداه هستند، اگر چه از نور و روح مقدسش استفاده می کنند ولی همیشه چشم به راه دارند که یک روز ابرهای ظلمانی بر کنار شود و چشمهای آنها به جمال مقدسش روشن گردد.

۶- دیگر وجه تشبیه وجود مبارک مصلح کل در زمان غیبت به خورشید پس ابر، شاید این باشد که وقتی خورشید در پس ابر است تنها یک مکان (ولو تمام نیمکره زمین ابری باشد)، از نور مستقیم خورشید استفاده نمی کند، ولی منظومه شمسی و به طور کلی آن طرف ابرها همه از نور مستقیم او بهره برداری می نمایند و در مقابل توسعه شعاع نور خورشید، این طرف ابر که ما در آن قرار گرفته ایم، بسیار ناچیز است.

هم چنین چون حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بر ماسوی الله حکومت می کنند، در مقابل آن حکومت که مستقیم در آن دخالت دارند و همه اهل آسمانها او را می بینند و جمال مقدسش برای



ارواح و ملائکه و انبیاء و اولیاء واضح و روشن است، بر فرض برای جمعیت معصیتکار اهل زمین برای مدّتی روشن نباشد، بسیار ناچیز است ولی آنها هم از نعمت وجود او استفادهٔ تکوینی می‌کنند.

۷- باز ممکن است وجه تشبیه دیگر این باشد همان طور که به وجود آمدن ابر و در نتیجه ناپدید شدن خورشید برای آنهایی که این طرف ابر قرار گرفته‌اند، مربوط به خورشید نیست و بلکه به علل طبیعی زمین که برای بشر یا مفید است و یا خدا آنها را به این وسیله عذاب می‌کند و از نور مستقیم خورشید آنها را محروم می‌نماید، می‌باشد.

هم چنین غیبت حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه بالنسبه به ما است که گفته‌اند: «وجوده لطف و غیبه منّا» (یعنی: وجود مقدّس حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از طرف پروردگار لطف است و غیبت او از ناحیه ما است).

یعنی عدم لیاقت ما و یا شاید گناهان و بی معرفتی ما و یا برای فوایدی که نقل شده که ممکن است غیبت آن حضرت برای ما داشته باشد، است.

ولی در حقیقت آن حضرت بالنسبه به عوالم دیگر و برای اولیاء خدا غائب نیست و این ابر غیبتی که بین ما و آن وجود



مقدّس حائل شده جز از ناحیهٔ بشر، حال به هر عللی که باشد،
چیز دیگری نمی‌باشد.

و مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه چند وجه تشبیه
دیگر هم برای این روایات در جلد ۵۲ بحار ذکر کرده که ممکن
است طالبین به آن کتاب مراجعه کنند...



سؤال بیست و ششم:

ما شنیده‌ایم که حضرت ولی عصر
تا مدّتی در زمان پدر بزرگوارش مانند
سائرین در میان مردم بوده و سپس غیبت
صغری داشته و بعد غیبت کبری نموده
است.

لطفاً اگر ممکن است شرح دهید.

پاسخ ما:

همان گونه که در سؤال مطرح شده بود حضرت بقیّة اللّٰه

ارواحنا فداه تا به حال سه نوع زندگی کرده‌اند:

اوّل: در زمان پدر بزرگوارش بود که از روز تولّد یعنی نیمه شعبان سال ۲۵۵ تا زمان وفات پدرش یعنی اوّل ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری در میان مردم بود و همه او را می‌دیدند و اینکه در بعضی از روایات دارد که آن حضرت را عده‌ای دیده‌اند، به علّت اختفاء آن حضرت نبوده، بلکه به علّت آنکه خود حضرت عسکری تحت نظر بوده‌اند و کسی آن حضرت را ملاقات نمی‌کرده بوده است.

و علاوه چون حکومت وقت از کتابهای تاریخ و روایات شنیده بود که فرزند حضرت عسکری مصلح جهانی است و او است که تاج و تخت سلاطین غاصب جهان را سرنگون می‌کند، ممکن بود که اگر آن حضرت را ببینند بکشند، لذا حضرت عسکری زیاد آن حضرت را در معرض دید مردم قرار نمی‌داد. دوّم: پس از وفات پدرش تا فوت ابوالحسن علی بن محمّد سمّری یعنی نیمه شعبان سال ۳۲۹ درست شصت و نه سال، اگر چه باز هم در میان مردم زندگی می‌کرد ولی او را نمی‌شناختند و تنها به وسیله نایبهایش با مردم در ارتباط بوده، معجزات و خوارق عادات به وسیله آنها انجام می‌داده و سوالات مردم را پاسخ می‌فرموده تا آنکه در تاریخ ۳۲۹ هجری قمری، روز نیمه شعبان



حضرت علی بن محمد سمری از دنیا رفت و دستور داشت که دیگر وکیلی برای آن حضرت معرفی نکند و لذا از آن به بعد غیبت کبری شروع شده و معنی غیبت کبری این است که دیگر نباید کسی ادّعاء کند که بین آن حضرت و مردم واسطه است اما متواتر ثابت شده که خدمت آن حضرت رسیده‌اند و او را در همان موقع شناخته‌اند و حوائجشان را گرفته و از وجود مقدّسش استفاده‌های علمی فراوانی نموده‌اند و ما این بحث را در کتاب «ملاقات با امام زمان» آورده‌ایم.

سؤال بیست و هفتم:

چرا حضرت ولی عصر غیبت
صغری داشته است؟

پاسخ ما:

شیعیان عادت کرده بودند در زمان حضور امام مسائل و احکام و معارف خود را از محضر امام سؤال کنند و کمتر به نواب امام مراجعه می کردند مثلاً در زمان امام هادی و امام عسکری اکثر اختلافات علمی خود را به امامان زمان خود مراجعه می کردند و از آنها مشکلات خود را پرسش می نمودند و



به همین جهت در اجتهاد به روی آنها بسته بود، یعنی هم لازم نبود که آنها مجتهد شوند و هم وجود امام و نصّ در مقابل وجود داشت.

بنابراین اگر غیبت کبری دفعتهً انجام می‌شد، چون مردم مسلمان احکام و معارف خود را سر و سامانی نداده بودند، دورهٔ فقه را تدوین نکرده بودند، نمی‌توانستند زندگی اسلامی خود را به طور صحیح ادامه دهند.

ولی با غیبت صغری که هم امام در دسترس باشد و هم هر کسی نتواند با آن حضرت تماس بگیرد، علماء شیعه به فکر جمع‌آوری روایات افتادند و دورهٔ فقه و اصول را تدوین کردند.

کتاب «اصول و فروع کافی» نوشته شد، کتاب «من لایحضره الفقیه» و ده‌ها کتاب فقهی و اجتهادی در اصول و فروع احکام تدوین گردید و هر کجا هم که در مسأله‌ای علماء نمی‌توانستند آن را کاملاً استنباط کنند از وکلاء آن حضرت سؤال می‌کردند و آنها از امام می‌پرسیدند و آن حضرت جواب می‌فرمود و شیعیان به وظائف خود عمل می‌نمودند و به این وسیله برای غیبت کبری آماده شدند...



سؤال بیست و هشتم:

اگر ممکن است شرح مختصری از
حالات نواب امام عصر را بیان کنید.

پاسخ ما:

نواب حضرت بقیةالله ارواحنا فداه در مدت شصت و نه سال
چهار نفر بودند که اوّل آنها حضرت «عثمان بن سعید عمروی»
است.

او وکیل و مورد وثوق حضرت امام هادی و امام حسن
عسکری بوده است.



شغلش به خاطر آنکه دستگاه حکومت او را به علم و دانش و سفارت شناسد، روغن فروشی بوده است.

او از طایفه اسدی است.

وقتی حضرت عسکری از دار دنیا رفت، حضرت بقیة الله او را به عنوان وکالت و نیابت معرفی فرمود و به توسط او کرامات و معجزاتی از حضرت صاحب الزمان ظاهر می شد. دوّم: حضرت «محمد بن عثمان بن سعید عمروی» است که ایشان فرزند حضرت عثمان بن سعید، که وکیل امام زمان است.

حضرت عسکری ایشان را هم توثیق فرمود و خبر داد که او از وکلاء فرزندش حضرت مهدی خواهد بود و وقتی هم که پدرش وفات کرد، نامه ای از طرف حضرت بقیة الله ارواحنا فداء برای تعیین نیابت و توثیق و وکالت و ضمناً تسلیت فوت پدرش، به جناب محمد بن عثمان رسید که شیعیان بدانند ایشان به مقام وکالت رسیده است.

سوّم: حضرت «حسین بن روح» است که در زمان نیابت محمد بن عثمان، معاونت او را به عهده داشت و بعضی از کارها را حضرت محمد بن عثمان به حسین بن روح واگذار می کرد. از طرف حضرت بقیة الله ارواحنا فداء برای تعیین وکالت او



توقیعی صادر شد.

چهارم از وکلاء حضرت حجّت ارواحنا فداه شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمّری است.

وقتی حضرت حسین بن روح می خواست از دنیا برود، به امر حضرت صاحب الزّمان شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمّری را به جای خود منسوب کرد.

او هم مدّتی وکالت می کرد و خوارق عادات و معجزات و اطلاع از غیبت به وسیله او ظاهر می شد و توقیعات زیادی به وسیله او برای علماء و بزرگان از ناحیه مقدّسه حضرت «بقیة الله» (صلوات الله علیه) وارد شد و آخرین توقیع و نامه این بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

یا علی بن محمد السمری اعظم الله
اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك و
بین سّنة ايام فاجمع امرک و لا توص الى
احد فيقوم مقامك بعد وفاتك. فقد
وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن
الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الامد
وقسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً و
سیأتی شیعتی من یدعی المشاهدة الا



فمن ادعى المشاهدة قبل خروج
السفّاني و الصيحة فهو كذاب مفتر و
لا حول و لا قوّة الاّ بالله العلیّ
العظیم... (۱)

یعنی به نام خداوند بخشنده مهربان
ای علی بن محمد سمری، خدا اجر
برادران شیعه تو را در مصیبت تو زیاد
گرداند، تو تا شش روز دیگر خواهی مرد،
کارهایت را جمع کن و مسأله وکالت و
جانشینی را به کسی وصیت نکن. زیرا
غیبت کبری واقع شده و ظهوری نیست مگر
بعد از آنکه خدا اذن دهد و این اذن خدا بعد
از مدتهای طولانی و سخت شدن دلها و پر
شدن زمین از ظلم و جور است.

و جمعی از شیعیان می آیند و ادّعای
مشاهده و ارتباط با ما را دارند آگاه باش که
هر کس ادّعاء مشاهده و این نحوه ارتباط را
قبل از خروج سفّانی و صیحه آسمانی



بکند، دروغگو و افتراء زننده است و حول و

قوّه‌ای نیست مگر متعلّق به خدای علیّ

عظیم...

شش روز بعد، نیمه شعبان بود شیعیانی که توقیع شریف

را دیده بودند به خانه علی بن محمّد سمری رفتند، دیدند در

حال جان‌کندن است و پس از چند لحظه از دنیا رفت...

«خدا رحمتش کند»



سؤال بیست و نهم

آیا در زمان غیبت کبری ممکن نیست
کسی حضرت ولی عصر را ببیند؟
اگر جواب مثبت است پس چگونه
امام زمان فرموده: کسی که ادّعاء
مشاهده بکند دروغگو است؟!

پاسخ ما:

بدون تردید می شود بدن مقدّس حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه را دید
و شناخت و از وجود مقدّسش بهره های علمی فراوانی برد و با او



مجالست کرد چنانکه صدها و بلکه هزاران قضیه از این گونه تشرّفات در کتابها نقل شده و اگر کسی قلم به دست بگیرد و جداً استقراء کند شاید نود درصد شیعیان قضیه‌ای از تشرّف به محضر حضرت بقیّة‌الله داشته باشند (و ما تعدادی از این تشرّفات را در کتاب «ملاقات با امام زمان» و کتاب «پرواز روح» نقل کرده‌ایم و در مقدمه همان کتاب توجیه توقیع مذکور را توضیح داده‌ایم).

بنابراین جمع بین این حکایات که اثبات می‌کند اجمالاً تشرّف به محضر حضرت ولیّ عصر و شناختن آن حضرت قطعی است و روایت تکذیب مشاهده که در سؤال قبل ذکر شد، این است که بگوئیم منظور حضرت ولیّ الله الاعظم ارواحنا فداه این بوده که اگر کسی ادّعای مشاهده کند مانند ادّعائی که حضرت «علی بن محمد سمری» و سائر نواب کردند یعنی بین شیعیان اعلام کند که من به خدمت امام زمان مشرّف می‌شوم، هر کس کاری یا سؤالی دارد، پرسد. افتراءزننده و کذاب است.

اما اگر خود بخود اتفاق افتاد و یا حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه خودشان اراده کردند، هیچ استبعاد ندارد که انسان به محضر آن حضرت برسد و از وجود مقدّسش استفاده کند...



سؤال سی ام

مقام مقدّس نواب خاص امام عصر

در چه حدودی می باشد؟

لطفاً شرح دهید.

پاسخ ما:

طبیعی است کسانی را که چند امام و یا حضرت بقیّة اللّٰه
توثیق کنند و بگویند آنها مورد اعتماد ما هستند نه تنها عادل اند
بلکه باید شبه معصوم باشند که امام زمان یک چنین جملاتی
را در حقّشان بگوید.



علاوه بر آن کسانی که لیاقت داشته باشند که بین امام زمان
و شیعیان جهان وساطت کنند و علمائی مانند شیخ کلینی و ابن
بابویه به وساطت آنها احتیاج داشته باشند، مقام تالی تلو
معصوم را دارند و این مقام بالاترین مقامی است که خدا به آنها
داده است.



سؤال سی و یکم

چگونه ممکن است که یک نفر با داشتن بدن طبعی، حدود هزار و دویست سال و یا بیشتر عمر بکند، چنانکه شما درباره امام زمان قائلید.

پاسخ ما:

اتفاقاً از سؤالات بسیار پر اهمیت و در عین حال بسیار معمولی و دارای پاسخ آسان، همین پرسش است و چون در اینجا باید روی سخن با دانشمندان باشد، زیرا پاسخ این سؤال کاملاً



متکی به مسائل علمی است، بحث را از اینجا آغاز می‌کنیم:
که آیا مرگ برای انسان موضوع غیر طبیعی است و یا حیات
دائمی و همیشگی غیر طبیعی می‌باشد؟

آیا حادثه و مرض و یا فشار روحی انسان را از پا در می‌آورد یا
بدون اینها هم انسان می‌میرد؟

مثلاً بر فرض اگر کسی توانست تمام حوادث و امراض و
فشارهای روحی را از خود دفع کند و اگر هم ناخودآگاه مرضی او
را گرفت که می‌خواست او را از پا درآورد، علاجه‌اش را بداند و فوراً
آن را معالجه کند و جبران نماید، باز هم می‌میرد؟!

فکر نمی‌کنم دانشمندان مدّعی باشند که انسان باز هم ممکن
است بدون تمام این جهات دچار مرگ گردد.

هیچ کس تا به حال ادّعاء نکرده که یک انسان بدون هیچ
نقص و مرضی و بدون هیچ علّتی بمیرد و یا حتّی سلولهای بدنش
فرسوده شود.

چون ما افراد بشر از بس دچار امراض مختلف و حوادث
شده و مرده‌ایم یک مسأله غیر طبیعی صددرصد از نظر ما طبیعی
شده و زنده ماندن که طبیعی است برای ما غیر طبیعی جلوه کرده
است.

توضیح آنکه در عالم هر چیزی که ذاتاً باید باقی باشد و اگر از



بین رفت، علّتی داشته است، بقاء آن طبیعی و از بین رفتن آن غیر طبیعی است.

بنابراین از شما سؤال می‌کنیم که آیا وقتی فردی می‌میرد مردم از علّت مرگش می‌پرسند یا اگر کسی زنده است از علّت زنده بودن او سؤال می‌کنند؟!

آیا همین موضوع دلیل بر غیر طبیعی بودن مرگ برای انسان نیست؟ خواهید گفت که طبیعت زندگی دنیا ایجاب می‌کند که همه مبتلاء به امراض و یا حوادث مختلف گردند و از دنیا بروند به طوری که حتّی یک مورد هم استثناء ندارد.

در جواب می‌گوئیم: درست است ولی علّت عمده این جریان که به صورت طبیعی در آمده این است که مردم اطلاعی از کیفیت ورود علل مرگ و حوادث ندارند و طبعاً نمی‌توانند آن را پیشگیری کنند. و یا اگر علّت مرگ به وجود آمد نمی‌توانند آن را دفع کنند.

ولی اگر کسی از آنها اطلاع پیدا کرد و توانست علّت مرگ را رفع و دفع کند، باز هم امکان دارد که بمیرد؟ مسلّم جواب منفی است.

بنابراین تا اینجا لااقل برای شیعیان باید ثابت شده باشد که طول عمر حضرت بقیّة اللّه ارواحنا فداء یک جریان صددرصد



طبیعی و عادی است.

ولی برای آنکه جمعی فکر نکنند که ما بی دلیل مطلب فوق را ادّعاء کرده‌ایم، باید به سه موضوع اشاره کنیم:

اول - مطالبی از دانشمندان و متخصصین درباره تأیید آنچه را که ما بیان کردیم نقل نمائیم.

دوم - جامعیت علم امام را توضیح دهیم.

سوم - حرام بودن کارهائی که برای بدن ضرر کلی دارد شرح دهیم.

اعتقاد دانشمندان درباره طول عمر

پروفسور «هنری اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا آمریکا درباره طول عمر می‌گوید:

حدود حصر سن و عمر مانند دیوار صوتی است، چنانکه دیوار صوتی امروز شکسته، این دیوار سن و عمر نیز روزی خواهد شکست.

دکتر «هنری اسمیس» می‌گوید: باید حدّ متوسط مرگ و میر طبیعی را به حدّ مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و



اگر این مسأله، جامهٔ تحقق به خود بگیرد،
در این صورت انسان آینده هشتصد سال
عمر خواهد کرد.

دکتر هنری می‌گوید: زندگی جاودانی
ممکن است و این کار با پرورش تولید
مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور
خواهد گردید.

دکتر «گیلورد هاووزر» آمریکائی می‌نویسد:

امروز علم پزشکی به کمک علم تغذیه
قیود و حدود عمر را از سر راه بشر برداشته
و ما امروز بر خلاف اجداد و پدرانمان
می‌توانیم امیدوار باشیم که می‌توانیم عمر
طولانی بکنیم.

دکتر نامبرده باز می‌نویسد: دانشمندان
بسیاری با تجربهٔ علمی ثابت کرده‌اند که به
خوبی و آسانی می‌توان عمر را طولانی کرد.

دکتر هاووزر آمریکائی ضمن بحث
دیگری می‌نویسد: علم پزشکی مبحث
بزرگی دربارهٔ جذب اغذیه دارد که به کمک



آن هر کس می تواند به سرچشمه جوانی و
طول عمر دست یابد.

پروفسور «لیلمی» استاد دانشگاه مینوتا آمریکا در کنگره
دانشمندان آمریکائی گفت:

تا قبل از پایان قرن بیستم بشر موفق
خواهد شد موجود زنده ای را منجمد کرده و
وقتی اراده کرد این موجود را دوباره زنده کند
و حیات بخشد.

دکتر «جمیز کونل» پزشک بیمارستان «سنت ونسان» در
نیویورک گفت:

در کمتر از پنجاه سال منجمد کردن
موجود زنده به تحقق خواهد پیوست.

دکتر «وایزمن» آلمانی می گوید: برای عمر در بین موجودات
زنده حدّ و اندازه معینی نیست.

پروفسور «پشس» فرانسوی در کتاب خود به نام «امید پیک
زندگی طولانی» می نویسد:

بشر می تواند با استفاده از مواهب
طبیعی و قدرت تمدن خویش زندگی
طولانی تر و فعال تر داشته باشد و به



عبارت دیگر پیری را چندین سال عقب

بیندازد.

مرحوم دکتر پاک‌نژاد ضمن مقاله‌ای می‌نویسد: سنین عمر در حیوانات و جانداران مختلف است، مثلاً ماهیهائی در اقیانوس اطلس شمال اروپا دیده شده که عمر سه میلیون سال برای آنها برآورد کرده‌اند و مارهائی که عمر چند هزار ساله دارند و در برابر اینها جنبندگان هستند که عمرشان چند لحظه‌ای بیش نیست.

مجله الهلال شماره ۹ تحت عنوان «انسان به زودی هزاران سال عمر می‌کند» می‌نویسد: دکتر «ژرژ کلیز» که یکی از استادان دانشگاه «هال» در آلمان است یک گیاه که آن را در زبان لاتین «سپروولینا مسکتا» می‌نامند و این گیاه بر پشت مگسهای آبی می‌روید و بیش از دو هفته عمر نمی‌کند مورد آزمایش قرار داده و آن را در شرایط خاصی تربیت کرده تا بالآخره عمر این گیاه را (که دو هفته بیش نبود) به شش سال رسانیده و این آزمایش مانند آن است که ما عمر انسانی را از وضع کنونی به ده هزار و نه صد و بیست سال برسانیم.

این آزمایش که درباره یک گیاه انجام شد و عمر دو هفته‌ای آن را به شش سال رسانید، به خوبی نشان می‌دهد که اگر درباره یک انسان آن مراقبت انجام گیرد و شرایط زندگی او را همانند آن گیاه



تحت نظارت علمی قرار دهند، ممکن است عمر یک انسان تا ده هزار و نه صد و بیست سال برسد.

زندگی جاویدان

مجله «المقتطف» ضمن بحث در اینکه آیا ممکن است عمر را بسیار طولانی و دراز گردانند؟ می نویسد:

«لكن العلماء الموثقون يقولون ان كل الا

نسجه من جسم الحيوان تقبل البقاء الى ما لا نهاية

له و انه في الامكان ان يبقى الانسان حياً الوفاً من

السنين اذا لم تعرض عليه عوارض تصرف حبل

حياته و قولهم هذا ليس مجرد ظن بل هو نتيجة

علمية موء يدة بالامتحان...»

خلاصه ترجمه: دانشمندانی که از نظر

علمی مورد اعتماد می باشند، معتقدند که

هر یک از بافتهای مهم از جسم حیوان

می تواند برای زمان بسیار طولانی و

بی نهایت زنده و باقی بماند و با این حساب

ممکن است یک انسان هزاران سال در جهان

زنده باشد و عمر کند و این سخن تنها جنبه



فرضیه و تئوری ندارد بلکه مورد آزمایش

علمی قرار گرفته است...

آنگاه مجله مذکور آزمایش دکتر «الکسیس کارل» دانشمند

معروف فرانسوی را درباره قلب مرغ نقل می‌کند:

دکتر کارل قلب را در محیطی که آغشته به مواد غذایی جذب

شده بود برای مدت‌های بسیار طولانی زنده نگه داشت و نتایجی که

از این تجربه به دست آورد آنها را بدین ترتیب بیان داشت:

۱- اجزاء اصلی بدن در موجودات زنده اگر غذای کافی به

آنها برسد برای همیشه زنده و باقی خواهند ماند.

۲- علاوه بر باقی ماندن، رشد و نمو هم می‌نمایند.

۳- رشد آن با غذایی که به آن می‌رسد، ارتباط مستقیم دارد.

۴- گذشت زمان هیچ گونه اثری در آن نمی‌گذارد.

آزمایش دیگر

دکتر هنری اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا می‌گوید: دکتر

الکسیس کارل در سال ۱۹۱۲ موفق به نگهداری یک مرغ به مدت

سی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز

نمی‌کند اگر نسجی از بدن یک فرد محضر جدا کنیم و آن را در

محیط مناسبی پرورش دهیم، این نسج به زندگی خود ادامه



خواهد داد، بنابراین ایجاد محیط مناسب از شرایط زندگی جاودانی است.

شکست مرگ

یکی از جرائد تحت عنوان «سرما مرگ را شکست می‌دهد» می‌نویسد: معالجهٔ انجماد در مورد یک کودک پنج سالهٔ نروژی به مورد اجراء گذاشته شد و کودک نجات یافت.

دانشمند آمریکائی «رابرت اتینگر» این مسأله را تحت عنوان هیجان‌انگیز «انسان جاودانی است» منتشر کرده است این کودک مدت ۲۲ دقیقه در آب یخ زده یک رودخانه در چلهٔ زمستان مانده بود و به عقیدهٔ پزشکان همین انجماد سبب زنده ماندن او شده بود، حرارت بدن کودک در این موقع به ۲۴ درجه رسیده بود.

عمر صدها میلیون سال

همان روزنامه از سرویس علمی خبرگزاری فرانسه تحت عنوان «سرما مرگ را شکست می‌دهد» می‌نویسد: در طبقات شور و نمکی زمین باکتریهائی کشف شده که صدها میلیون سال از عمر آنها می‌گذرد و پس از گرم شدن مجدداً فعالیت خود را از سر می‌گیرند با این ترتیب معلوم می‌شود که برودت به ارگانیسم یک



موجود امکان زنده ماندن می دهد.

دکتر «هارولد مریمن» رئیس انستیتوی تحقیقات پزشکی دریائی آمریکا معتقد است ۱۹۷ درجه زیر صفر را می توان حیات جاودانی نامید.

این مسأله در ارگانیزم عالی فرق دارد ولی مقاومت آن در برابر سرما سبب گردیده که دانشمند انگلیسی «ادری اسمیت» اعلام نماید یک ارگانیزم عالی می تواند سرما را تحمل نماید. او نظر خود را روی یک نوع از خرگوشهای کوچک آزمایش کرد، عجیب ترین آزمایشی که در این زمینه به عمل آمد، توسط دکتر «دوکیوتی» بود...

استاد دانشگاه «سنت لوئی» لوس آنجلس آمریکا «دکتر باری کومونور» امیدوار است که به وسیله برودت برخی بیماران غیر قابل معالجه را نگه دارد و برای این کار کافی است که این بیماران را در محفظه مخصوصی قرار دهند این محفظه و برودت به بیماران امکان می دهد که صبر کنند تا پیشرفت علمی به بشر امکان دهد و تا بیماریهای آنها را قابل معالجه سازد و بعد آنها را زنده نمایند و معالجه کنند.

خبرگزاری علمی فرانسه در پایان این مقاله از پروفیسور «دلگادو» استاد دانشگاه یال در آمریکا سخنی را نقل کرده و اضافه

می‌کند که پروفیسور مذکور امیدوار است که در عصر فضا علم پزشکی بتواند مرگ را نیز شکست دهد.

بنابراین مسأله طول عمر یک مسأله صددرصد عادی و طبیعی است و اگر کسی موفق به انجام وظائف و رموز آن گردد، مردن و از دنیا رفتن کاملاً غیر طبیعی خواهد بود.

جامعیت علم امام

ما در بحث امامت متذکر شده‌ایم که امام عالم به آنچه بوده و آنچه خواهد بود می‌باشد، بر ماسوی‌الله احاطه علمی دارد تمام مخلوق مانند گوئی در مقابل چشمش که در یک لحظه تمام آن را مشاهده می‌کند می‌باشد، علم هر چیزی را دارا است و باید کسی که می‌خواهد با عدل و داد واقعی دنیا را اداره کند، این چنین باشد.

خوانندگان محترم اگر به متون کتب اعتقادی و اسلامی دقیق شوند، به خوبی می‌یابند که امام مجلای اتم صفات و علم پروردگار است.

او دارای علم کتابی است که از جزء مختصر آن جناب «آصف بن برخیا» دارا است که می‌تواند در یک چشم برهم زدن تخت



بلقیس را از شش ماه راه حاضر کند و به سلیمان تحویل دهد.^(۱)
 امام مصداق اتم مؤمنی است که در ردیف خدای تعالی
 قرار گرفته و در دو آیه از قرآن به احاطه علمی او اشاره کرده و
 فرموده:

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ
 الْمُمْمِنُونَ».^(۲)

بگو عمل کنید که خدا به مجرد آنکه
 عملی انجام دادید می بیند، پیامبر اکرم
 و ائمه اطهار هم می بینند.

امام اگر احاطه علمی بر ماسوی الله نداشته باشد، چگونه
 از قلوب همه مردم آگاه و سلام میلیونها انسان را که در اطراف و
 اکناف عالم به او خطاب می کنند، می شنود و جواب می فرماید (و
 اگر بگوئیم که آن حضرت نمی شنود. دستور به اینکه سلام
 بگوئید، عبث و لغو و غیر صحیح است).

اگر امام احاطه علمی بر ماسوی الله ندارد پس چرا خدای
 تعالی فرموده: «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^(۳) یعنی علم هر چیزی

۱ - قضیه انتقال «تخت بلقیس» و «آصف بن برخیا» در قرآن سورة نمل آیات ۳۸ - ۴۰ ذکر شده است.

۲ - سورة توبه آیه ۱۰۵.

۳ - سورة یس آیه ۱۲.



را در امام و رهبر آشکارا قرار داده‌ایم.

جمعی از مفسرین سنی و شیعه گفته‌اند که منظور از امام مبین علی بن ابیطالب و ائمه اطهار است (مراجعه شود به کتاب «احقاق الحق» و کتب تفسیر شیعه و کتاب «پاسخ ما جلد اول»).

و بالأخره امامی که یک روز می‌خواهد کره زمین را از خطرات حفظ کند، چگونه ممکن است که بر بدن خود احاطه علمی نداشته باشد و خطرات را از خود دور نگرداند و مصالح و علل بقاء را در خود ایجاد نکند و امراض و حوادث را از خود رفع و دفع ننماید.

بنابراین بدون تردید باید معتقد بود که امام به جمیع آنچه در دفع و رفع علل مرگ و حتی علل فرسودگی و پیری مؤثر است، آگاه می‌باشد و طبق آنچه ذیلاً بیان می‌شود لازم است که از هر چیزی که برای انسان مضر است، پرهیز کند.

مسأله سوم

یکی از ضروریات و قوانین مسلمة اسلام این است که انسان حق ندارد کاری بکند که برای بدنش ضرر زیادی داشته باشد و حتی ضرر ضعیف هم به همان مناسبت از حرمت ضعیف و کراهت برخوردار است و مسلم امام بیش از هر فرد مسلمان



دیگر مقید است که به دستورات عقلی و شرعی عمل کند و حتی ترک اولی هم نکند.

بنابراین وقتی که یک موضوع محال عقلی نباشد و بلکه حتی طبیعی و عادی باشد و بر انسان واجب باشد که به آن عمل کند و آن انسان هم معصوم باشد و کاملاً بر خصوصیات آن مسأله اطلاع داشته باشد، ممکن نیست که غیر از آن کاری انجام دهد.

امام وقتی بداند که چه غذاها و هواها و حوادثی برای حیات مادی او ضرر دارد و از طرفی هم می‌تواند آنها را رفع و دفع کند و پروردگار هم بر او واجب کرده که نگذارد به وجودش صدمه بخورد و باید ضررها را از خود دفع کند، طبعاً او همیشه می‌ماند و باید برای از دنیا رفتن سائر معصومین که از این قانون مستثنی شده‌اند فلسفه‌ای بیان کرد که خودشان آن را در ضمن کلماتشان فرموده‌اند، یعنی گفته‌اند:

«مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»^(۱) یعنی:

هیچ یک از ما بدون آنکه به دست

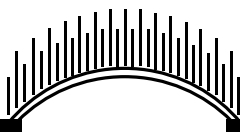
جنایتکاری کشته شود و یا مسموم گردد، از

دنیا نمی‌رود.

و در احادیث وارد شده که اگر حضرت بقیة الله ارواحنا فداء



ظاهر می بود، او را هم می کشتند زیرا اگر ظاهر باشد و بخواهد در میان مردم زندگی کند، نمی تواند غیر عادی بماند یعنی اگر زهر را مثلاً اجباراً به او خورانیدند، باید بخورد که قطعاً او را می کشد.



سؤال سی و دوم:

در زمان غیبت چگونه ممکن است
انسان به محضر امام زمان مشرّف
گردد؟

پاسخ ما:

تشرّف به محضر مقدّس حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه
مسأله‌ای نیست که انسان بتواند با ریاضت و دعاء و حتّی با ده‌ها
سال عبادت آن را به دست بیاورد. زیرا آن امام معصوم نعوذاً باللّٰه
نه تسخیر می‌شود و نه منتظر این است که ما ریاضت بکشیم تا
خود را به ما نشان بدهد و یا معرفی کند.

ولی بدون تردید اگر ما آن حضرت را بشناسیم و اعمال و



افکار و معارف او را میزان تربیت خود قرار دهیم و رفته رفته با آن مقام مقدّس یک نحوه سنخیت روحی پیدا کنیم، عشق و محبت او را در دل جای دهیم و دل از همه قطع کنیم که:
اگر خواهی آری به کف دامن او

برو دامن از هر چه جز اوست بر چین
شاید اراده کند و ما را به لقائش موفّق نماید.

علاوه چون پیغمبر اکرم او را در زمان غیبت تشبیه به خورشید پشت ابر کرده و قطعاً یک وجه تشبیه این است که اگر بدن مقدّسش دیده نمی‌شود، روح با عظمتش احاطه بر ما دارد و آن چنانکه نور خورشید به ما نزدیک است، روح حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه هم به ما نزدیک و نزدیک‌تر است.

و معنی آنکه در یک لحظه هزاران نفر لااقل به او متوسّل می‌شوند، سلام عرض می‌کنند، حاجت می‌خواهند، عمل صحیحی است همین است و صدها روایت و آیه قرآن پشتوانه دارد و لذا اگر انسان به چشم دل نگاه کند، به خوبی روح مقدّس آن حضرت را همیشه در آغوش می‌بیند اگر گوش دل را باز کند، صدای دلربای آن بزرگوار را می‌شنود.

و چون همیشه بدن تابع روح است نه به عکس، اگر انسان توانست با آن حضرت ارتباط روحی پیدا کند، بدن مقدّسش را هم



خواهد دید که به عقیده من اگر انسان بخواهد راهی برای تشرّف به محضر مبارک آن حضرت پیدا کند جز آنچه در این جواب مختصر گفتم، چاره دیگری ندارد.

و لذا در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»^(۱).

معصومین گفته‌اند: یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در شدائد زمان غیبت کبری صبر کنید و دیگران را هم وادار به صبر نمائید و با امامتان رابطه پیدا کنید^(۲) که یقیناً منظور رابطه روحی است که انشاءالله منجر به رابطه ظاهری هم خواهد شد...

۱ - سورة آل عمران آیه ۲۰۰.

۲ - بحارالانوار جلد ۲۴ صفحات ۱۹ به بعد روایات متعددی می‌گوید: «ای رابطوا امامکم».



سؤال سی و سوم:

معروف است که می‌گویند حضرت
ولیعصر و فرزندان او در جزیره‌ای به
نام جزیره خضراء زندگی می‌کنند آیا این
موضوع حقیقت دارد؟

پاسخ ما:

بدون تردید اگر جزیره خضراء وجود داشته باشد حضرت
بقیةالله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء خودشان در
آنجا زندگی نمی‌کنند زیرا در دعای ندبه می‌خوانیم:



سؤال سی و سوم

«بنفسی انت من مغیب لم یخل منا» جانم

به قربانت که غائبی ولی از میان ما

بیرون نیستی.

اگر آن حضرت در جزیرهٔ خضراء زندگی می‌کرد قطعاً از میان ما بیرون بود. علاوه بر این در قضیهٔ جناب علی بن مهزیار آمده که آن حضرت فرمود:

«پدرم با من عهد کرده که در شهرها

منزل نکنم بلکه تا موقعی که خدا بخواهد

در کوهها و صحراها بسر ببرم».

ولی آنچه در سرگذشت کسی که به جزیرهٔ خضراء رفته، آمده این است که او دید فرزندان آن حضرت در آن جزیره زندگی می‌کنند.

و اما من نمی‌توانم منکر یک چنین محلی در روی کرهٔ زمین باشم زیرا علاوه بر آنکه قصهٔ مفصلی مرحوم حاجی نوری دربارهٔ جزیرهٔ خضراء نقل کرده بزرگان گفته‌اند هر چه از اخبار عجیب و غریب به گوشت رسید و نتوانستی آن را باور کنی ردِّ هم مکن بلکه آن را در بوتۀ امکان بگذار تا شاید حقیقت برای تو واضح گردد.

بنابراین ما منکر جزیرهٔ خضراء نمی‌شویم زیرا علاوه بر آنکه شواهدی بر اثبات این ادّعاء وجود دارد یعنی جمعی که تا حدّی



مورد وثوق‌اند و راضی نیستند که نامشان برده شود مدّعی بودند که به آن جزیره رفته‌اند و آن برنامه‌ها را دیده‌اند.

باید یک چنین مکانی خدای تعالی برای ولیّش حضرت بقیّة‌الله روحی فداه در نظر بگیرد تا آن حضرت بتواند فرزندانش را از آلودگیها و فسادهای اخلاقی که در اجتماع بشری امروز ما هست حفظ کند.

زیرا حضرت ولیّ عصر ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء مثل سائر مکلفینی که در دنیا زندگی می‌کنند مورد خطاب:

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^(۱) (یعنی

خودتان و اهل بیتتان را از آتش جهنّم حفظ کنید) می‌باشند.

بنابر این وجود جزیره خضراء هیچ استبعادی ندارد و بلکه باید هم وجود داشته باشد.



سؤال سی و چهارم:

چگونه ممکن است در کره زمین که
و جب به و جبش بررسی شده و تحت
تصرف دولتها قرار گرفته جزیره خضرائی با
آن خصوصیات که در کتاب «نجم الثاقب»
نقل شده وجود داشته باشد و آنها از آن
بی اطلاع باشند؟

پاسخ ما:

اولاً این طور نیست که و جب به و جب کره زمین تحت تصرف

دولتها باشد زیرا همین تازگیها خبرگزاریهای دنیا اعلام کردند که در اقیانوس اطلس مثلثی است که به نام «مثلث برمودا» شهرت یافته چون در کنار برمودا قرار گرفته و معروف است که هیچ کشتی و یا هواپیمائی از کنار آن عبور نمی کند مگر آنکه به طرف آن مثلث کشیده می شود و ارتباطات با آن کشتی و یا هواپیما قطع می گردد و یا از بین می روند.

من شخصاً در خصوص این مثلث چند جلد کتاب به زبان عربی و فارسی دیده ام که بهترین آنها کتابی است به نام جزیره خضرآ و یا مثلث برمودا که در ایران ترجمه گردیده و منتشر شده. بنابراین هیچ استبعادى ندارد که وسط همان مثلث جزیره خضرآ باشد و اینکه هواپیماها و کشتیها به آن طرف کشیده می شوند برای آن باشد که نگذارند اخبار داخلی آن جزیره بین مردم پخش شود، بلکه وقتی یک هواپیما یا کشتی به آن طرف کشیده می شود آنها را ممکن است به آن جزیره ببرند و به آنها زندگى بهتر و اسلام عرضه کنند اگر قبول کردند که همانجا می مانند و اگر قبول نکردند به خاطر حفظ آن مکان و بلکه به خاطر حفظ آن جمعیت فوق العاده ای که در آنجا هست و عدم تسلط ظالمین و ستمگران بر آن جزیره و آن جمعیت این فرد و یا این افراد را که طبعاً بعد از اثبات حقایق اسلام و قبول نکردن آنها



جائز القتل اند بکشند و از بین ببرند.

بنابراین هیچ استبعادی ندارد که جزیره خضراء وجود داشته باشد و حال آنکه حکومت‌های طاغوتی بر آن مسلط نشده باشند و یا از آن اطلاعی نداشته باشند.



سؤال سی و پنجم:

ظهور حضرت ولی عصر چه
علائمی دارد و آیا حتماً باید آنها ظاهر شود
تا آن حضرت بیاید یا خیر؟

پاسخ ما:

در کتابهای ملاحم و پیشگوئیه‌ها در اخبار آخرالزمان بسیاری از
مطالب به عنوان علائم ظهور از پیامبر اکرم و ائمه اطهار
ذکر شده ولی آنها به سه قسمت تقسیم می‌شود:
اول: اخباری که به خاطر اعمال زشت مردم آخرالزمان در آنها
وعدۀ عذاب داده شده که طبعاً چون وعید است یعنی وعدۀ



عذاب است و خدای تعالی ممکن است آن را عفو کند و عذاب نکند، آن علائم حتمی نیست و احتمال دارد واقع نشود.

دوّم: چیزهائی که جنبه وعده دارد یعنی به عنوان پاداش اعمال خوب انسان و یا به خاطر آنکه انسانها مظلوم واقع شده‌اند چیزی به آنها به عنوان جزاء وعده داده شده است.

این قسمت از علائم حتماً واقع خواهد شد زیرا خدا عادل است و قرآن فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^(۱) خدا وعده‌اش را تخلف نمی‌کند.

سوّم: اخباری است که نه جنبه وعده دارد و نه جنبه وعید بلکه چیزهائی است که اقتضاء طبیعت و زمان است که آنها هم به خاطر آنکه خدا فرموده: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»^(۲) (خدا نابود می‌کند و ثابت نگه می‌دارد آنچه را بخواهد) باز از علائم احتمالی محسوب می‌شود و معلوم نیست که حتماً انجام شود.

بنابراین اکثر علائم ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه غیر حتمی است و شاید تنها نجات مستضعفین از دست مستکبرین و مالک شدن صالحین از بندگان خدا زمین را و چند علامت دیگر که وعده است از علائم حتمی باشد.

۱ - سورة آل عمران ۹ و سورة رعد ۳۱.

۲ - سورة رعد آیه ۳۹.



بنابراین اگر چه اکثر علائم تا به حال ظاهر شده ولی اگر
نمی شد و یا آنچه ظاهر نشده عملی نشود منافاتی با اصل ظهور
ندارد و نباید تصوّر کرد که حتماً باید آن علائم انجام شود تا
حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه بیایند.



سؤال سی و ششم:

چگونه ممکن است خبری را ائمه

اطهار بدهند و حتمی نباشد؟!

پاسخ ما:

خدای تعالی در عین آنکه به پیغمبر و امام علم گذشته و آینده را داده و در دعاء ندبه در یک جمله می گوئیم:

«و اودعته علم ماکان وما یکون الی

انقضاء خلقک».

یعنی: به پیامبر اکرم علم آنچه



بوده و آنچه خواهد بود تا زمانی که خلقت

منقضی شود، به ودیعت گذاشته‌ای.

و من معتقدم که اگر در یک میلیارد سال دیگر در ساعت و دقیقه و ثانیۀ معینی ذرّۀ ای را باد بخواهد از محلی به محلّ دیگر انتقال دهد امروز امام زمان از طریق اسباب و وسائل طبیعی آن را می‌داند.

ولی در عین حال اگر بگوئیم که: آن حضرت صددرصد آنچه واقع شده و می‌شود، می‌داند و تخلف ندارد، دست خدا را در کارها بسته تصوّر کرده‌ایم و اختیار تصرّف در امور را از او گرفته‌ایم و حال آنکه در قرآن مجید می‌فرماید: (خدا نابود می‌کند و ثابت نگه می‌دارد هر چه را بخواهد).

بنابراین به طور قطع آنچه در دنیا انجام شده و آنچه الآن هست و وجود دارد از مادّیات و علوم و رموز عالم هستی تا هر چیزی که تصوّر شود و در عالم وجود داشته باشد همه و همه را پیامبر اکرم و ائمّه اطهار می‌دانند و به خصوصیات و صفات و خواص و حیات و بقاء و فناء آنها آگاه هستند. زیرا خدا آنها را قبل از همه موجودات خلق کرده و سائر موجودات به وسیله آنها و با نظارت آنها آفریده شده و آنها را بر خلق شاهد قرار داده است.



ولی آنچه را هنوز خلق نکرده به خاطر آنکه امکان تغییر دارد با آنکه از نظر طبیعی باید انجام شود (مثل بیرون آمدن خورشید در صبح فردا که ما می‌دانیم) پیامبر اکرم و ائمه اطهار در عین آنکه آنها را می‌دانند اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند و احترام اراده الهی را حفظ نموده‌اند و ما هم اگر با توجه به آنکه دست قدرت الهی در کار است، بگوئیم خورشید فردا صبح صددرصد از افق ظاهر می‌شود به اراده و احاطه و فاعل مایشاء بودن الهی بی‌توجهی کرده و حریم کبریائی را ملحوظ ننموده‌ایم.

بنابراین کسانی که با معارف اسلامی آشنائی کامل دارند می‌دانند آنچه را که ائمه اطهار از پیشگوئیها فرموده‌اند و جنبه وعده و پاداش از طرف پروردگار ندارد حتمی نبوده و خود آنها هم آنها را به عنوان یک موضوع قطعی که انجام می‌شود، بیان ننموده‌اند.



سؤال سی و هفتم:

شرایط قیام حضرت ولی عصر

چیست؟

پاسخ ما:

پاسخ این سؤال را مختصراً در شماره ششم «سؤال شما و پاسخ ما» نوشته‌ایم، ولی چون آن کتاب کمیاب است در اینجا عین آن جواب را از آن کتاب نقل می‌کنیم:

طبق آنچه از روایات استفاده می‌شود ظهور حضرت ولی عصر دو شرط دارد:



اوّل: آنکه مردم دنیا از نظر افکار به قدری روشن شوند که جز حکومت جهانی عادلانه حضرت ولیّ عصر را نخواهند و وقتی آن حضرت ظاهر شد، با آغوش باز از او استقبال کنند.

دوّم: آنکه ظلم و ستم را احساس کنند و از ناراحتی به تنگ آیند و وقتی آن حضرت قیام کرد به استقبالش بروند.

تا این دو شرط تحقّق پیدا نکند، آن حضرت ظهور نخواهد کرد.

و لذا اگر مردم ظلم را احساس بکنند، ولی رشد فکری برای از بین بردن ظلم نداشته باشند، مثلاً مانند زمان خلفاء عباسی که با تلقین فلسفه یونان مردم را به «مسأله جبر» معتقد کرده بودند آنها ظلم را می دیدند ولی در اثر نداشتن رشد فکری و یونان زدگی می گفتند: خدا برای قدرتمندان قدرت را مقدر کرده و سرنوشت ما هم ضعف و بیچارگی بوده است و یا رشد فکری داشته باشند و ظلم را احساس نکنند و ارزش حکومت جهانی را درک ننمایند، حضرت ولیّ عصر ظاهر نمی شود، زیرا در این صورت مردم از آن حضرت و مکتب سازنده او استقبال نمی کنند و تا مردم استقبال نکنند، امام عصر قیام نخواهد کرد چون اگر ظاهر شود یا باید همه را بکشد که آن حضرت برای قتل عام نیامده و یا باید به همان وضع با مردم بسازد که این هم خلاف مقصود از



ظهور او است.

در اصول کافی از امام باقر نقل شده که فرمود:

«إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس

العباد فجمع بها عقولهم وكملت به احلامهم» (۱)

(یعنی: زمانی که قائم ما قیام می‌کند

پروردگار به لطف خود دست بر سر بندگان

گذاشته و به این وسیله آنها عقلشان را جمع

می‌کنند و رشد فکری پیدا می‌نمایند و در

خود احساس احتیاج به ولی عصر

می‌نمایند).



سؤال سی و هشتم:

در زمان غیبت چگونه و به چه معنی
دنیا پر از ظلم و جور می شود؟

پاسخ ما:

در احادیث زیادی از پیشوایان اسلام نقل شده که فرموده اند:
در آخر الزمان قبل از قیام حضرت ولی عصر
جور می شود و به وسیله امام زمان
ظلم برطرف می گردد و
عدل و داد سراسر کره زمین را فرا می گیرد.

در اینجا بعضی گمان کرده اند که همه مردم باید بدکار و ظالم

و فاسد باشند تا دنیا پر از ظلم و جور شود و حال آنکه اگر همه
 ظالم باشند و مظلومی در مقابل آنها نباشد، ظلمی نشده و مصداق
 واقعی دنیا پر از ظلم و جور شده باشد، تحقق پیدا نکرده است
 ولی اگر چند ابر قدرت در رأس چند مملکت بزرگ جهان ظالم
 باشند و حقوق ممالک کوچک را ضایع کنند و یا در هر مملکتی
 قدرتمندان آن ظلم نمایند و بقیه مظلوم واقع شوند معنی واقعی
 دنیا پر از ظلم و جور شدن تحقق پیدا کرده است.
 بنابراین، گفته بعضی که (ما باید شرارت کنیم تا دنیا پر از ظلم
 و جور شود) غلط است.



سؤال سی و نهم:

اگر امام زمان دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، پس چه کسی آن حضرت را می‌کشد؟!

پاسخ ما:

درست است که پیشوایان اسلام فرموده‌اند: حضرت ولی عصر دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، ولی در مقابل هم گفته‌اند: آن چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. و بدون تردید همان زمان که پر از ظلم و جور شده است یعنی قبل از قیام آن حضرت افراد صالحی مانند اصحاب خاص امام



عصر که نوشته‌اند عدد آنها به سیصد و سیزده نفر می‌رسد وجود دارند، پس می‌توان گفت در مقابل آنها همان مقدار پس از آنکه جهان پر از عدل و داد شد افراد شرور و غیر صالح وجود داشته باشند.

زیرا در بسیاری از احادیث فرموده‌اند:

«يَمْلَأُ الْأَرْضُ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ

جورًا»^(۱).

یعنی: آن حضرت دنیا را پر از عدل و داد می‌کند آن چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

بنابراین به عبارت واضح‌تر و یا علمی‌تر اینکه گفته‌اند دنیا پر از عدل و داد می‌شود و مردم دنیا همه طبق عدل عمل می‌کنند از باب تغلیب است، یعنی اگر در دنیا حتی صدها نفر افراد شرور و ظالم باشند ولی میلیاردها بشر به وظیفه عدل و داد عمل کنند، آن افراد شرور در این جمع به حساب نمی‌آیند، آن چنانکه بر میلیونها نفر قبل از ظهور آن حضرت ظلم و بیدادگری سیطره افکنده بود و در میان آنها صدها نفر از یاوران حضرت که طبق برنامه عدل و داد زندگی می‌کردند به حساب نمی‌آمدند.



سؤال چہلم:

تشرّفات بہ خدمت حضرت ولیّ
عصر در زمان غیبت کبریٰ چہ نحوہ
بودہ است؟

پاسخ ما:

تشرّف بہ محضر مبارک حضرت بقیّۃ اللہ ارواحنا فداہ بہ چہار
نحوہ انجام می پذیرد:
اوّل: آنکہ آن حضرت را در خواب زیارت کنند کہ شاید از این
طریق اکثر شیعیان موفق بہ زیارت آن حضرت شدہ باشند.



در اینجا بعضی گمان کرده‌اند که خواب از تخیلات انسان منشأ گرفته و ارزشی ندارد ولی خوابی که در آن انسان به محضر مبارک حضرت بقیة الله ارواحنا فداء برسد، با خوابهای دیگر فرق می‌کند.

در بعضی از آنها مطالب علمی پیچیده‌ای را که در بیداری روی طبع عادی ممکن نبود حل شود، آن حضرت توضیح داده‌اند.

در بعضی دیگر مسائل مشکل ریاضی را حل فرموده و به آن استدلال نموده‌اند.

در قسمتی از این خوابها از آینده کاملاً مجهول پرده برداشته شده است که اگر بخواهیم درباره همین قسمت چیزی بنویسیم، خود کتاب مستقلاً خواهد شد، شما می‌توانید به کتاب «دارالسلام» و «نجم الثاقب» مرحوم حاجی نوری مراجعه کنید.

دوم: در عالم مکاشفه که بسیاری از مردم خدمت وجود مقدس حضرت ولی الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء مشرف شده‌اند.

شاید سؤال شود که مکاشفه چیست؟!

در جواب می‌گوئیم: وقتی روح انسان تقویت شد و توانست جنبه‌های حیوانی را تحت تأثیر خود در آورد و یا توانست روح



خود را مالک بدن و صاحب اختیار آن قرار دهد، زمینه مکاشفات برای او به وجود می‌آید و گاهی بخصوص پس از عبادت‌های پر توجّه حالتی به او دست می‌دهد که خود او نمی‌داند چه شده، خواب بوده یا بیدار چشمش باز بوده یا بسته، ولی حقایقی برایش کشف می‌شود، ارواح و ملائکه با او صحبت می‌کنند.

ائمّه اطهار را می‌بیند و از آنها مسائل علمی پر پیچ و خم را سؤال می‌کند و جواب می‌گیرد.

و ما برای آنکه این گونه مکاشفات کمتر برای مردم معمولی اتفاق می‌افتد و اگر هم پیش بیاید، کمتر متوجّه آن هستند، به چند مکاشفه در این خصوص که برای یکی از سادات اتفاق افتاده، اشاره می‌کنیم و سپس به قسمتهای دیگر از تشرّفات می‌پردازیم:

نتیجه توسّل به امام زمان (ع)

آن وقتها در قم وقتی طلبه‌ای ازدواج می‌کرد دیگر به او در مدرسه جا نمی‌دادند و طبعاً می‌خواست برای خود و همسرش خانه‌ای تهیّه کند که هم در آن زندگی نماید و هم یک اطاق لااقل برای مطالعه و پذیرائی و کتابخانه داشته باشد.

ما که از نظر مادی وضعمان خوب نبود، مجبور بودیم که با یکی از دوستان که نسبتی هم با ما داشت یک خانه سه اطاقه



دربست، اجاره کنیم و یک اطاق آن را برای پذیرائی و مطالعه و کتابخانه قرار دهیم و هر کدام یک اطاق هم برای زندگی داشته باشیم.

یک روز جمعه‌ای من در اطاق کتابخانه نشسته بودم و مطالعه می‌کردم، دیدم صاحبخانه (که زنی بود) در زد و وارد منزل شد و از اهل بیت ما ایرادهائی موزیانه که به بهانه‌گیری بیشتر شبیه بود گرفت و زیاد او را اذیت کرد.

من دلم شکست، همان ساعت حرکت کردم و از قم پیاده با دوستم به مسجد جمکران برای توسّل به حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه رفتیم تا نزدیک غروب در آن مسجد متوسّل بودیم ناگهان حالتی به من دست داد که نمی‌توانم کیفیتش را وصف کنم در آن حال حضرت بقیّة‌الله به من فرمودند: به منزل که بروید آن کسی که باید برای شما منزل بخرد، در اطاق پذیرائی تان نشسته است!

من این مطلب را به دوستم گفتم: و با هم حرکت کردیم و به قم آمدیم و یکسره به منزل رفتیم وقتی در منزل را باز کردند دیدم چراغ اطاق پذیرائی روشن است.

سؤال کردم: آیا مهمان داریم؟!

اهل بیت گفت: بله فلانی است. (ایشان یکی از دوستان بازاری تهرانمان بود که هر وقت به قم می‌آمد وارد منزل ما می‌شد



و در آن زمان او زیاد هم ثروتمند نبود که بتواند یک منزل برای ما از پول خودش بخرد).

به هر حال وارد اطاق شدیم و سفرهٔ شام را پهن کردیم، وقتی مشغول شام خوردن شدیم میهمانمان گفت: من شنیده‌ام که در قم مقبره‌هائی می‌سازند و می‌فروشند و من هم امروز آمده‌ام تا برای فامیل خودمان در قبرستان یک مقبره بخرم.

من گفتم: مانعی ندارد و دیگر موضوع به سکوت گذشت.

ولی آن شب به حضرت بقیةالله متوسّل شدم و عرض کردم: معلوم می‌شود که عمر ما تمام شده که ایشان قصد مقبره خریدن دارد و طبعاً چون ما با او رفیق هستیم حتماً ما را هم در آن دفن خواهد کرد.

ولی صبح که برای میهمانمان صبحانه آوردیم. دیدیم رأیش تغییر کرده و می‌گوید: انسان هر کجا دفن شود. باید عملش صالح باشد تا عالم برزخ را راحت بگذرانند، حالا می‌خواهد بالای قبرش ساختمان داشته باشد، یا نداشته باشد.

ما هم چیزی نگفتیم!

سپس بدون آنکه ما قضیه را برای او بگوئیم خود او اضافه کرد و گفت: به شما در این منزل سخت می‌گذرد من فکر کرده‌ام که یک خانه در قم بخرم که لااقل چهار اطاق داشته باشد دو اطاق آن



برای شما و دو اطاق دیگر برای من که هر وقت خودم یا دوستانم به قم آمدیم در آن سکونت کنیم.

من به ایشان گفتم: شما خانه را بخرید ولی ما در آنجا نخواهیم ماند، (و علت این نحوه پاسخ به آن میهمان این بود که معمولاً بعضی از اهالی تهران در قم منزل می خریدند و در حقیقت وقتی به دست یک طلبه می سپردند، عملاً از او توقّع سرایداری را داشتند چون دوستان و آشنایان صاحب منزل توقّع داشتند هر موقع از شبانه روز در بزنند و وارد شوند آن روحانی از آنها پذیرائی کند و این برنامه تقریباً همه روزه در دوره هفتم ادامه داشت).

به هر حال میهمانان سفارش کرد که ما برای او منزلی بخریم و گفت: هر زمان خانه خوبی تهیّه شد، در تهران به من اطلاع دهید تا من بیایم و او به تهران رفت.

چند روز از این جریان گذشت. من فوق العاده ناراحت بودم چون به خیال خودم به من وعده منزل داده بودند و حالا اوّل اسم مقبره را می بردند، بعد هم که منزل حواله می شود، به عنوان سرایداری و به نام دیگر می خواهد خریداری شود و سخت از حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه گله مند بودم، تا آنکه در این بین شبی در خواب دیدم که شخصی به لباس تجّار که عرقچین بر سر دارد و عبائی بر دوش انداخته با ما ملاقات کرد و گفت: بیائید برویم



منزلی را ببینید، اگر پسندیدید برایتان بخریم.

ما با او رفتیم منزلی بود که شش اطاق داشت و یکی از پایه‌هایش شکستی خورده بود. من آن را پسندیدم و او آن منزل را از طرف میهمان فوق‌الذکرمان برای ما خرید.

من وقتی از خواب بیدار شدم به دوست هم‌منزلم جریان خواب را گفتم: او هم تعبیر کرد که انشاءالله ما صاحب منزل خواهیم شد.

ولی همان روز، نامه‌ای از طرف آن میهمان از تهران آمد که فلانی با این آدرس منزلی سراغ دارد. شما بروید اگر منزل را پسندیدید بگوئید ایشان به من خبر دهد تا من به قم بیایم و آن را بخرم.

ما با آن آدرس به منزل همان کس که معرفی شده بود رفتیم. با کمال تعجب دیدم این همان کسی است که من او را شب گذشته در خواب دیده بودم، حتی همان عرقچین را به سر و همان عبا را به دوش دارد!

من به دوستم گفتم: اگر منزل هم همان منزلی باشد که من در خواب دیده‌ام، منزل برای ما خریداری می‌شود.

اتفاقاً وقتی آقای معرفی شده ما را به منزل مورد نظرش برد با کمال تعجب آن منزل شش اطاق داشت و یکی از پایه‌هایش



شکست خورده بود ولی صاحب منزل قیمت را بالا گفت و ما را رد کرد.

شخص معرفی شده گفت: این منزل آن ارزش را ندارد و من برای شما منزل دیگری تهیه می‌کنم.

من به دوستم گفتم: این منزل را ما می‌خریم و به ما هم تعلق پیدا می‌کند، حال چگونه انجام می‌شود خدا بهتر می‌داند.

فردای آن روز صاحب منزل مرا در صحن حضرت «معصومه» دید و گفت: من از صبح دنبال شما می‌گردم، عیالم خواب دیده که چرا ما شما را از در منزلمان رد کرده‌ایم و خلاصه اگر مایل باشید حاضریم به هر قیمتی که شما بخواهید منزل را تقدیم کنیم.

من به او گفتم: ایشان منزل را برای ما نمی‌خواهد بلکه برای یکی از محترمین تهران می‌خرد و چون او با ما رفیق است، به ایشان سفارش کرده که با نظارت ما خریداری شود.

صاحب منزل گفت: اگر این طور است من منزل را به او نمی‌دهم چون عیالم گفته در خواب به من گفتند: چرا آن سیدها را از در خانه‌ات برگردانده‌ای؟!

خلاصه من به منزل شخص معرفی شده رفتم و جریان گفتگویم را با صاحب خانه برای او شرح دادم شخص معرفی شده گفت: این طور نیست، دوست مشترک تهرانیمان می‌خواهد منزل



را برای شما بخرد.

فوراً نامه‌ای برای او نوشت و او به قم آمد و خانه را برای ما خریدند و چون من عفت نفس عجیبی داشتم و نمی‌خواستم پول منزل را از او قبول کنم، به من گفت: این را بدان که پول منزل را من نمی‌دهم و کسی که داده شما او را نمی‌شناسید و او هم شما را نمی‌شناسد!

بنابر این زیر بار منت کسی نیستید و تنها از امام زمان تشکر کنید من وقتی دوباره به مسجد جمکران شاید هم برای تشکر رفتم باز همان حالت مخصوص به من دست داد، از آقا سؤال کردم: چرا همان شب اوّل به وسیله فلانی برای ما خریداری نشد؟ یعنی اوّل اسم مقبره و سپس منزل برای دیگری برده شد و پس از دو ماه سرگردانی به وعده وفا فرمودید و به ما منزلی عنایت کردید؟! فرمودند: که اگر همان روز اوّل داده می‌شد قدرش را نمی‌دانستید و خوشحالی زیادی پیدا می‌کردید.

توسّل دیگر

همان سیّد مکاشفه دیگری دارد که می‌گوید: من در کتابهای سیّد بن طاووس دیده بودم که به فرزندش فرموده: هر زمان خواستی به حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه متوسّل شوی آن



حضرت را به رحم قسم بده. یعنی تو با آن حضرت نسبت خویشاوندی داری او را به خویشاوندیت قسم بده.

من هم در بالای سر مقدّس حضرت علی بن موسی الرضا متوسّل به امام زمان شدم و گفتم: آقا ما با شما پسر عمو هستیم چرا با ما صلّه رحم نمی‌کنید و از ما خبری نمی‌گیرید؟! ناگهان حالت مکاشفه‌ای به من دست داد، دیدم آقا ولی عصر به من می‌گوید: ما که دائماً به تو متوجّهیم و هر چه از سلامتی و نعمت در هر آن به تو می‌رسد، به وسیله ما است و ما هستیم که به خاطر ما تو زنده هستی و هر نعمتی که به تو می‌رسد، از طرف ما است این تو هستی که قطع رحم کرده‌ای و از ما یادی نمی‌کنی و همیشه به فکر دنیا هستی.

من از این مکاشفه کاملاً متنبّه شدم و دیدم موضوع کاملاً صحیح است. امید است پروردگار متعال ما را از خواب غفلت بیدار کند.

مکاشفه دیگر

همان سیّد نقل می‌کرد و می‌گفت: یک روز که در اثر غیبت حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه فشارهای روحی فوق‌العاده‌ای بر من و بر سائر دوستان آن حضرت آمده بود، در مناجات‌هایم به آن



حضرت گفتم: آقا چرا ما را خدا در این زمان به دنیا آورده؟ آیا نمی شد که پروردگار متعال ما را در زمان ظهور به دنیا می آورد تا این همه رنج و ناراحتی نمی کشیدیم؟

مکاشفه ای دست داد فرمودند: اینکه شما در این زمان به دنیا آمده اید، به خاطر نافرمانیهائی است که در عالم «ذر» کرده اید! گفتم: آیا نمی شود که ما آن گناهان را جبران کنیم؟

فرمودند: اگر با ذکر یونسیه بتوانید جبران کنید، ممکن است گناه عالم ذر بخشیده شود و اگر از نظر کلی زمان ظهور نرسیده باشد مزایای آن زمان را برای شخص تو در این زمان قائل می شویم.

سوّم: تشرّف به محضر حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه و ملاقات در بیداری با همان بدن ظاهری آن حضرت است و آن به چهار نحوه ممکن است باشد:

یک:

ممکن است انسان حضرت بقیّة اللّٰه را ببیند ولی او را در آن وقت نشناسد و بعدها متوجّه آن گردد که نمونه هائی از این قبیل قضایا را در کتاب «ملاقات با امام زمان» نقل کرده ایم.

دو:

گاهی ممکن است انسان خدمت
حضرت بقیة الله در عالم ظاهر برسد
ولی او را نشناسد و بعد هم متوجه نشود که
او را دیده است، چنانکه از احادیث استفاده
می شود که وقتی حضرت بقیة الله ارواحنا
فداه ظاهر می شوند، اکثر مردم می گویند ما
این آقا را زیاد دیده بودیم ولی فکر
نمی کردیم که او امام زمان باشد.

یکی از تجار اصفهان که مورد وثوق است، نقل می کرد: من در
منزل، اطاق بزرگی را به عنوان حسینیه اختصاص داده ام و اکثراً در
آنجا روزه خوانی می کنم. شبی در خواب دیدم، که من از منزل
خارج شده ام و به طرف بازار می روم، ولی جمعی از علماء
اصفهان به طرف منزل ما می آیند! وقتی به من رسیدند گفتند:
فلانی کجا می روی؟ مگر نمی دانی منزلت روزه است. گفتم: نه
منزل ما روزه نیست. گفتند: چرا منزلت روزه است و ما هم به
آنجا می رویم و حضرت بقیة الله هم آنجا تشریف دارند، من فوراً
با عجله خواستم به طرف منزل بروم آنها به من گفتند: با ادب وارد
منزل شو، من مؤدبانه وارد شدم، دیدم جمعی از علماء در



حسینیّه نشسته و در صدر مجلس هم حضرت ولیّ عصر
نشسته‌اند. وقتی به قیافه آن حضرت دقیق شدم احساس کردم،
مثل اینکه ایشان را در جایی دیده‌ام. لذا از آن حضرت سؤال کردم
که آقا من شما را کجا دیده‌ام؟ فرمود: همین امسال در مکه در آن
نیمه شب در مسجدالحرام، وقتی آمدی نزد من و لباسهایت را نزد
من گذاشتی و من به تو گفتم: مفاتیح را زیر لباسهایت بگذار.

(تاجر اصفهانی می‌گفت: همین طور بود یک شب در مکه
خواب از سرم پریده بود، با خود گفتم: چه بهتر که به مسجدالحرام
مشرف شوم و در آنجا بیتوته کنم و مشغول عبادت بشوم، لذا وارد
مسجدالحرام شدم، به اطراف نگاه می‌کردم، که کسی را پیدا کنم
لباسهایم را نزد او بگذارم و بروم وضو بگیرم. دیدم آقایی در
گوشه‌ای نشسته‌اند. خدمتش مشرف شدم و لباسهایم را نزد او
گذاشتم می‌خواستم مفاتیح را روی لباسهایم بگذارم فرمود:
مفاتیح را زیر لباسهایت بگذار).

به هر حال در خواب از آقا سؤال کردم: فرج شما کی
خواهد بود؟

فرمود: «نزدیک است به شیعیان ما بگوئید دعاء ندبه را روزهای
جمعه بخوانند».

از این خواب و قضیه کاملاً استفاده می‌شود که چه بسا مکرّر



انسان به محضر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می رسد ولی او را نمی شناسد، چنانکه اگر آن تاجر اصفهانی آن خواب را نمی دید تا آخر عمر هم احتمال نمی داد که آن آقا حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه بوده است.

سه:

گاهی ممکن است انسان به محضر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برسد و در همان وقت هم آن وجود مقدس را بشناسد و از آن حضرت بهره های علمی فراوانی ببرد. مثل:

حکایات سید بحر العلوم، علامة حلّی و علی بن مهزیار اهوازی و مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی و حاج علی بغدادی و سائر قضایائی که در کتابهای مهدی موعود (جلد سیزدهم بحار الانوار) و نجم الثاقب و مفاتیح الجنان نقل شده است. (ما در کتاب ملاقات با امام زمان دهها قضیه از این قبیل تشرّفات را نقل کرده ایم).

چهار:

چهارمین نحوه ای که ممکن است انسان خدمت حضرت ولی عصر



سؤال چهارم

مشرّف بشود این است که انسان بتواند با آن
حضرت ارتباط روحی پیدا کند یعنی روح
آن بزرگوار را بشناسد و کیفیت ارتباط
روحی را بداند و با آن حضرت همیشه در
ارتباط باشد یعنی گوش و چشم و زبان
روحش باز شود و خود را همیشه در محضر
آن حضرت ببیند. در این زمینه قضیه‌ای
دیده‌ام که نقل می‌کنم:

شخصی که مورد وثوق کسانی است که او را می‌شناسند، یک
روز در منزلی نشسته بود و من هم با جمعی آنجا بودم. هر کس با
رفیق پهلوی دستش مشغول حرف زدن بود ولی تنها کسی که رفیقی
نداشت او بود.

وقتی من به صورتش دقیق شدم متوجه گردیدم که او مثل
اینکه با کسی صحبت می‌کند، یعنی خیلی ظریف گاهی خوشحال
می‌شود و گاهی تعجب می‌کند و گاهی با زبان حال پیشنهادی
می‌کند و گاهی جواب می‌گیرد.

من خودم را به او رساندم و از او سؤالاتی در خصوص این
نحوه تشرّف کردم و او شرح مفصّلی برای من گفت که در این کتاب
مشکل است بتوان آنها را توضیح داد.



ولی می‌گفت: در این چند لحظه که همه با هم صحبت
می‌کردند من با امام زمان حرف می‌زدم و ایشان چند جریان را
برای من بیان کردند که انشاءالله اتفاق می‌افتد.
من اصرار کردم که اگر ممکن است آنها را برای من بگوئید او
هم آن جریانات را برای من نقل کرد که همه آنها اتفاق افتاد.



سؤال چهل و یکم:

با بودن وسائل جنگی روز، امام زمان
چگونه با شمشیر پیشرفت می‌کند و
چگونه قدرتمندان مانع پیشرفت او
نمی‌شوند؟!

پاسخ ما:

آن چنانکه از روایات و اخبار پیشوایان گرامی اسلام و ائمه
اطهار فهمیده می‌شود، آن حضرت بدون خونریزیهای
دسته‌جمعی (به سبک روز) ظهور کرده و در اندک مدتی تمام



جهان پیرو آن بزرگوار می‌شوند، بلکه در اثر گسترش معارف و حقایق اسلام به وسیله آن حضرت و به کار بستن دستورات قرآن، که متضمن عالی‌ترین قوانین و برنامه‌های فردی و اجتماعی است، همه مردم به رفاه و آسایش مادی و معنوی نائل گردیده و عدالت اجتماعی و حکومت حقّ اسلامی برقرار خواهد شد.

بسط ظلم و ستم و جنایت طبعاً برچیده گشته و به دست توانای آن وجود ارزنده، عدل و داد در سراسر گیتی گسترده می‌گردد.

پیشرفتهای علمی

ممکن است سؤال شود: اکنون که هنوز دانشمندان معتقدند پیشرفتهای علمی آنان کامل نیست و روز بروز به سرعت سرسام‌آوری در راه ترقیّات صنعتی و توسعه سلاحهای مخرب و ویرانگر می‌کوشند، هنگام ظهور امام زمان بشر از نظر قدرت نظامی و نیروی جنگی به قدری پیشرفت کرده که حتّی تصوّر آن هم فوق‌العاده است. (با توجّه به این موضوع) روایات زیادی از پیشوایان اسلام آمده که آن حضرت با شمشیر به جنگ دشمنان خود رفته و به این وسیله با مشرکین و ظالمین می‌جنگند.

آیا روایاتی که در این زمینه وارد شده با توسعه وسائل جنگی



و نظامی چگونه سازگار است؟!

امام زمان چگونه می تواند با ۳۱۳ نفر در برابر حدّ اقل سه میلیارد و نیم جمعیت دنیا ایستادگی کرده و پیروز شود و نظام اسلام را بر سراسر جهان رواج دهد؟! مگر نه این است که در جنگها همیشه تعادل قوا و توازن نیروها از ضروریّات اولیه محسوب می شود؟!

قبل از اینکه این اشکال را پاسخ دهیم لازم است به یک نکته دقیقاً توجّه شود تا مطلب واضح تر گردد.

یک نقشه دقیق استعمار

چون عقیده به وجود مصلح دادگری که به این نابسامانها و فسادها و تباهیها خاتمه دهد، بهترین وسیله اصلاح جامعه ها و موجب ضرر فراوان به استعمارگران و آنهایی که می خواهند مردم را در هوسرانی و سیه روزی نگه دارند و از هستی و نیرو و فکر آنها سوء استفاده کنند، می گردد و اعتقاد به امام و رهبر و پیشوای دادگستر جهانی، مردم را به آمادگی برای پذیرش حکومت او دعوت کرده و آنها را در سطح وسیع فکری قرار می دهد و اصولاً مسأله انتظار مصلح و کسی که برهم زنده بساط ستمگران است، بهترین طریق اندیشیدن به خوبیها و حکومت اسلام و عالی ترین

راه برای کوتاه کردن دستان مرموز دشمنان است، لذا از دیر زمان آنها که همواره در صدد جلوگیری از اندیشه‌های صحیح و فکر سالم مردم بوده و سعی می‌کرده‌اند به وسیلهٔ عقب گرد فکری و اخلاقی از پرورش افکار و تقویت نیروهای مذهبی و اجتماعی جلوگیری کنند و عقیده به امام زمان مخالف مقاصد شوم و اغراض پلیدشان بوده، با القاء شبهه‌های گوناگون و معرفی غلط از وجود مقدس آن حضرت بدبین کرده و با وارونه جلوه دادن و معکوس کردن هدف و عمل آن بزرگوار از راههای گوناگون، در گسترش مقاصد ضد انسانی خود کوشیده‌اند.

روزی فرد کثیفی را سمبل عدالت معرفی می‌کنند و او را جانشین خدا می‌دانند و با تقویت او، بین مسلمانان اغتشاش ایجاد کرده و از الفاظ «عدل» و «مصلح جهانی» درست بر خلاف مسیر صحیح معانی آنها بهره برداری می‌کنند.

زمانی دیگر امام زمان را فردی خونخوار و آدمکش معرفی کرده و آن حضرت را با روشهای گوناگون گاهی با نشان دادن شمشیر خون چکان به دست آن حضرت و زمانی با نوشته‌های مسموم و مضر و عبارات فریبنده و اینکه: امام زمان اول کسی را که می‌کشد، شمائید و... و... و از این قبیل سمپاشیهای خطرناک و بهره برداریهای سوء و غیر انسانی.



تمام اینها برای این است که مردم امام زمان را آن طور بشناسند که آنها می خواهند و در نتیجه شناخت غلط، از مسیر و هدف آن حضرت دور افتاده و در وادی جهالت و افکار خرافی و اوهام و بیهوده سرائیها قرار گرفته و در درّه افکار مسموم و پوچ سقوط کنند.

آنها به مردم می گویند: امام زمان به هنگام ظهور با شمشیری آخته و برّان که برکش چشم انسان را کور می کند، ظهور کرده و از یک طرف به کشتن و خونریزی و قتل و ... می پردازد و از کشتن گنهکاران جوی خون می سازد، در حالی که حقیقت درست مخالف گفته ها و تبلیغات سوء آنها است که اگر توجه کنید با مقدمه زیر مطلب واضح می شود:

معجزات انبیاء

هر یک از انبیاء و فرستادگان الهی با آوردن معجزه، حَقّانیت رسالت خود را اثبات کرده و به این وسیله برای آنها که دیرباور و سنگدل یا مغرض اند حقیقت را آشکار می ساخته اند.



حضرت موسی و جادوگران زبردست

در زمانی که سحر و جادوگری از همه کارها بیشتر رونق گرفته و ساحران و جادوگران با استفاده از هنرها و صنعت و چشم‌بندی و مهارت و سرعت کار اشکال عجیب و غریب و حیوانات گوناگون و رنگارنگ و کارهای شگفت‌انگیز و حیرت‌آور انجام می‌دادند، دعوت پیامبری به نام موسی آنها را به خود متوجه کرد.

آنها که با انواع و اقسام سحر و جادو سر و کار داشتند او را به مبارزه طلبیده و برای اینکه او را از بین ببرند و ادعایش را باطل معرفی کنند و بدین وسیله به فرعون و دستگاه او که موسی از بزرگترین دشمنانش بود کمک کرده باشند، با مهارت و جادوگری، ریسمانهای فراوانی را به شکل مارهای زیادی در حال حرکت درآوردند و موسی را مرعوب خود ساختند.

ولی خداوند برای اثبات حقانیت پیامبر عزیزش موسی که درهم شکننده بساط ستمگری و جنایات فرعون بود به او امر کرد:

﴿أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾.^(۱)

(عصای دست را بینداز ناگهان به امر)



و اراده خدا به ارادهائی عظیم تبدیل شد و

همه مارهای ساحران را خورد).

ساختن مار از ریسمان و حرکت کردن آن در آفتاب به وسیله جیوه و رنگها و مواد شیمیائی هنر و صنعت جادوگری و سحر است، ولی تبدیل شدن چوب خشک و بی جانی به اژهای مهیبی که دارای معده و دستگاه گوارش و دندان و حرکت و نیرو باشد و تمام مارها و ریسمانهای آنها را بخورد، اصلاً شباهتی به سحر و جادو و شعبده و امثال اینها ندارد. زیرا این کار از عهده بشر خارج است و یک انسان هر قدر هم در شعبده بازی و چشم بندی مهارت داشته باشد از چوب اردهائی با این خصوصیات نمی تواند بسازد. لذا زمانی اعجاب آنها زیاده تر گردید و بر حیرتشان افزوده شد که دیدند حضرت موسی اژدها را گرفت و دوباره تبدیل به عصای قبلی شد با این فرق که هیچ اثری از خوردن آن همه ریسمان و نخ در بزرگی و کوچکی چوب ایجاد نشد و آنها را نیز معدوم کرد.

اینجا بود که همه ساحران بی اختیار فریاد زدند: «أَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ»^(۱) به خدای جهانیان، خدای موسی و برادرش هارون ایمان آوردیم.

۱ - سورة اعراف آية ۱۲۱ و سورة شعراء آية ۴۷.

حضرت عیسی و پزشکان ماهر

حضرت عیسی در زمانی که دانشمندان و پزشکان بسیاری با داروهای گوناگون و وسائل مختلف مریضی را معالجه می کردند و غوغای پیشرفتهای سریع آنها در این زمینه تمام افراد را متوجه خود کرده بود، به امر خداوند بدون هیچ دارو و وسیله بهداشتی و پزشکی به شفا دادن امراض بی علاج و سخت یا غیر قابل علاج به معالجه و مداوا پرداخت و به این وسیله اعجاب و حیرت و عجز همه آنان را که خود را معالجه کننده مرضها می دانستند، برانگیخت. زیرا آنها می دیدند پس از سالها آزمایش و تجربه و پس از خسارتهای فراوان، به اثرات فیزیولوژی بعضی از گیاهان یا مواد خوراکی پی برده و نقش آنها را در بهبود امراض درک کرده و با به کار بستن و ترکیب کردن مواد مختلف و گوناگون با یکدیگر، مرض را علاج نموده اند، ولی حضرت عیسی بدون استفاده از هیچ گیاه و دارو و بدون به کار بردن مواد شیمیائی و خوراکی، فقط با چند کلمه دعا، آری با چند کلمه دعا (که متضمن درخواست شفای مریض از خدا بود) مرضهای سخت و کورهای مادرزاد و ابرص ها و امراض مختلف را به یک لحظه و بدون گذشتن وقت معالجه کرده و نه تنها بیمار کاملاً صحیح و سالم



می‌گشت بلکه حتی اثری هم از محلّ آن زخم یا مرض باقی نمی‌ماند.

اینجا بود که متوجّه می‌شدند باید نیروی فوق‌العاده و ماوراء طبیعتی باشد که به حضرت عیسی مدد کرده و او را مورد لطف خود قرار داده و به وسیله او این امراض شفا یابد، لذا به حقّانیت آن حضرت و رسالتش پی می‌بردند و به او ایمان می‌آوردند.

قرآن و بازار گرم ادبیات

در زمانی که شعرا و ادبای فراوانی سراسر جزیره العرب را فرا گرفته بودند و با سرودن اشعار مهیج ادبی، قریحه و ذوق سرشار خود را با نصب اشعار در خانه کعبه و بازار عکاظ که مرکز پخش آنها بود، اظهار می‌داشتند، زمانی که شعرا با سرودن اشعار عجیب عشقی و توصیفی ریزه کاریهای ادبی را در لابلاهای اشعار زیبای خود همراه فصاحت و بلاغت خاص خویش آشکار می‌کردند، خداوند به وسیله برترین پیامبران و بافضیلت‌ترین فرستادگانش، خاتم انبیاء، حضرت رسول اکرم ، آیاتی را نازل می‌کند که نه تنها آن زمان و شعرای آن روزگار بلکه تا حال هم که هزار و چهارصد سال از نزول قرآن می‌گذرد، هیچ کس نتوانسته حتی یک سوره کوچک هم مانند آن را بیاورد و به اظهار تمام ادبا و شعرای

آن زمان و تمام دانشمندان و فصحا و بلغای همهٔ زمانها که دربارهٔ قرآن بررسی و تحقیق کرده‌اند، فصیح‌ترین، بلیغ‌ترین، جامع‌ترین، زیباترین و موزون‌ترین کلمات و عبارات با معانی بسیار وسیع و گسترده، در قالب عباراتی شیرین و متین بیان شده که بشر از آوردن مثل آن عاجز است.

زمان امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) نیز چون صنایع و علوم مادی پیشرفت فوق‌العاده‌ای کرده و وسائل ارتباطی و ماهواره‌های نقل صوت و دستگاههای گیرنده و فرستندهٔ قوی در ارتباط جمعی با نقاط دور دست نقش مؤثری را ایفا می‌کنند، حضرت ولی عصر با معجزه‌ای که خداوند در اختیارشان قرار داده بدون هیچ گونه وسیله و دستگاه از هر کجای دنیا که صحبت کنند، یاران و پیروانشان صدای آن حضرت را شنیده، ایشان را هم می‌بینند.

دانشمندانی که با به کار بردن مغزهای الکترونیکی و دستگاههای عظیم کامپیوترها و لامپ‌های الکتریکی با زحمات فراوان و مخارج هنگفت به ساختن ماهواره‌ها و فرستنده‌ها دست یافته‌اند، زمانی که می‌بینند، فردی بدون به کار بردن آن وسیله‌ها ارتباط صوتی خود را در دورترین نقاط دنیا همان گونه برقرار می‌کند که نزدیک‌ترین افراد کنار او می‌شنوند، طبعاً به خارق‌العاده و غیر طبیعی بودن آن امر پی برده و به آن حضرت ایمان می‌آورند.



اینکه می‌گویند: پیروان و یاران حضرت بر سحاب و ابر می‌نشینند، در زمانی که موشکها و هواپیماهای سریع و چند برابر صوت و جتهای جنگنده حیرت‌انگیز و سفینه‌های فضائی صحنه آسمان را تسخیر کرده‌اند، در برابر این وسائل سوار شدن جسم سنگین بر ابر و حرکت کردن آن بر فراز آسمان اعجاب و حیرت بی‌نظیری در متخصصین تحقیقات فضائی و سازندگان سفینه‌ها و هواپیماها ایجاد کرده و آنها را در برابر عظمت و جلال آن حضرت خاضع و خاشع می‌سازد.

اینجا است که حَقَّانِیت دعوت حضرت ولّی عصر (عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه) از راه معجزه و گسترش احکام اسلام آشکار می‌گردد و مخترعین و مکتشفین و دانشمندان عالی رتبه جهان که چشم مردم به آنها دوخته شده مانند ساحران زمان حضرت موسی و پزشکان ماهر زمان حضرت عیسی و ادبای زمان پیامبر اسلام به حضرت ولّی عصر عَجَلُ اللّٰهِ فرجه ایمان می‌آورند و تمام وسائل روز که در اختیار آنها است خودبخود با ایمان آوردن به آن حضرت تحت قدرت آن بزرگوار قرار می‌گیرد و چون هدف امام زمان عَجَلُ اللّٰهِ فرجه خونریزی و قتل و غارت بیهوده نیست، وسائل روز به این وسیله متروک شده و از کار می‌افتد.



بخش معارف اسلامی

صرف نظر از کارهای اعجاز آمیز، چون دانشمندان و متفکرین و توده مردم از ظلم و ستم زمامداران خودکامه و سودجو به تنگ آمده و شدت جنایت و وحشت سر تا پای وجود آنها را احاطه کرده و اجتماع انسانی را که می بایست از صنایع و اختراعات و علوم به نفع روح و روان و جسم و جان خود استفاده کنند، به جهنمی سوزان مبدل ساخته اند.

در آن زمان که همه تشنه حقیقت و جویای آب زلال معنویات هستند، در طلب یک لحظه آسایش فکری و آرامش روحی دقیقه شماری می کنند، آنها که در ظلمات سیاه و متراکم ظلم و ستم روزنه امید و پنجره روشنی را آرزو می کنند، آنها که در علوم اسرار جهان آفرینش پیشرفت فوق العاده ای کرده و همواره در صدد کشف مجهولات و دانستنیهای فراوانتر هستند، با دیدن علوم سرشار و گسترش بی سابقه رموز عالم هستی و روشن کردن نکات دقیق علمی همراه با آزادی بشر از قید اسارت های شهوات، قدرتهای بزرگ و آرامش دادن به قلبهای خسته مردم پر اضطراب، طبعاً اول کسانی که به آن حضرت ایمان می آورند، دانشمندان بزرگ اند و سپس توده رنج دیده و ستم کشیده و محروم که پناهگاه حقیقی و مدافع حقوق خود را دریافته اند.



تا زمانی زمامداران جنایتکار می‌توانند به قدرت زور و سرنیزه خود باقی باشند که بتوانند عده‌ای محتاج و نیازمند یا ضعیف و محروم را تحت سلطه خود در آورده و به این وسیله به نیروی خویش اضافه کنند و بر دوش بقیه مردم سوار شوند.

هنگامی که اکثریت، از اطراف گردانندگان کار، پراکنده شده و به منجی واقعی و نجات بخش دلسوز خود حضرت بقیه الله عجل الله فرجه که هدفی جز نجات مردم نداشته و برای اجرای عدالت الهی و برقراری عدل و داد قیام کرده، گرد آن حضرت جمع شدند، طبعاً نیازی به جنگ و خونریزی نخواهد بود.

وقتی که سیل جمعیت جهان با اعتقاد قلبی و عقیده باطنی و میل و اراده خود به حضرت ایمان آوردند و احکام متین و جامع اسلام که نجات دهنده حقیقی آنها است، به نحو کامل معرفتی گردید و اجرا شد، جامعه با سرعت عجیبی به سوی اصلاح و نیکیها پیش رفته و مفساد و جنایات چون پر کاهی که در برابر طوفان شدید قرار گرفته باشد، محو و نابود می‌گردند.

در این بین عده‌ای انگشت شمار از افراد مغرض یا جاه طلب و فرمانروایان ظالم و ستمکار می‌مانند که چون عده آنها در برابر مؤمنین و مسلمانان بسیار ناچیز و اندک است نه تنها با شمشیر بلکه با نیروی ضعیف‌تر از آن هم از بین خواهند رفت، زیرا قدرت



آنها در برابر نیروی توانا و فوق‌العاده حضرت ولی عصر عجل الله فرجه توانی نداشته و به انحطاط می‌گراید.

بنابراین پس از ظهور امام زمان عجل الله فرجه دنیا با روشی بسیار عادلانه و آرام به سوی عدل و عدالت پیش رفته و حکومت اسلامی به تمام معنا به دست با کفایت آن حضرت طرح و اجراء خواهد شد و آرزوی هزاران ساله مستضعفین و درماندگان و ستم‌دیدگان که ظهور مصلح و منجی حقیقی و براندازنده بساط جنایت و ستمگری را آرزو می‌کرده‌اند، برآورده شده و اراده خدای بزرگ که می‌فرماید: «وَنُزِئُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْفُؤَادِيْن»^(۱).

عملی گشته و زمین ملک مؤمنین و بندگان صالح و شایسته خدا خواهد شد.



سؤال چهل و دوم:

در روایات زیادی وارد شده که باید
برای فرج حضرت بقیةالله ارواحنا فداه زیاد
دعا بکنیم و از طرفی در روایات دیگری نهی
شده است که عجله کردن در درخواست
ظهور خلاف تسلیم است و صحیح نیست.
بنابراین جمع بین این دو دسته از
روایات چگونه است؟



پاسخ ما:

دعاء برای تعجیل فرج از محبت و عشق و علاقه به آن حضرت و روحیه نوع دوستی و علاقه به برقراری عدل و داد برمی خیزد و باید یک فرد مسلمان همیشه از این روحیه برخوردار باشد.

اگر مسلمانی دعا برای حکومت واحد جهانی نکند، نجات مردم مستضعف جهان را از زیر ستم ابرقدرتها نخواسته باشد و خلاصه به فکر رفاه و آسایش هموعان خود نباشد، مسلمان نیست.

زیرا پیغمبر اکرم فرمود:

«من أصبح ولم يهتم بامور المسلمين فليس

بمسلم»^(۱) (کسی که صبح از خواب برخیزد

و همتش رفاه و خدمت به مردم مسلمان

نباشد، مسلمان نیست).

بنابراین دعاء برای تعجیل فرج علاوه بر روایاتی که این موضوع در آنها دستور داده شده، یک عمل کاملاً انسانی و وجدانی است که باید همه افراد مسلمان به آن اهتمام کامل داشته باشند.



از طرفی هم نمی‌توان از این حقیقت صرف‌نظر کرد که روایات زیادی از ائمه اطهار نقل شده که خلاصه‌اش هلاک کسانی است که در امر ظهور عجله می‌کنند.

در کتاب کافی از عبدالرحمن بن کثیر نقل شده که گفت: من خدمت امام صادق بودم که بر او شخصی به نام مهزم وارد شد و گفت: قربانت گردم به من خبر بده از موضوعی که ما انتظارش را داریم پس چه وقت خواهد بود؟!

امام صادق فرمود: ای مهزم دروغ می‌گویند آنهایی که وقت تعیین می‌کنند و هلاک می‌شوند کسانی که در این موضوع عجله می‌کنند ولی آنهایی که تسلیم‌اند، نجات پیدا می‌کنند. (۱)

به مضمون این حدیث روایاتی در کتاب کافی از ائمه اطهار مکرر نقل شده که اگر کسی اهل تحقیق باشد، به وضوح به دست می‌آورد که چون شیعیان در آن زمان در اثر فشار دستگاه

۱ - اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۶۸. «عن عبدالرحمن بن کثیر قال كنت عند ابي عبد الله ادخل عليه مهزم فقال له: جلعت فداك اخبرني عن هذا الامر الذي ننتظر متى هو فقال يا مهزم كذب الوقتون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون».

بنی امیّه و بنی العباس و حکام جور جانشان به لب آمده بود و تنها مسأله امیدبخشی که آنها انتظارش را داشتند، حکومت حقّه اسلامی بود و از طرفی هر روز یکی از بنی هاشم که از جهل مردم سوء استفاده می کرد، ادّعی مهدویّت می نمود و خود را مهدی موعود معرفی می کرد.

لذا ائمه اطهار که می دانستند هنوز زمان زیادی لازم است که آن وجود مقدّس متولّد شود و پس از غیبت صغری و کبری ظاهر گردد و این عجله سبب به دام افتادن آنها می شود و یا مبتلا به یأس و ناامیدی در امر ظهور می گردند و یا خدای نکرده منکر وجود مقدّس آن حضرت می شوند.

ائمه اطهار دستور فرموده و توصیه کرده اند که به شما نیامده در امر ظهور عجله کنید و یا برایش وقت تعیین نمائید، زیرا عجله کنندگان هلاک می شوند و خطرهای فوق آنها را تهدید می کند.

بنابراین احادیث نهی از عجله، بیشتر متوجّه کسانی بوده که در زمان ائمه اطهار زندگی می کرده اند.

ولی پس از آن که آن حضرت متولّد شده و در غیبت به سر می برد و صددرصد آماده ظهور است، باز هم انسان با همه علاقه ای که به آن حضرت یا به حکومت واحد جهانی و یا رفع



ظلم و جور باید داشته باشد، درخواست ظهور، آن هم از خدای تعالی و یا انتظار شدید فرج را نمی توان نامش را عجله مذمومه گذاشت.

علاوه بر همه اینها معنی عجله درخواست چیزی است که هنوز وقتش نرسیده است.

ولی اگر چیزی وقتش دیر هم شده و تنها علت عدم وصولش به انسان، بی کفایتی و عدم لیاقت خود انسان است، آیا باز هم درخواستش و یا ایجاد لیاقت در خود، نامش عجله است؟!

ممکن است کسی بگوید: اساساً عجله کار صحیحی نیست زیرا همان گونه که در بالا گفتیم، معنی عجله انجام و یا درخواست کاری است که هنوز وقتش نرسیده است و علاوه طبق احادیثی عجله از شیطان است، که فرموده اند: **العجلة من الشَّيْطان**.^(۱)

در جواب می گوئیم: درخواست و یا انجام کاری که هنوز وقتش نرسیده از افراد بشر که نمی توانند مفاسدش را از بین ببرند، صحیح نیست.

ولی از خدا که قادر مطلق است و می تواند مفاسدش را از بین ببرد درخواست چیزی که هنوز وقتش نرسیده، مانعی ندارد،

۱ - بحار الانوار جلد ۷۱ صفحه ۳۴۰. «عن ابی جعفر قال: قال رسول الله الاناة من الله و العجلة من الشَّيْطان».



بخصوص که قرآن و پیشوایان اسلام آن را تأیید کرده باشند.
 بنابراین اگر می‌گویند: عجله از شیطان است، منظور عجله‌ای
 است که بشر در کارهای خود می‌کند و مفسده دارد و الا
 درخواست عجله در کاری که به عهده خدا است مانعی ندارد و
 اکثر دعاها بر همین منوال است.

بنابراین بدون تردید یکی از وظائف انسان در زمان غیبت
 درخواست و دعا از خدا برای هر چه زودتر و تعجیل فرج امام
 زمان است.

لذا روایات متواتره‌ای در این زمینه وارد شده و در دعاها
 مکرر درخواست تعجیل در فرج آن حضرت ذکر شده است.
 و ما هر زمان صلوات بر محمد و آلش می‌فرستیم از خدای
 تعالی تقاضای فرج برای خاندان عصمت می‌کنیم که
 مستحب است پس از صلوات بگوئیم: «وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».^(۱)

۱ - بحار الانوار جلد ۸۶ صفحه ۷۷. «عن الصادق من قال بعد صلوة الفجر و بعد صلاة
 الظهر اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم لم يمِت حتّى يدرك القائم من آل
 محمد . (روایات به این مضمون متعدّد است).



سؤال چهل و سوم:

در روایات زیادی از ائمه اطهار

نقل شده که فرموده‌اند: بهترین اعمال انتظار

فرج است.

معنای این فرج چیست؟!

پاسخ ما:

فرج به سه قسم است و در روایات دستور داده شده که باید

یک فرد مسلمان هر سه فرج را از خدا بخواهد:

اول:

باید انسان در مشکلات و گرفتاریهای شخصی و ابتلائات



فردی از خدای تعالی انتظار فرج را داشته باشد و از رحمت الهی مأیوس نباشد و بلکه باید انتظار نجات از آن ابتلاء به وسیله حضرت بقیة الله روحی فداه را داشته باشد.

مثلاً اگر گرفتاریهای فردی از قبیل کسالت‌های صعب‌العلاج و یا قرض و ورشکستگی و یا دشمنان مقاوم و سرسخت دارد، نباید مأیوس شود، زیرا از رحمت خدا جز قوم کافر، کسی دیگر مأیوس نمی‌شوند.

امیرالمؤمنین فرمود: انتظار فرج را داشته باشید و از تفضّل و رحمت خدا مأیوس نباشید، زیرا محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عزوجل انتظار فرج است.^(۱)

دوم:

تمنای فرج برای اهل بیت عصمت و طهارت بخصوص حضرت بقیة الله ارواحنا فداه. یعنی برای آنها همان حکومت واحد جهانی را طلب کند تا آنها بتوانند بشریّت را از زیر بار حکومت‌های ظالمانه نجات دهند.

لذا مکرّر در دعاها دستور داده شده که از خدا برای امام زمان فرج بخواهیم و بگوئیم: «اللّهم عجل فرجه و سهل مخرجه»

۱ - بحار الانوار جلد ۱۰ صفحه ۹۴. «قال : انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عزوجل انتظار الفرج».



(خدایا تعجیل در فرج آن حضرت کن و خروجش را آسان نما).^(۱)

سوم:

تمنای فرج برای مردم مسلمان مستضعف دنیا است.
توضیح آنکه باید یک فرد مسلمان یکی از خواسته‌هایش
نجات هموعانش از زیر بار ظلم ستمگران باشد.
همیشه غمخوار مستضعفین و یار ستمدیدگان باشد.
زبان‌ش برای آنها از خدا فرج بخواهد و دست و قدمش برای آنها
کار کند و آنها را از زیر بار ظلم نجات دهد.
و یقیناً مسلمانی که فرج (به هر سه معنی) را از خدا نخواهد و
مأیوس از رحمت خدا باشد، مسلمان نیست.
و لذا بهترین اعمال انتظار فرج در مشکلات شخصی و انتظار
فرج برای ائمه اطهار و فرزندان پیغمبر اکرم و انتظار فرج برای
مردم مستضعف دنیا است.



سؤال چهل و چهارم:

بعضی از مردم برای سلامتی حضرت
بقیة الله ارواحنا فداء صدقه می دهند، آیا این
کار صحیح است؟!

پاسخ ما:

بدون تردید هر عملی که از روی محبت و علاقه به امام عصر
انجام شود، خوب است و جای تردید نیست که صدقه دادن
برای آن حضرت علامت محبت به آن حضرت است.
علاوه بر این سیره علماء در گذشته بر این بوده و حتی در



کتابهایشان صدقه دادن برای آن حضرت را توصیه نموده‌اند.

مرحوم سیّد بن طاووس در کتاب «محجة» صفحه ۱۵۳ به فرزندش توصیه می‌کند و می‌گوید: قبل از آن که برای خودت صدقه بدهی، برای وجود مقدّس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) صدقه بده.

صاحب کتاب «مکیال المکارم» صفحه ۲۱۲ جلد دوم می‌نویسد: بیست و چهارمین وظائف بندگان خدا نسبت به امام زمان صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت است که بدون تردید این عمل مستحبّی است که از اقسام اظهار محبّت به ذوی القربای پیغمبر اکرم است که خدا در قرآن دستور فرموده است.



سؤال چهل و پنجم:

در بعضی از روایات آمده که برای
طول عمر حضرت ولّی عصر باید
دعا کرد.

آیا با توجّه به اینکه دنیا برای
آن حضرت زندان است، باز هم این دعا
صحیح است؟

پاسخ ما:

همان گونه که در سؤال مطرح شده، باید برای طول عمر آن



حضرت دعا کرد و از خدا سلامتی آن وجود مقدّس را تمنا نمود.
و همان گونه که فرموده‌اند: دنیا برای مؤمنان زندان است^(۱)
تا چه رسد به فرد اوّل مؤمنین حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه.
بنابراین دعا برای طول عمر آن حضرت مساوی است با دعا
برای ادامه زندانی بودن آن حضرت.

ولی از این حقیقت هم نباید صرف‌نظر کرد که اظهار محبّت هر
کسی به قدر عمل و درکش باید باشد، مثلاً اگر مورچه‌ای بخواهد
برای حضرت سلیمان هدیه‌ای ببرد، ران ملخی خواهد برد و حال
آنکه اگر همین ران ملخ را یک انسان به حضرت سلیمان هدیه
بدهد، به او توهین بزرگی کرده است.

بنابراین ابراز محبّت ما نسبت به حضرت بقیّة‌الله ارواحنا
فداه در این است که آنچه نزد ما عزیز است برای او هم همان را از
خدا بخواهیم و در مقابل هم به ما دستور داده‌اند که برای تعجیل
در ظهور دعا کنیم و چون در روایات زیادی وارد شده که آن
حضرت بعد از ظهور کمتر از ده سال عمر خواهد کرد، نتیجه همان
می‌شود که آنچه را خدای تعالی برای آن حضرت خوب می‌داند،
یعنی نجات از زندان دنیا و پیوستن به عالم بالا انجام گردد.

۱ — بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه ۳۴۶. «قال رسول الله : الدنيا سجن المؤمن و
جنة الكافر».



سؤال چهل و ششم:

چرا در زمان غیبت در اعیاد بزرگ
دستور داده‌اند که شیعیان دعای ندبه
بخوانند، مگر معنای ندبه گریه با صدا و ناله
و فریاد نیست؟

پس چرا باید شیعیان در روزهایی که
همه مسلمانان خوشحال‌اند، دعائی را
بخوانند که توأم با گریه و ناله و
فریاد باشد؟!



پاسخ ما:

درست است که دستور داده شده در چهار عید بزرگ اسلامی یعنی عید فطر و عید قربان و عید غدیر و جمعه و به نقلی شبهای جمعه، شیعیان دعاء ندبه بخوانند.

ولی این دستور یک تکلیف و یک حکم مثل نماز و روزه و سائر احکام نیست که هیچ فلسفه‌اش را نفهمیم و یا فلسفه کمی از آنها را متوجه شویم، بلکه این دستور یک کنترل و راهنمایی کاری است که طبعاً هر شیعه در روزهای عید انجام می‌دهد.

توضیح آنکه یک مسلمانی که از طرفی دلش در فراق امام زمانش ذوب شده و از طرف دیگر انسانی است که برای بدبختی هموعانش در زمان غیبت آتش گرفته و همیشه می‌سوزد و می‌سازد، در روز عید که می‌بیند همه خوشحال‌اند او داغش تازه می‌شود، اوّل صبح زانوهای غم را در بغل می‌گیرد و برای آنکه چرا آنچه تنها و تنها سبب خوشحالی او است به او نرسیده، اشک می‌ریزد.

شما حال یک عاشق دلسوخته‌ای که از معشوقش جدا افتاده را در نظر بگیرید، قطعاً متوجه خواهید شد که هر وقت همه مردم خوشحال‌ترند او محزون‌تر است، زیرا تنها چیزی که او را خوشحال می‌کند وصال معشوقش می‌باشد و او واجد آن جهت

نشده است.

در اینجا فقط اسلام خواسته درد دل و راز و نیاز عشاق امام زمان را در قالب دعای ندبه درآورد و با این عبارات که با ادب بیشتر و طبق معارف الهیه و صحیح ذکر شده به این عده دستور دهد تا مبادا آنها وجود مقدس حضرت بقیةالله ارواحنا فداه را با الفاظی که معمولاً عشاق با معشوقهای مجازی خطاب می‌کنند (از قبیل اشعار و غزلیات) خطاب کنند و شرائط ادب را رعایت نمایند.

و از طرفی چون مسلمانها در روزهای عید مخصوصاً اعیاد بزرگ غالباً با هم اجتماع می‌کنند و شاید وسائل تفریح و سرگرمی و غفلت از آنچه باید بیشتر به یاد آن باشند، فراهم می‌نمایند، پیشوایان دین خواسته‌اند که مسلمانها به وسیله خواندن دعای ندبه و سائر ادعیه از محبوب حقیقی یعنی حضرت بقیةالله ارواحنا فداه فراموش ننمایند و بدانند که گمشده‌ای دارند و آنهایی که از آن حضرت غافل‌اند، در این اجتماعات متذکر وجود مقدس آن حضرت گردند و به یاد او گریه کنند و از خدا تقاضای ملاقات با او را نمایند.



سؤال چهل و هفتم:

معنی انتظار فرج که می‌گویند ثوابهای

زیادی دارد چیست؟

آیا دست روی دست گذاشتن و به فکر

اصلاحات نبودن که باید امام زمان

بیاید و کارها را اصلاح کند، معنی انتظار

فرج است؟

پاسخ ما:

چون پاسخ این سؤال را مرحوم شهید آقای هاشمی نژاد در

شمارهٔ اوّل کتاب «پاسخ ما» داده‌اند، به خاطر آنکه یادی از ایشان شود، عین عبارات آن مرحوم را می‌آوریم:

دربارهٔ انتظار فرج و به آرزوی حکومت عدل و آسمانی حضرت ولیّ عصر امام زمان بسر بردن، روایات زیادی از جانب پیغمبر اسلام و خاندان پاکش وارد گردیده است. طبق مدارک قطعی اسلام، منتظرین ظهور امام زمان دارای فضائل و ثوابهای فراوانی هستند.

در اینجا ابتداء ما دو روایت از روایاتی که دربارهٔ فضیلت «انتظار فرج و ظهور» وارد گردیده نقل کرده و سپس در مفهوم انتظار فرج و مقصود اسلامی آن بحث می‌کنیم:

قال رسول الله : «افضل اعمال امتی

انتظار الفرج من الله عزّوجل»^(۱).

یعنی بهترین عمل پیروان من انتظار

فرج داشتن از جانب خداوند است.

قال ابو عبد الله : «من مات منكم علی

هذا الامر منتظراً له كان كمن كان في فسطاط

القائم^(۲)».

۱ — بحار الانوار جلد ۵۰ چاپ تهران صفحه ۳۱۷ و جلد ۵۱ صفحه ۱۶۵ و جلد ۵۲ صفحه ۱۲۲.

۲ — جلد ۵۲ چاپ تهران صفحه ۱۲۵.



یعنی امام صادق فرمود: هر کس
از مردم شیعه بمیرد در حالی که منتظر ظهور
امام دوازدهم و حکومت جهانی آن بزرگوار
بوده باشد (از نظر فضیلت) مانند کسی است
که در خیمه (مخصوص) حضرت قائم
بوده است.

بنابراین، تردیدی نیست که انتظار ظهور و حکومت امام زمان
را داشتن خود از نظر اسلام دارای فضیلت و ارزشهای معنوی
فراوانی است اما باید دید معنی صحیح و واقعی انتظار فرج و
ظهور چیست؟!

آیا معنی انتظار این است که مردم مسلمان دست روی دست
بگذارند و در برابر ناپاکیها و آلودگیهای فردی و اجتماعی دیگران
بی تفاوت باشند؟!

آیا هدف از انتظار فرج این است که اجتماع مسلمین دست به
هیچ گونه اقدام مثبت و صحیح و منطقی نزنند و هم چنین در
انتظار باشند تا امام زمان بیاید و مشکلات و مفاسد را اصلاح
فرماید؟!

آیا هدف رهبران اسلام از بیان فضیلت درباره انتظار فرج این
بوده که قوانین بزرگ تربیتی و اصلاحی و اجتماعی را که اسلام به



نام «امر به معروف» و «نهی از منکر» و مبارزه منطقی با ستم و بیدادگرها آورده نسخ کند و یک باره آنها را لغو نماید؟!

اگر راستی معنای انتظار فرج و ظهور امام زمان این است پس حق با کسانی است که می گویند: مکتب انتظار فرج یک مکتب تن پروری، تخدیر افکار و نیروهای انسانی است و خلاصه همان مکتبی است که دلخواه استعمار بین المللی و مزدوران کثیف و ننگین آنها است!

اما قطعاً این چنین نیست.

مکتب انتظار فرج و ظهور یک مکتب وسیع تربیتی و اصلاحی است.

مکتبی است که اگر به معنای صحیح و اسلامی خود به کار بسته شود نه تنها نیروهای انسانی اجتماعی را تخدیر نمی کند، بلکه آنها را تحت رهبری قوانین حیات بخش اسلام به کار انداخته و در راه اصلاحات فردی و اجتماعی حداکثر بهره برداری را از آنها می نماید.

مکتب انتظار فرج و ظهور امام زمان به معنای صحیح خود نه تنها طبق دلخواه مزدوران مسخ شده استعمار نیست بلکه به طور غیر مستقیم سرسختانه با هدفهای شیطانی و ضد انسانی آنها نیز در نبرد و ستیز است.



اینک برای روشن شدن مطلب و به دست آوردن مقصود اصلی پیشوایان بزرگ اسلام در این باره توضیح کوتاهی می دهیم:

این جنون است یا انتظار ظهور؟!

برای روشن شدن معنای صحیح و واقعی انتظار فرج کافی است موضوع انتظار مورد مطالعه و دقت قرار گیرد.

مگر نه این است که منتظر فرج و ظهور امام زمان در انتظار یک حکومت عدل آسمانی و جهانی بسر می برد؟ حکومتی که در آن جز عدل و انسانیت، جز قوانین قرآن و تعالیم صحیح و سعادت بخش اسلام چیز دیگری یافت نمی شود. حکومتی که برای حمایت همه جانبه از مظلومان و ستمدیدگان انعطاف ناپذیر است، حکومتی که به طور آشتی ناپذیر خصم ستمگران و بیدادگران است، حکومتی که نظام صحیح اسلام را موبه مو اجراء کرده و دستورات آسمانی قرآن را با دقت و مراقبت هر چه بیشتر به کار می بندد.

اکنون شما قضاوت کنید، آیا ممکن است فردی به راستی در انتظار چنین حکومتی بسر ببرد با این حال خود آلوده به ستم و گناه باشد؟!

آیا ممکن است انسانی خود را منتظر حکومتی بداند که در آن



حکومت ظلم و بیدادگری با شدّت هر چه بیشتر مورد مبارزه است اما با این حال او خود فردی بیدادگر و ستم‌پیشه باشد و یا در شمار کسانی باشد که در برابر گناه و انحراف و یا ظلم و بیدادگران بی تفاوت است؟!

آیا قابل تصوّر است، کسی خود را منتظر حکومتی بداند که آن حکومت هدفی جز برقراری عدل عمومی و اجرای دقیق تعالیم عالیّه اسلام و نبرد و مبارزه با گناه و ناپاکیها و آلودگیها ندارد و با این حال آن کس خود فردی آلوده و ناپاک و گناهکار باشد؟!

آیا مسلمانی که ربا می خورد و به اموال و نوامیس دیگران تجاوز می کند، ممکن است خود را منتظر حکومتی بداند که در مبارزه با رباخواران و متجاوزین آشتی ناپذیر است؟!

نه! چنین چیزی ممکن نیست.

زیرا در این صورت این فرد، درست همانند کسی است که با یک اضطراب و ناراحتی شدید به این سو و آن سوی می نگرد و می گوید: در انتظار آمدن میهمان عزیزی هستم در حالی که برای پذیرائی از آن میهمان هیچ گونه آمادگی ندارد، نه غذائی تهیه کرده و نه خانه را برای پذیرائی مهیا ساخته است!

درباره چنین مردی باید گفت: مجنون است نه منتظر.

خواننده عزیز! با توجّه به این حقیقت روشن می گردد که



چگونه مکتب انتظار فرج و ظهور امام زمان نه تنها یک مکتب سکوت و بی تفاوت بودن در برابر ناپاکیها و گناه و بیدادگریها نیست بلکه خود یک مکتب وسیع تربیتی است.

زیرا فردی که «به معنای واقعی کلمه» در انتظار ظهور امام زمان باشد، طبعاً باید خود را عملاً با آن برنامه صحیح و نظام آسمانی تطبیق دهد و با این حساب یک مسلمان منتظر فرج فردی خواهد بود که از هر نظر ایده آل و شایسته و بافضیلت است.

آری! این نمونه از افراد منتظر فرج و ظهور امام زمان هستند و اینان اند آن کسانی که امام صادق درباره آنها فرمود: فردی که منتظر ظهور امام دوازدهم باشد و در آن حال بمیرد، همانند کسی است که در خیمه آن بزرگوار به سر می برد.

درباره این چنین انتظار فرج و ظهور است که پیامبر بزرگ اسلام فرمود: بهترین عمل برای امت من، انتظار فرج است. در حقیقت مجنون اند کسانی که عملاً به انواع گناه و ناپاکی و ده ها گونه ستم و بیدادگری آلوده اند و با این حال تصوّر می کنند که در انتظار فرج به سر برده اند و در شمار منتظرین ظهور امام زمان قرار دارند!

اینان خود را مسخره کرده اند و این مکتب وسیع و عظیم تربیتی اسلام یعنی انتظار فرج و انتظار ظهور را در نظر دیگران



نازیبا و تخدیر کننده جلوه داده‌اند.

انتظار فرج یا مکتب توحید؟!

مکتب انتظار فرج خود از نظر روانی هم برای اجتماع ارزش عظیم و فراوان دارد، زیرا همان گونه که ناامیدی و یأس اگر در فردی زنده شود، سعادت و خوشبختی آن فرد در معرض سقوط حتمی قرار می‌گیرد به طوری که طبق تحقیقات و بررسیهای فراوانی که روان‌پزشکان آمریکا دربارهٔ علل و عوامل شیوع انتحار و خودکشی در اجتماع نموده‌اند یأس و ناامیدی را ریشهٔ اصلی و عامل بزرگ خودکشی تشخیص داده‌اند. تا فردی نسبت به آرزو و آمال خود و آیندهٔ زندگیش ناامید نگردد، هیچگاه دست به انتحار و خودکشی نمی‌زند هم چنین اگر اجتماع را (به معنای واقعی کلمه) در بین خود زنده کند تا در پرتو آن ریشهٔ همهٔ ستمها و بیدادگریها، خیانت و جنایتها، نگرانی و اضطرابها از بیخ و بن برکنده شده و زندگی، با خوشی و آسایش خاطر قرین گردد در آن روز ممکن است این روح یأس و ناامیدی اثر سوء خود را بخشیده و بشریّت دست به یک انتحار عمومی بزند (به صورت جنگ هسته‌ای و یا صورتهای دیگر) و حال آنکه جهان ما مدّعی است که همواره تلاش می‌کند تا یک آرامش و صلح در اجتماع خود



ایجاد کند و در پرتو آن زندگی را به خوشی بگذرانند، اما متأسفانه گذشته نشان داده که نه تنها تشکیل کنفرانسهای بزرگ بین‌المللی و سازمانهای وسیع جهانی و طرحهای گوناگونی مانند همزیستی مسالمت‌آمیز، و صدها عناوین پر طمطراق و فریبنده دیگر نمی‌تواند باری از شانه بشر تیره‌بخت عصر فضا برداشته و گوشه‌ای از اضطرابات و نگرانیهای عمومی را برطرف سازد، بلکه آمار تمام کشورها و بررسی وضع عمومی جهان نشان می‌دهد که تعداد جنایات و تجاوزات و گناهان هر روز بیشتر شده و نگرانیها و اضطرابات عمومی شدیدتر و عمیق‌تر می‌گردد تا جائی که نزدیک است اجتماع انسانی از رسیدن به یک زندگی بشری و لذتبخش و آینده‌ای درخشان مأیوس گردد.

اینجا است که مکتب انتظار فرج و ظهور امام زمان اثر خاص روانی خود را بخشیده و اسلام به بشریت نوید می‌دهد که خواه ناخواه به زودی عدالت اجتماعی در سراسر جهان استقرار یافته و بیدادگری و ستم و جنایت و گناه به طور قطع در تمامی عالم ریشه کن خواهد گشت.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^(۱).



انتظار فرج از نظر دیگران

در پایان این بحث به گفتار یکی از دانشمندان بزرگ دربارهٔ انتظاری که افراد بیدار اجتماع نسبت به آیندهٔ بشریت دارند اشاره می‌کنیم:

«جورج سارتون» در کتاب «سرگذشت علم» در پایان بحثی می‌نویسد: «...علم اکنون تفوّق نظامی و صنعتی را موجب شده است و روزی خواهد رسید که تفوّق اجتماعی را نیز موجب گردد بنابراین وضعی به وجود خواهد آورد که در آن عدالت اجتماعی متناسب با جوهر اجتماع فراهم باشد...».



سؤال چهل و هشتم:

آیا صحیح است که نباید اسم خاص

امام زمان را در میان مردم برد؟

پاسخ ما:

جمعی از علماء مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طبرسی و میرداماد و علامه مجلسی صریحاً فتوا داده‌اند که حرام است نام آن حضرت را در میان اجتماع مردم ببرند، زیرا روایات متواتره‌ای بر نهی از این عمل وارد شده که منجمله این چند



مضمون از روایات است:

۱ - در روایات صحیح‌های حضرت

عسکری فرمود: «لایحل لکم ذکره
(۱)
باسمه».

یعنی برای شما حلال نیست که او
(یعنی حضرت بقیة الله علیه السلام) را به
اسمش یاد کنید.

۲ - در روایت صحیح دیگر از امام

صادق نقل شده که فرمود: صاحب این
امر (یعنی قیام‌کننده برای برقراری حکومت
واحد جهانی) مردی است که اسمش را
کسی نمی‌برد مگر آنکه آن شخص کافر
باشد. (۲)

۳ - در روایت معتبره‌ای از «ریّان بن

صلت» نقل شده که گفت: شنیدم از امام
هشتم فرمود: حضرت قائم مهدی کسی

۱ - بحار الانوار جلد ۵۰ صفحه ۲۴۰. «فقلت فکیف نذکره قال الامام الهادی قولوا
الحجّة من آل محمّد».

۲ - بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۳. «عن ابی عبد الله قال: صاحب هذا الامر رجل
لا یسمیه باسمه الا کافر».



است که جسمش دیده نمی شود و اسمش
بعد از غیبتش برده نمی شود. (۱)

۴ - در توقیع شریفی از کلام آن
حضرت رسیده که فرموده: ملعون است
ملعون است کسی که مرا در میان محفلی از
مردم اسم ببرد. (۲)

۵ - شیخ صدوق از امام باقر نقل
کرده که روزی عمر از امیرالمؤمنین
سؤال از اسم حضرت مهدی کرد.

حضرت علی بن ابیطالب فرمود:
اما اسمش را نمی گویم، زیرا حبیبم پیغمبر
اکرم با من عهد بسته که اسمش را تا
زمان ظهورش برای کسی نگویم و این از
اماناتی است که خدای عزوجل در نزد
رسولش ودیعه گذاشته است. (۳)

۱ - بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۳. «عن ریّان بن الصلت قال: سئلت الرضا عن القائم قال لا یری جسمه ولا یسمی باسمه».

۲ - بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۳. «قال : ملعون ملعون من سمانی فی محفل من الناس».

۳ - بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۳. «عن ابی جعفر قال: سئل عمر عن امیرالمؤمنین عن



و به مضمون این پنج روایت احادیث متعدده دیگری نیز نقل شده که از مجموع آنها حرمت اسم بردن آن حضرت در میان مردم استنباط می گردد.

→ المهدی قال: یا بن ابی طالب اخبرنی عن المهدی ما اسمه؟ قال: اما اسمه فلا، ان حبیبی و خلیلی عهد الی ان لا احدث باسمه حتّی یبعثه الله عزّوجلّ و هو مما استودع الله عزوجل رسوله فی علمه».



سؤال چهل و نهم:

چرا نباید اسم خاص امام زمان را
در میان مردم برد؟!

پاسخ ما:

ما درست فلسفه این دستور را نمی دانیم ولی از احادیثی
استفاده می شود که به قدری پیغمبر اکرم و ائمه اطهار برای آن
حضرت احترام قائل بوده اند که ذکر اسم خاص آن حضرت را
خلاف احترام او می دانسته اند.



و لذا علماء بزرگ اسلام تصریح کرده‌اند که به خاطر رعایت ادب، مؤمنین نباید اسم آن حضرت را در مجالس خود ببرند، بلکه باید به القابی مثل (بقیة الله، حجة، مهدی، صاحب الامر و صاحب الزمان) از او یاد کنند.



سؤال پنجاهم:

می‌گویند وقتی نام مقدّس آن حضرت
را می‌شنویم باید به احترامش بایستیم
آیا این موضوع جزء دستورات اسلام است
یا خیر؟

پاسخ ما:

بدون تردید هر عملی که موجب احترام و تعظیم مقام مقدّس
آن حضرت بشود، مطلوب است و اگر در مجلسی اسم آن بزرگوار
برده شد و جمعی قیام کردند و احترام نمودند، بر دیگران هم

واجب می شود که قیام کنند، زیرا در این صورت عدم قیام از طرف فرد یا افراد توهین به آن حضرت و حرام است.

در بعضی از روایات وارد شده که وقتی نام مقدّس آن حضرت در محفلی که یکی از ائمّه نشسته بودند، برده می شد، آنها قیام می کردند و بر آن حضرت درود می فرستادند و گاهی به دیگران هم دستور می فرمودند که بر آن حضرت درود بفرستند.

در کتاب «نجم الثاقب» از مرحوم سیّد نعمت الله جزائری نقل شده که روزی نزد امام صادق نام امام زمان برده شد، آن حضرت به احترام و تعظیم این نام مقدّس ایستاد.

بنابراین چون عمل امام حجت است، استحباب قیام در مقابل نام آن حضرت از این حدیث کاملاً استفاده می شود.

ولی جای تردید نیست که این عمل واجب نبوده و حتی گاهی اگر در مجالس اسباب زحمت دیگران بشود، بهتر است که ارادتمندان به آن حضرت از این عمل مستحب تحت عنوان ثانوی خودداری کنند.



سؤال پنجاه و یکم:

شما در کتابهای «پرواز روح» و «ملاقات با امام زمان» نامی از ظهور صغری برده‌اید آیا ممکن است در اینجا در این خصوص توضیح بیشتری بدهید؟

پاسخ ما:

من در آن کتابها نمی‌خواستم از این موضوع به طور مفصل بحث کنم زیرا مایل بودم که هر چه می‌توانم از توضیح این مطلب کناره‌گیری نمایم ولی چون مطلب تازه‌ای بود جلب توجه

دانشمندان و ارباب تحقیق را نمود و از طرفی جمعی از خورده گیرانی که جاهل بودند و قبل از فکر و بررسی حتی مطالب بسیار محکم را هم به باد اشکال می گرفتند و با جملاتی از این قبیل «ما این مطلب را ندیده ایم، در کتابها نیست» از من توضیح خواستند من مجبور شدم که در این چاپ از این کتاب، تا جایی که میسر است مقصود و منظورم را از این حرف و مطلب شرح دهم باشد که برای اهل تحقیق راه گشا و برای جهّال و خورده گیران حجت و توضیح گردد.

ولی پر واضح است که روی سخن با اهل تحقیق و دانشمندان خواهد بود.

زیرا به آن دسته از مغرضین که نمی خواهند چیزی بفهمند کاری نداریم و با آنها سخنی نمی گوئیم.
به هر حال از من می پرسند: آیا از روایات می توان استفاده کرد که ظهور صغرائی وجود داشته باشد.

در پاسخ می گوئیم: آری زیرا لازمه تشبیه وجود مقدّس حضرت بقیه الله ارواحنا فدا به خورشید که در روایات متعدّدای آمده است این است که چنانکه خورشید بعد از غروب تا یکی دو ساعت نورش باقی می ماند و یک دفعه جهان را تاریک نمی کند و نمی گذارد فسادهایی که ناشی از یک مرتبه تاریک شدن است



سؤال پنجاه و یکم

ایجاد شود و در موقع طلوع هم یک دفعه روشن نمی شود بلکه با یکی دو ساعت طول کشیدن کم کم نورش ظاهر می شود و نمی گذارد ضررهائی که ناشی از روشن شدن یک دفعه است به وجود آید.

هم چنین حضرت بقیة اللہ روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء هم وقتی می خواهد از میان مردم غائب شود باید غیبت صغری داشته باشد، که داشته و باید ظهور صغری نیز داشته باشد، که مدّعی ما است. حالا اگر شما دوست ندارید این کلمه را بگوئید (یعنی نام ظهور صغری را روی روشنائی قبل از ظهور و یا تجلیات آن حضرت بگذارید) مانعی ندارد اسم دیگری را انتخاب می کنیم، ما سر اسم دعوائی نداریم.

ولی به نظر ما بهترین نامی که گویای مقصود باشد همین است.

به هر حال همان گونه که خدای تعالی برای آماده شدن مردم و مقدّمه غیبت کبری، غیبت صغرائی قرار داده است هم چنین محال است که برای آماده شدن مردم و مقدّمه ظهور کبری، ظهور صغرائی (یا هر چه شما می خواهید اسمش را بگذارید) قرار نداده باشد.

ولی بدون تردید در کیفیت غیبت صغری با ظهور صغری



مختصر فرقی به خاطر تفاوت مصالحی که در کار هست وجود دارد.

یعنی در آنجا حضرت بقیةالله ارواحنا فدا به وسیله چهار نائب خاصش نورفشانی می کرده و به مردم فیض می داده ولی در اینجا به وسائلی که ذیلاً ذکر می شود نور خود را ظاهر فرموده و افق را روشن کرده است.

اول:

از سال ۱۳۴۰ هجری قمری^(۱) استعدادها زیاد شده و صنایع به نتیجه رسیده و اکتشافات حیرت انگیز به وسیله بشر ظاهر گردیده است.

یعنی در آن سالها بیشتر برای مسافرتها از الاغ استفاده می شده ولی حالا از ماشین و قطار و هواپیماهای سریع السیر استفاده می شود.

آن روز انسان نه تلفن و نه رادیو و نه تلویزیون و نه رادار داشت ولی امروز همه این وسائل را دارد.

آن روز انسان نه نفت (به این صورت) و نه چیزهائی که از نفت ساخته شده است داشت و نه دسترسی به ده ها و بلکه

۱ - تعیین شروع ظهور صغری یا هر چه شما می خواهید اسمش را بگذارید به وسیله مرحوم استاد اخلاقمان آقای «حاج ملا آقاخان» رحمه الله علیه است.



صدها معادن دیگر از این قبیل پیدا کرده بود ولی امروزه به همه اینها موفق شده است.

خلاصه آن چنان فکر و استعداد و فرهنگ بشر در این مدّت کوتاه بالا رفته که تمام عمر بشریّت هر قدر که بوده از نظر پیشرفت فرهنگ و اختراعات و اکتشافات یک طرف و این مدّت که بر بشر گذشته است طرف دیگر قرار می گیرد.

حالا خواهید گفت که این موضوع چه ارتباطی با ظهور دارد؟ باید عرض کنم که قطعاً و یقیناً مردمی که می خواهند دست بیعت با امام زمان که دانا به جمیع اسرار و حقایق عالم است بدهند باید از استعداد و فکر و فرهنگ فوق العاده ای برخوردار باشند تا بتوانند مطالبی را که آن حضرت می فرماید بفهمند و اعمالی را که دستور می دهد درک کنند و عمل نمایند.

و لذا می گوئیم: یک شفق از مقدّمات ظهور به این وسیله از افق طالع شده و مردم دنیا را برای پذیرفتن دستورات و خواسته های حضرت بقیّة اللّه روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء آماده کرده است.

دوم:

آن چنانکه در پاسخ سؤال چهل و یکم همین کتاب توضیح داده ایم باید معجزات هر یک از انبیاء و ائمّه اطهار مطابق



علوم و هنر هنرمندان اهل آن عصر باشد.

زیرا مردم در هر زمان چشمشان به دانشمندان و هنرمندان و قدرتمندان آن زمان است.

و به اصطلاح علمی «الناس علی دین ملوکهم»^(۱).

یعنی: مردم در راه و روش کسانی قرار می‌گیرند که آنها افکار مردم را به وسیله کارهای شگفت و علومشان به خود جلب کرده و محبوبیتی کسب کرده‌اند و یا قدرتشان مردم را اجباراً به آنها متوجه کرده است.

بنابراین خدای تعالی ابتداء انبیائش را به سراغ همین دسته از مردم می‌فرستاد که اگر آنها لجاجت نمی‌کردند و ایمان می‌آوردند بقیه مردم از آنها تبعیت می‌کردند و اگر ایمان نمی‌آوردند و سرسختی نشان می‌دادند تکلیف آنها را یکسره می‌کردند و نمی‌گذاشتند آنها سدّ راه مردم مستضعف گردند.

لذا می‌بینیم که حضرت موسی ابتداء به سراغ فرعون و ساحران می‌رود و فرعون را از بین می‌برد و با معجزه‌ای و معارضه‌ای ساحران را خاضع می‌کند و آنها را به خدای خود مؤمن می‌نماید.

یا آنکه حضرت عیسی اطّای حاذق زمان خود را با نشان



دادن معجزه‌هایی از قبیل مرده زنده کردن و کور شفا دادن به دینش دعوت می‌کند و چون آنها می‌بینند که این اعمال مافوق قدرت طبیعت است و قطعاً فعل خدائی است که همه چیز در تحت نفوذ و قدرت او است، به او ایمان می‌آورند.

و یا رسول گرامی اسلام وقتی می‌خواهد مردم آن زمان که در ادبیات و مردم آخرالزمان که در جنبه‌های علمی و فرهنگی پیشرفته هستند با معجزه‌ای آنها را خاضع کند قرآن را می‌آورد تا آن دسته از مردم آن زمان و زمانهای بعد که به وسیله ادبیات و شعرشان و یا به وسیله علوم و افکارشان جلب توجه مردم را کرده‌اند متوجه قرآن گردند که طبعاً پشت سر آنها سائر مردم هم پیروی خواهند کرد.

این مقدمه کوتاه ولی پر مغز و حقیقی را از این جهت در اینجا آوردیم که بگوئیم تا وقتی هواپیماها و سفینه‌های فضاورد و رادارها و رادیو و تلویزیون نبود مردم نمی‌دانستند به چه مناسبت معجزه حضرت بقیةالله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء سوار شدن اصحابش بر سحاب و ابرها و صیحه آسمانی می‌باشد که در روایات ذکر شده است.

ولی از وقتی این صنایع به بازار آمد مردم زیرک و مؤمن و منتظر حضرت بقیةالله علاوه بر آنکه مناسبت این معجزات را



با هنرهای زمان خود درک کردند و دانستند که وقتی مخترعین و مکتشفین این معجزات را مشاهده کردند و متوجّه به غیر طبیعی بودن آنها شدند ایمان می‌آوردند، متوجّه به نشانه دیگر و روشنائی بیشتر و به اصطلاح ما ظهور صغری (و یا هر چه شما می‌خواهید اسمش را بگذارید) گردیدند و دانستند که ظهور باهرالنور حضرت بقیّة الله نزدیک شده که این گونه اختراعات و صنایع به بازار آمده است.

سوم:

نمی‌دانم هیچ فکر کرده‌اید که چرا مردم شیعه قبلاً کمتر به یاد حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه نسبت به مردم این زمان بوده‌اند یا خیر؟!

اگر فکرش را نکرده‌اید من برای شما توضیح می‌دهم:

ابتدا از شما می‌پرسم چرا مردم شیعه هفتاد سال قبل تا اوّل غیبت کبری حتّی یک مسجد را به نام حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه) نگذاشته بودند ولی مردم زمان ما اکثر مساجدشان را به نام آن حضرت گذاشته‌اند؟

آنها یک خیابان، یک میدان، یک مؤسسه، یک مدرسه، یک انجمن خیریه را به نام آن حضرت نگذاشته بودند ولی اینها اکثر همان مکانها را به نام آن حضرت ثبت کرده‌اند!



شما شاید باور نکنید که در زمان ما در اوائل حتّی یک جلسه دعای ندبه در تمام ایران وجود نداشت و بلکه عموم مردم نمی‌دانستند که دعای ندبه چیست، ولی الآن کمتر شیعه‌ای پیدا می‌شود که روز جمعه به یاد مولا و آقایش، خود را به جلسه و یا گوشه‌ای نرساند و دعای ندبه را نخواند.

کمتر خانه و مغازه‌ای است که نام مقدّس آن حضرت زینت‌بخش در و دیوارش نباشد. آیا پخش نام آن حضرت به این صورت و توجّه مردم به آن وجود مقدّس دلیل بر طلوع فجر صادق و یا روشن شدن افق و یا ظهور صغری و یا هر چه شما می‌خواهید نامش را بگذارید، نمی‌باشد؟!

چهارم:

شما می‌دانید که صدی هشتاد مردم شصت سال قبل حتّی سواد خواندن و نوشتن را نداشتند و حالا قطعاً شنیده‌اید و هم می‌دانید که نود درصد مردم دنیا سواد خواندن و نوشتن را دارند و لااقل می‌توانند کتاب بخوانند، آیا این خود زمینه خوبی برای قبولی آن همه علوم می‌که کمپانی علم و تقوی می‌آورد یعنی کسی که هر چه از علوم، انبیاء و اولیاء برای مردم آورده‌اند در مقابل آنچه او می‌آورد ده درصد است، (چنانکه از روایات استفاده می‌شود) نمی‌باشد؟



آیا این هم روشنائی دیگری از طلوع شمس حقیقت نیست که
از افق ظاهر شده است؟

پنجم:

در قبل از این مردم شیعه به قدری بی توجّه به دادن سهم امام
بودند که اکثراً مراجع تقلید برای شهریهٔ تعداد محدودی از
طلّاب زیر بار قرض می رفتند و همیشه بدهکار بودند. ولی امروزه
با همهٔ گرفتاریهایی که استعمار برای شیعه به وجود آورده، با همهٔ
فقری که شیعه را تهدید می کند، به قدری سهم امام زیاد داده
می شود که علاوه بر شهریهٔ کاملی که به طلّاب می دهند، بناهای
عظیمی هم از این بودجه ساخته و کارهای خیر زیادی هم
کرده اند.

آیا باز هم می توانیم بگوئیم که این موضوع روشنائی دیگری
از جلوات و تشعشعات خورشید ولایت و امامت حضرت بقیهٔ الله
ارواحنا فداه نمی باشد؟!

ششم:

در زمانهای سابق با همه اهتمامی که علماء به نوشتن کتب
اصول اعتقادات داشتند و بسیار به فکر موضوعی که بتوانند به
وسیلهٔ آن، وجود مقدّس امام عصر را اثبات کنند، بودند و به
قول بعضی از آن دانشمندان بهترین دلیل بر اثبات وجود مقدّس



حضرت بقیة الله ارواحنا فداء ملاقات با آن حضرت بود، در عین حال مثل مرحوم حاجی نوری با همه کنجکاوی و تحقیقی که از حالات متشرّفین داشته‌اند تنها توانسته‌اند صد قضیه در کتاب «نجم الثاقب» از گذشته نقل کنند و حتی نفرموده که این قضایا مشتی از خروار است.

ولی در زمان ما علاوه بر آنکه صدها قصّه و هزاران تشرّف قابل نقل وجود دارد، می‌توان با استقراء کامل و دقیق مدّعی شد که کمتر فردی از افراد شیعه یافت می‌شود که یا خودش و یا کسی که مورد وثوقش باشد و یا لااقل کسانی که مورد وثوق‌اند از دیگران نقل نکرده باشند که افرادی به خدمت حضرت بقیة الله رسیده‌اند و با آن حضرت ارتباط روحی برقرار کرده‌اند.

آیا این ارتباطات و این ملاقاتها دلیل بر طلوع صبح صادق و دوران ظهور صغری و یا هر چه شما می‌خواهید اسمش را بگذارید، نمی‌باشد؟!

هفتم:

گرچه همیشه یکی از مسائل مورد اتفاق همه مسلمانها یعنی سنّی و شیعه اعتقاد به وجود مقدّس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء بوده ولی هیچ زمانی مثل زمان ما نبوده است که اهل سنّت آن هم در «رابطه عالم اسلامی» که در سال یک روز در مکه تشکیل



می شود و تمام علمای ممالک اسلامی در آن شرکت می کنند، این گونه اقرار به وجود مقدّس حضرت صاحب الامر روحی فداه کنند، یعنی عیناً مانند آنچه شیعه معتقد است اعتراف بنمایند. (مادر همین کتاب در پاسخ سؤال هجدهم خلاصه قطعنامه کنفرانس رابطه عالم اسلامی را درباره این موضوع نقل کرده ایم). و یا در مسجد النبی و مسجد الحرام نام مقدّس حضرت حجّة بن الحسن نصب شود و آن مساجد با عظمت را متبرک کند. و از همه بالاتر جریانی است که در سال ۱۳۵۹ که به عمره مفرده مشرّف بودم اتفاق افتاد و آن این بود که آخر شبی در مسجد الحرام نشسته بودم جوان سیاه پوستی را دیدم که به من خیره شده و با محبّت فوق العاده ای به من نگاه می کند بالاخره نتوانست خود را کنترل کند نزد من آمد و به زبان عربی پرسید: شما ایرانی هستید؟ گفتم: بلی.

گفت: من شماها را خیلی دوست دارم.

گفتم: برای چه؟

گفت: زیرا شما معتقد به حضرت مهدی هستید.

گفتم: مگر تو هم به حضرت مهدی معتقدی؟

گفت: من که به آن حضرت معتقد بماند، همه مردم سودان معتقد به آن حضرت اند و اکثر جوانان سودان عضو جمعیت



«انصارالمهدی» هستند و با حکومت فعلی سودان مخالفاند و منتظر مقدم مبارک حضرت مهدی می‌باشند.

پس از برخورد با این جوان و بیان مطالب دیگری که شاید مقتضی نباشد نقل شود من این موضوع را تعقیب کردم، دیدم راست می‌گویند این جمعیت نفوذ و محبوبیت فوق‌العاده‌ای در سودان دارند و رهبر محترمشان هم محبوبیت عجیبی در بین مردم سودان کسب کرده و شاید بیشتر از یک ثلث مردم سودان عضو این جمعیت می‌باشند.

حالا من به اینکه عقائد آنها راجع به مذهب شیعه و سنی چیست، کاری ندارم ولی از شما سؤال می‌کنم آیا این گرایش و توجه این جمعیتها آن هم در ممالک اهل سنت، دلیل بر طلوع فجر صادق و یا ظهور صغری و یا هر چه شما می‌خواهید اسمش را بگذارید نمی‌باشد؟!

هشتم:

آیا شما می‌دانید که چرا سران ممالک جهان دور هم جمع شدند و سازمان بین‌الملل را تشکیل دادند؟

آیا شما می‌دانید که این سازمان در چه زمانی تشکیل شده است؟ اگر نمی‌دانید به تاریخ مفصل جنگهای جهانی اول و دوم مراجعه کنید، مطلب را مفصلاً متوجه می‌شوید.



ولی برداشتی که منظور من می باشد این است که وقتی دولتها دیدند در جنگ جهانی اول و دوم میلیونها افراد بشر بیچاره و بدبخت شده اند و به همین مقدار کشته و معلول گردیده اند به فکر چاره جوئی افتادند، آخرین نظرشان این شد که باید نمایندگان ممالک جهان با کمال مسالمت و صفا دور یکدیگر بنشینند و هر زمان جنگ و نزاعی بین ممالک جهان درگرفت آنها را اصلاح کنند. آیا این فکر و یا تشکیل این سازمان نشانگر احساس و نیاز جامعه به یک حکومت واحد جهانی و برقراری عدل و داد در سراسر عالم نیست؟! آیا این احساس و نیاز که از هفتاد و چند سال قبل تا به حال در مردم دنیا به وجود آمده معنی حقیقی اینکه می گوئید: «یا صاحب الزمان جهان در انتظار تو است» نمی باشد؟! آیا خود این فکر و عمل، طلوع نور خورشید ولایت در قلوب مردم جهان و یا ظهور صغری و یا هر چه شما می خواهید اسمش را بگذارید نمی باشد؟! قطعاً جواب مثبت است.

نهم:

و بالاخره چون وقتی خورشید می خواهد طلوع کند ابتدا تنها افق را روشن می کند و سپس آن روشنائی زیاد و زیاده تر می شود تا آنکه نزدیک طلوع خورشید سطح کره زمین را پر می کند و از محدوده افق تجاوز می نماید و سپس خورشید طالع می شود.



خوشبختانه این اواخر مسأله ظهور صغری هم همین طور شده است. زیرا ما پس از انقلاب اسلامی ایران، که در این اواخر اتفاق افتاد، ناظر همین معنی یعنی گسترش نور وجود مقدس حضرت بقیة الله در سراسر گیتی بوده ایم.

تمام دلائلی را که ما در بالا از ظهور آثار و تجلیات وجود مقدس حضرت صاحب الامر نقل کردیم مربوط به محدوده افق شیعه و یا نهایت، افق ممالک اسلامی بود و اگر هم مثل جریان سازمان ملل، مربوط به تمام عالم می شد، به صراحت و وضوح نبود.

اما من تردید ندارم که انقلاب اسلامی ایران سبب شده که نام مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به تمام دنیا برسد و خدای تعالی به این وسیله نام آن حضرت را بر سراسر گیتی گسترش دهد. زیرا قبل از انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از ممالک جهان بودند که اولاً اطلاعی از مملکتی به نام ایران نداشتند و بر فرض که بگوئیم می دانستند مملکتی به این نام در عالم هست، اطلاعی از مذهب رسمی آن نداشتند و اگر جمعی می دانستند که مذهب مردم ایران تشیع است باز عده ای از آنها خصوصیات اعتقادات آنها را بخصوص راجع به حضرت ولی عصر نمی دانستند.

من در این زمینه جریانات جالبی دارم که یک یک از فرازها و



مطالب فوق را ثابت می‌کند ولی چون به طول می‌انجامد و از طرفی، موضوع زیاد احتیاج به استدلال ندارد، از نقل آنها صرف‌نظر می‌کنم.

اما بعد از انقلاب اسلامی ملت ایران، که خبر آن در تمام دنیا منتشر گردید، آن چنان نام مقدّس آن حضرت به تمام جهان، با عظمت عجیبی پخش شد که تعبیری بهتر از این نیست که بگوئیم نور مقدّس حضرت ولّی عصر مانند طلوع صبح آن هم نزدیک بیرون آمدن آفتاب پخش شده است.

بالاخر از همه که نقش مهم‌تری در این موضوع دارد، اخبار جنگ تحمیلی بین ایران و عراق بود که همه روزه پخش می‌شد و دنیا به آن توجّه داشت.

زیرا سالها است که در سرلوحه خبرهای دنیا مسائل مربوط به این جنگ را منتشر می‌کردند و به این وسیله همیشه نام ایران و عراق که مرکز شیعه و پایگاه حکومت حضرت ولّی عصر و محلّ تجمع اصحاب خاصّ آن حضرت است بر سر زبانها قرار گرفته بود و امید است که به این زودی صدام و حزب بعث و طرفدارانشان سرنگون گردند و انقلاب اسلامی عراق هم پیروز گردد و بیش از پیش نور خورشید تابناک وجود مقدّس حضرت ولّی الله الاعظم امام زمان ظاهر شود.



اینجا است که ما می‌گوئیم: خدا را شکر که ما در زمان ظهور صغریٰ یعنی در زمانی که مسائل نه گانه فوق اتفاق افتاده و نور مقدس خورشید ولایت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه به جهان تابیده زندگی می‌کنیم.

انشاء الله به همین زودی چشممان به جمال مقدسش روشن خواهد شد و امید است همه مردم دنیا، زمان ظهور کبرای آن حضرت را درک کنند و خدای تعالی همه را تا انقلاب حضرت مهدی نکه دارد.

ضمناً ناگفته نماند که اگر از ظهور صغریٰ در اینجا نامی برده می‌شود منظور همینهایی است که در بالا گفته شده نه آنکه منظور تعیین وقت ظهور (نعوذ بالله) باشد و یا حتی من صددرصد معتقد باشم که این تجلیات و ظهور نور مقدس آن حضرت منتهی به ظهور کبرای وجود مقدس آن حضرت گردد.

شاید این تجلیات و این علائم و این نور که از افق سر زده (خدای نکرده) باز منتهی به تاریکی مطلق شود زیرا اینها تمام



تحت اراده الهی است و می دانیم که خدا
دستش باز است و هر چه بخواهد می کند و
کسی نمی تواند ایرادی داشته باشد و یا از او
سؤالی بکند.



سؤال پنجاه و دوم:

چرا حضرت بقیةالله ارواحنا فداه پس
از آن که صدها سال انتظار ظهور و انقلاب
خودش را می کشیده، پس از ظهور کمتر از
ده سال در دنیا زندگی می کند؟!

پاسخ ما:

امام زمان صلوات الله علیه ظهور و قیام را برای استراحت و
ریاست خودش نمی کند تا آنکه این اشکال وارد شود.
بلکه ما می دانیم که آن حضرت برای به وجود آوردن عدل و



داد و برقراری حکومت اسلام بر سراسر جهان قیام خواهد کرد و لذا وقتی کارش تمام شد و مأموریت خود را به پایان رسانید، جهتی ندارد که باز هم در این دنیا باقی بماند.

زیرا مسلّم است که دنیا زندان است و باقی ماندن در آن مثل باقی ماندن در زندان خواهد بود.

مثالی که کاملاً موضوع بحث را روشن می‌کند این است که اگر شخصی به داخل زندانی رفته تا نزاعها را که بین زندانیان بوده برطرف کند و مدّتی هم منتظر شده که زمینه حرف زدن برایش فراهم شود، حال که فراهم شده و اختلافات را اصلاح کرده، دیگر در آنجا معطل نمی‌شود و فوراً از زندان خارج می‌گردد.

ما دنیا را باید حقیقتاً برای اولیاء خدا زندان بدانیم تا اکثر این اشکالات حل شود. بعضی فکر می‌کنند که بعد از ظهور، دیگر دنیا بهشت است، البته بهشت هست اما نسبت به دنیای قبل از ظهور، ولی دنیای بعد از ظهور از نظر اولیاء خدا نسبت به عالم آخرت زندانی است که در آن عدل و داد و آسایش کامل برقرار شده است ولی حقیقت زندان بودنش را از دست نداده و از نظر آنها دنیا همان زندان است.

بنابراین چون حضرت بقیّة اللّه ارواحنا فداء تمام کارها را قبل از گذشتن مدّت ده سال بعد از ظهور انجام می‌دهند، یعنی



سؤال پنجاه و دوم

حکومت واحد جهانی را در آن مدّت در سراسر دنیا مستقر می‌فرمایند و مأموریتشان تمام می‌شود از طرف پروردگار متعال اجازه دارند که از این دنیا بروند و از این زندان نجات پیدا کنند.



سؤال پنجاه و سوم:

می‌گویند که وقتی حضرت بقیة الله
ظاهر می‌شود اول چیزی که می‌گویند
این است که من آمده‌ام طلب خون حضرت
سید الشهداء را بکنم و آن حضرت به
همین مناسبت جمعی را می‌کشند. مگر
کشندگان حضرت حسین بن علی در
آن زمان هستند که برای طلب خون آن
حضرت جمعی را بکشند؟



اگر جواب منفی است پس معنی این

قیام چیست؟!

پاسخ ما:

بدون تردید و همان گونه که شما در ضمن سؤالتان بیان کردید اگر نگوئیم تمام هدف، باید بگوئیم لااقل یکی از اهداف قیام حضرت بقیة الله ارواحنا فداء طلب خون حضرت سید الشهداء است.

زیرا در زیارت عاشورا که صحیح ترین سند را دارد می گوئیم:

«و ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور

من اهل بیت محمد».

و در جای دیگر از آن زیارت می گوید:

«و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی ظاهر

ناطق بالحق منکم».

که ترجمه هر دو عبارت به این الفاظ

خلاصه می شود:

«خدا مرا روزی کند که در رکاب امام

مهدی حجة بن الحسن که یاری شده و

ظاهر و ناطق به حق است و از شما اهل

بیت است، طلب خونتان را بکنم».

در روایات دیگری هم این مضمون تأیید شده و جای تردید نیست که مطالبه خون حضرت سیدالشهداء یکی از اهداف حضرت بقیةالله بوده است.

اما پاسخ سؤال شما این است که جنگ یزید و یزیدیان با حضرت سیدالشهداء یک جنگ شخصی و فردی که دسته‌ای با دسته دیگر، به خاطر دشمنی با هم و یا حتی به خاطر کشورگشائی نبوده تا آنکه همان عدّه معلوم یعنی ستمگران آن زمان مورد مؤاخذه واقع شوند و با مردن آنها موضوع منتفی گردد. بلکه آن جنگ، جنگ حق و باطل و طرفدارانش، طرفداران حق و باطل بوده و به اصطلاح امروز هدف مکتب بوده است نه شخص. لذا این جنگ از اوّل دنیا و از روز نخست ادامه داشته ولی در هر زمانی به مناسبت‌هایی شدّت و ضعف پیدا می‌کرده و قربانیانی می‌گرفته است.

تا آنکه در زمان حضرت سیدالشهداء این جنگ به اوج خود رسید و یکی از بهترین اولاد آدم ابوالبشر را شهید کرد و خون آن حضرت بدون آنکه حکومت شیطانی را به کلی از بین ببرد به زمین ریخت.

لذا در ادامه همان جنگ که حضرت بقیةالله ارواحنا فداه قیام می‌کند و چون به پیروزی نهائی یعنی از بین بردن تمام آثار باطل و



برقراری حقّ و حقیقت در سراسر جهان موفّق می‌شود در حقیقت طلب خون حضرت سیّدالشّهداء را کرده و کسانی که در آن مبارزه شرکت کنند، در رکاب امام زمان موفّق به طلب خون حضرت سیّدالشّهداء شده‌اند.

این است که حضرت بقیّة‌اللّه صلوات اللّه علیه در اوّلین خطاباتش می‌فرماید: «مردم جدّ غریبم حسین را مظلوم کشتند».

و این است معنی آنکه شما در زیارت عاشورا می‌گوئید: و خدایا روزی کن که در رکاب امام زمان طلب خون حضرت سیّدالشّهداء را بنمائیم.

در این ارتباط آن حضرت کسانی را که بخواهند روش یزیدیان را تعقیب کنند و نگذارند حقّ بر باطل پیروز گردد، می‌کشد و از بین می‌برد.



سؤال پنجاه و چهارم:

دجال کیست؟ و چرا او با حضرت

مهدی به ستیز بر می خیزد؟

پاسخ ما:

دجال در لغت به معنای کسی است که در پوشاندن حق و جلوه دادن باطل فعال باشد.

و لذا هر کسی دارای این صفت باشد و موقعیت اجتماعی هم داشته باشد که بتواند حق را از نظر مردم بپوشاند او را دجال می نامند.



در آخرالزمان این گونه افراد در بین جوامع بشری زیاد ظاهر می شوند.

حتی در بعضی از روایات دارد که در آخرالزمان چهل دجال ظهور می کنند.

بلکه طبق معنائی که برای دجال کردیم، تمام بدعتگزاران در دین، تمام کسانی که مذهبی غیر از مذهب حقّ اسلامیّه اختراع کرده اند، دجالند.

خلاصه دجال کسی است که با طرفداران حقّ مبارزه کند و برنامه ای غیر از آنچه اسلام واقعی گفته است، بگوید.

چون ظهور حضرت بقیّة الله (عجل الله تعالی فرجه) برای از بین بردن تمام آثار باطل است کسی که در مقابل آن حضرت بایستد و بخواهد با او مبارزه کند و نور او را خاموش نماید، مصداق فرد کامل دجال است که در روایات از او بسیار یاد شده و شرح حال و خصوصیات قیام او مکرّر ذکر گردیده است.

نام او طبق بعضی از روایات «صائد بن صید» و از اطراف اصفهان است.

او مردم را به سوی خود دعوت می کند و با حضرت ولیّ عصر به ستیز بر می خیزد و ناپاکان اطراف او جمع می شوند و از او پیروی می کنند و او ادّعای خدائی دارد ولی چون باید دنیا از



وجود هر ناپاک و دجّالی پاک شود، خدای تعالی او را در روز
جمعه در شام به دست حضرت مهدی ^(۱) و یا بوسیله
حضرت عیسی ^(۲) می‌کشد و دنیا را از لوٹ وجود این ناپاکان
پاک می‌کند.

۱ - بحارالانوار جلد ۱۵ صفحه ۲۳.

۲ - بحارالانوار جلد ۱۴ صفحه ۳۴۸.



سؤال پنجاه و پنجم:

آیا سفیانی همان دجال است؟

پاسخ ما:

از احادیث متعدده‌ای که در آنها اسم دجال و سفیانی برده شده استفاده می‌شود که سفیانی غیر از دجال است و او کسی است که قبل از ظهور حضرت مهدی در بین مردم ظاهر می‌شود و از بنی امیه است و با شیعیان علی بن ابیطالب مخالف است و وجودش از علائم حتمی ظهور است و در کوفه حکومت خواهد کرد و به دست حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداء در وادی «رمله» اطراف کوفه اسیر و کشته می‌شود.



سؤال پنجاه و ششم:

شما در کتاب «پرواز روح» نوشته‌اید
که وقتی به قبرستان «ابهر» سر قبر شیخ رضا
با حاج ملا آقا جان رفته بودید، روح شیخ
رضا به حاج ملا آقا جان گفت: خوشا به حال
بعضی از شما که تا زمان ظهور زنده‌اید.
مگر شیخ رضا علم غیب داشته و یا
مگر او از زمان ظهور اطلاع دارد که این
مطلب را گفته است؟!!



پاسخ ما:

البته این مطلبی بود که مرحوم حاج ملا آقا جان از شیخ رضا نقل کرد و ما هم به دلیل همین دو اشکال زیاد به آن توجه نکردیم. ولی اگر این دو اشکال در اینجا توضیح داده شود هم به اشکال گفته شیخ رضا و هم به عدم توجه ما پی می‌برید و آنها را با یکدیگر منافی نمی‌دانید.

اشکال اول:

در پاسخ سؤال ۳۰ - ۲۹ در همین کتاب نوشته‌ایم که علم به آینده که اسمش علم غیب مطلق است، کسی جز خدا آن را نمی‌داند ولی ممکن است از طریق محاسبات و گردش افلاک و بالآخره از راه اسباب (آن چنانکه ما طلوع خورشید را فردا صبح مطلعیم) از آینده اطلاعی نه صددرصد پیدا کنیم.

زیرا اگر گفتیم ما از آینده صددرصد مطلعیم دست خدا را بسته تصوّر کرده‌ایم و مفهوم این آیه شریفه را که فرموده: «يَمْخُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ»^(۱) منکر شده‌ایم.

بنابراین اگر کسی گفت: من از آینده صددرصد اطلاع دارم یا منکر خدا و قدرت او است که کافر است و یا با توجه به این است که دست خدا باز است و هر کاری که بخواهد می‌کند و هر چه را



بخواهد تغییر می دهد که نامش علم نیست.

پس اگر کسی از آینده خبر داد و گوینده و شنونده مسلمان بودند و به خدا و قدرت او معتقد بودند، معنی گفته معلوم است، یعنی اگر بداء نشود و اگر خدا بخواهد روی روال طبیعی این کار انجام خواهد شد.

پس ممکن است شیخ رضا با توجه به اینکه اگر بداء نشود و اگر خدا بخواهد آن مطلب را گفته باشد.

اشکال دوّم:

بدون تردید هیچ کس جز خدا از زمان ظهور اطلاع ندارد ولی می توان از علائم و نشانه هائی که در کتب روایات و ملاحم ذکر شده و همچنین از فلسفه ظهور که ما در همین کتاب ذکر کرده ایم حدودش را احتمال داد، لذا بعید نیست که شیخ رضا به همین احتمال یک چنین جمله ای را به مرحوم حاج ملاّ آقا جان گفته باشد.



سؤال پنجاه و هفتم:

ظهر امام زمان به چه معنی است
و آیا با حضور آن حضرت فرقی دارد یا
خیر؟

پاسخ ما:

ظهر به معنی ظاهر شدن آن حضرت بعد از غیبت است ولی
حضور لازم نیست که مسبوق به غیبت باشد.
لذا هیچ یک از ائمه جز حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) ظهور
نداشته‌اند ولی تا زمانی که زنده بوده‌اند از نظر جسمی و روحی



حضور داشته‌اند. و منظور از ظهور در اینجا ظهور آن حضرت در میان مردم کره زمین برای همه مردم است و لذا اگر کسی به خدمت آن حضرت مشرف شود، نمی‌تواند بگوید که او ظهور کرده است و در روایات گاهی منظور از ظهور، ظاهر شدن دولت حقّه و حکومت واحد جهانی است که بوسیله آن حضرت انجام می‌شود و گاهی منظور ظاهر شدن وجود مقدّس خود آن حضرت پس از غیبت کبری است.



سؤال پنجاه و هشتم:

با توجه به اینکه نباید برای ظهور
وقتی تعیین کرد، چگونه جمعی با علم
حروف و یا از جمع بین روایات وقت ظهور
را تعیین کرده‌اند؟!

پاسخ ما:

من در عین آنکه احتمال می‌دهم آنهایی که وقت ظهور را از
این طریق تعیین کرده‌اند، منظورشان وقت دقیق آن نباشد، بلکه
حدود آن را گفته‌اند ولی در عین حال این تلاشها را کاملاً محکوم
می‌کنیم و اعمال آنها را خلاف شرع و خلاف خواسته‌ی خاندان



عصمت می دانیم.

زیرا چیزی که در ده‌ها حدیث و روایت از آن نهی شده، چگونه ممکن است به عده‌ای اجازه آن داده شده باشد؟ علاوه این عمل با توجه به بی‌فائده بودنش ضررهائی هم دارد که منجمله این است:

وقتی زمان ظهور تعیین شد و جمعی یا روی نادانی و یا روی علاقه شدید به آن حضرت، به آن وعده دل بستند و عملی نشد، اعتقادشان به اصل موضوع سست می‌شود و خدای نکرده شاید هم منکر سائر پیشگوئیهای ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین گردند.

فراموش نمی‌کنم حدود بیست سال قبل یکی از بازاریهای تهران گرایشی به مذهب بهائیت پیدا کرده و من با او حرف می‌زدم و می‌خواستم علت این انقلاب فکری را در او پیدا کنم، برایم قضیه‌ای نقل کرد و آن این بود که گفت:

چند سال قبل من به یکی از اولیاء خدا مرید شده بودم و جداً معتقد بودم و هستم که کسی در معنویات به پایه او نرسیده است. روزی به من گفت: در ده روز آخر جمادی الثانی امسال امام زمان ظاهر می‌شود.

من حالا خصوصیات مطالب او را فراموش کرده‌ام، اجمالاً



می دانم او، هم از راه علم و حروف و هم از جمع بین روایات و هم می گفت که برای خودم مکاشفه ای دست داده یا خوابی دیده ام و قطعی است که در بین این ده روز آن حضرت ظاهر می شود و ما هم باور کردیم و دست از کار و کسب کشیدیم و حتی جمعی هم از مریدان ایشان مثل من دست از کار کشیدند و خود را آماده برای ظهور کردند ولی آن ده روز گذشت و خبری نشد و من مدتی در طوفان فکری فوق العاده ای قرار گرفتم و در همه چیز شک می کردم.

آخر الامر با خود گفتم: نکند بقیه مسائل هم از همین قبیل باشد و کم کم اعتقاداتم متزلزل شد و به مذهب بهائیت که مذهب بی بند و باری است، روی آوردم.

من که تا حدی ریشه انحراف فکری او را پیدا کرده بودم کوشیدم تا آن مرد را نزد آن مرید بی اعتبار کنم و کردم.

سپس روایات اینکه کسی از زمان ظهور آن حضرت نمی تواند اطلاع دقیقی داشته باشد و اگر کسی برای ظهور وقت تعیین کند کذاب و دروغگو است، برایش خواندم و خلاصه با بحثهای مفصل به او فهماندم که عمل آن شخص که وقت تعیین کرده ناصحیح بوده و الا در پیشگوئیهای پیشوایان اسلام هیچ نقصی وجود ندارد.



سؤال پنجاه و نهم

چرا زمان ظهور حضرت بقیة اللہ
ارواحنا فداہ تعیین نشده و یا لااقل به عدہ ای
از خواص گفته نشده است؟

پاسخ ما:

ظهور حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداہ چنانکه در گذشته گفته
شد متکی به وجود آمدن زمینہ آن در بین مردم دنیا است و
آمادگی مردم دنیا چیزی است که مربوط به اعمال و رفتار و طرز
تفکر آنها روی اختیارشان است.



بنابراین از این نظر ظهور آن حضرت وقت خاصی ندارد که تعیین شود.

و علاوه اگر زمان ظهور دقیقاً معلوم گردد، دیگر مردم مسلمان حالت انتظار و محبت به آن حضرت را از دست می دهند و دعا برای تعجیل فرج نمی کنند و مقید نمی شوند که خود را آماده برای ظهور کنند و حتی کارهایی که باید برای زمینه سازی ظهور انجام شود، متوقف می گردد.

شاید هم اصل مسأله به دست فراموشی سپرده شود و دیگر کسی تا آن زمانی که برای ظهور تعیین شده، اسم امام زمان را نبرد.

اما چرا به خواص گفته نشده است؟

باید در جواب گفت: علاوه بر آنکه خواص هم مثل سائرین باید انتظار ظهور را در همه حال داشته باشند و چنانکه در بالا گفته شد وقت ظهور متکی به زمینه ای است که باید در دنیا به وجود آید و حتی در تفسیر آیه شریفه: «فانتظروا ائی معکم من المنتظرین».

بعضی از مفسرین گفته اند که همه باید انتظار به وجود آمدن زمینه ظهور حکومت اسلام بر سراسر جهان و ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را داشته باشند و خدا هم با آنها منتظر زمینه ای که در بین مردم باید به وجود آید، خواهد بود.



لذا با این خصوصیات تعیین وقت حتی برای خواص معنی ندارد و باید همه منتظر ظهور باشند.

در اینجا ناگفته نماند که چون خدا عالم الغیب است می داند که چه زمان آن زمینه به وجود خواهد آمد. لذا انتظار او، به معنی ندانستن وقت ظهور نیست بلکه به معنی این است که خدا از مردم انتظار دارد، یعنی می خواهد که آن زمینه را به وجود آورند و پذیرای مقدم مبارک حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه بشوند.



سؤال شصتم:

معنی امام زمان و امام عصر واضح
است. لطفاً معنی بقیة الله را که یکی از القاب
امام زمان است شرح دهید.

پاسخ ما:

پروردگار متعال بوسیله انبیاء و اولیاء در گذشته مقداری از
علوم و معارف و احکام خود را در اختیار مردم گذاشته است.
ولی بقیة آن که شاید هشتاد درصد آن باشد، باید بوسیله



حضرت امام زمان (چنانکه در روایات ذکر شده) پخش شود،
لذا آن حضرت را بقیّة الله می‌گویند و معنی آن طبق توضیحی که
در بالا داده شد این است که آن حضرت حامل بقیّة علوم و معارف
و احکام الهی است.



سؤال شصت و یکم:

در بعضی از روایات اسماء اصحاب
حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را نقل کرده‌اند،
آیا آنها صحیح است یا خیر؟

پاسخ ما:

اکثر این روایات ضعیف است بخصوص که تناقضاتی در آنها
دیده می‌شود، ولی بعید نیست که بعضی از آنها حقیقت داشته
باشد و چون خودم مفسده‌ای در نقل این احادیث مشاهده
کرده‌ام، دیگر در اینجا آنها را نقل نمی‌کنم و از توضیح بیشتر در این



بارہ صر فنظر می کنم.

در شهر مقدّس قم به شخصی برخورد کرده بودم که فوق العاده به مقام مقدّس حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداہ علاقہ مند بود و بہ آن حضرت عشق می ورزید و اکثر شبہا را در مسجد جمکران بہ سر می برد و حالت انتظار عجیبی داشت، تا آنکہ چند ماہ او را ندیدم، یک روز در خیابان ارم می رفتم او مرا صدا زد و گفت: فہمیدید چہ شدہ؟!

گفتم: نہ دربارہ چہ صحبت می کنید؟

گفت: یک روایت تار و پود محبّت مرا بہ باد داد و من دانستم کہ از روز اوّل اصحاب حضرت ولیّ عصر تعیین شدہ و من جزء آنها نیستم.

گفتم: کدام روایت؟

گفت: آن روایتی کہ اسماء اصحاب حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداہ را معرفّی می کند تا آنکہ می رسد بہ شهر قم و می گوید تنہا یک نفر از اہل قم آن ہم بہ نام یعقوب از اصحاب امام زمان است. من اہل قم ہستم ولی اسمم حسن است پس قطعاً از اصحاب امام زمان نخواہم بود.

سپس اضافہ کرد کہ آقا خوب است مہربانی از دو طرف باشد.



من گفتم: اتفاقاً مطلبی که شما گفتید از حدیث خطبة البیان نقل شده و آن خطبه علاوه بر آنکه سندش ضعیف است در نسخه‌های مختلفی که دارد، اختلاف زیادی دیده می‌شود و مضامینشان با هم اختلاف دارد و فرق می‌کند و شما مایوس نباشید اگر با همان عشق و علاقه به برنامه‌هایتان ادامه دهید از اصحاب حضرت بقیة الله خواهی بود و یقین بدانید که این اسم اگر بر فرض هم در روایت صحیحی باشد مانع از اینکه شما از اصحاب آن حضرت گردید نمی‌باشد زیرا هیچگاه خدای تعالی اجر عمل کسی را ضایع نمی‌کند.



سؤال شصت و دوم:

معروف است که وقتی حضرت

بقیة الله ارواحنا فداه ظاهر می شود مردم را

به دین جدیدی دعوت می کند. آیا این دین

جدید غیر از دین مقدس اسلام است؟

پاسخ ما:

در روایات عنوان دین جدید وجود ندارد و این کلمه

شایعه ای است که از طرف دشمنانی که می خواسته اند از آن

سوءاستفاده بکنند در بین مردم پخش شده است.



ولی تحت عناوین دیگر مثل امر جدید، سنت جدید، قضاوت جدید، سلطنت جدید و دعوت جدید در روایات آمده است که معنی آن واضح است.^(۱)

یعنی وقتی حضرت بقیّة الله ارواحنا فداء ظاهر شود و پرده از روی حقایق قرآن بردارد و احکام و معارف قرآن را آن چنانکه خدا فرموده، تفسیر کند طبعاً با آنچه فقها و علما با نظر و ظنّ خود استنباط کرده‌اند و سالها و بلکه قرن‌ها در بین مردم به عنوان معارف و احکام اسلام پخش شده است، تفاوت خواهد داشت.

طبعاً اینها را مردم مطالب جدیدی تلقی می‌کنند و علاوه چون حضرت بقیّة الله ارواحنا فداء بقیّة علوم و معارفی که از طرف انبیاء پخش نشده و تفسیری از قرآن که مردم زمینه و استعدادش را در گذشته نداشته‌اند تا ائمه اطهار برای آنها شرح دهند، پخش می‌گردد.

طبعاً آن حضرت مطالب تازه‌ای آورده است که در بخشهای مختلف از قبیل سنت و احکام، قضاوت و زمامداری، سلطنت و سیاست، تبلیغات و دعوت به اسلام قرار می‌گیرد.

بنابراین معنی مطالب جدیدی که آن حضرت می‌آورد، این

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲ چاپ تهران صفحه ۲۳۰. «قال ابو جعفر یقوم بامر جدید و کتاب جدید و سنة جدید و قضا جدید و در جلد ۵۲ صفحه ۲۳۵ و سلطان جدید.



نیست که به پیغمبر اسلام وحی نشده باشد و یا در قرآن آنها نبوده و امروز به حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه وحی شده و او تنها کسی است که اینها را می‌داند و آورده است.

بلکه به طور قطع تمام معارف و علوم و احکام و حقایق به پیامبر اکرم وحی شده و ذات مقدّس متعال در قرآن آنها را قرار داده ولی چون افکار مردم رشد درک آنها را تا زمان ظهور نداشته است، ائمه اطهار آن مطالب را برای مردم نگفته‌اند، ولی حضرت بقیه الله ارواحنا فداه که ظاهر شود، آن حقایق را برای مردم بیان خواهد کرد و لذا صحیح است که بگوئیم او با کتاب و حقایق جدیدی می‌آید.



سؤال شصت و سوم:

در زمان ظهور که دنیا پر از عدل و داد
می‌شود، آیا احزاب و دسته‌جات مختلف و
یا اختلافات فردی و اجتماعی هم وجود
دارد یا خیر؟

پاسخ ما:

اگر ما بتوانیم حقیقت تربیت اسلامی را درک کنیم و بدانیم
وقتی اسلام واقعی در میان مردم جهان پیاده شد، دیگر به کلی
اختلافات برطرف می‌شود و حتی احتیاجی به عدل و داد نخواهد



بود، پاسخ این سؤال کاملاً روشن خواهد شد.

اما اگر در روایات می‌خوانیم که حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداء دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، باید توجّه داشته باشیم که این در وقتی است که قبلاً پر از ظلم و جور شده است و الاً وقتی اسلام صددرصد در بین جامعه حاکمیت پیدا کرد و حکومتش کاملاً مستقر شد دیگر احتیاجی به عدل و داد نخواهد بود.

عدل و داد وقتی لازم است که زمینه ظلم و جور وجود داشته باشد و الاً اگر همه مردم، مسلمان باشند و آنچه اسلام دستور فرموده از واجبات و مستحبات عمل کنند و محرمات و مکروهات را ترک نمایند، صفا و صمیمیت در بین آنها به وجود آید، ایثار و گذشت که لازمه اخوت اسلامی است، صددرصد بین آنها برقرار شود، یعنی اگر یک فرد از جهت زندگی کمبود و یا گرفتاری دیگری دارد، همه به او کمک کنند تا او را نجات دهند و خلاصه اگر همه مردم متوجّه اخوت اسلامی باشند و بدانند که همه بندگان خدائیم و آنچه در کره زمین هست، مال خدا است و او است که آنها را برای بندگان خود خلق کرده و فرقی بین آنها نگذاشته است و اگر کسی ثروت بیشتری آن هم با تلاش خود به دست آورده وجدان و نوع دوستی و ایثارگریش به او اجازه ندهد بیشتر از احتیاج خودش نگه دارد و بقیّه را در راه خدا به برادران



دینیش ایثار کند، بدون تردید این صفا و صمیمیت جایی برای دادگستریها دادگاهها، مقامات انتظامی، ارتش، پلیس، ژاندارمری قوه مجریه و قضائیه و احزاب و جمعیت‌های مختلف باقی نمی‌گذارد.

لذا در زندگی بعد از ظهور چون اخوت اسلامی در بین مردم فعال و برقرار است، دو دستگی و اختلاف وجود ندارد تا نوبت به تشکیل احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی و غیرسیاسی برسد.

بلکه چون خرافات و امتیازات و تعینات بیجا به کلی از بین می‌رود حتی دسته‌بندی قومی از قبیل عشائر و قومیت و نژادها، دیگر در بین مردم مطرح نخواهد بود و چون همه مردم دنیا با یکدیگر عملاً مثل برادر و پدر و مادر و فرزند زندگی می‌کنند و همه یکدیگر را همچون رحم می‌شناسند دیگر خویشاوندی و حسب و نسب رونقی ندارد.

بنابراین اختلافات و درگیریهای احزاب و جمعیتها در زمان ظهور به کلی از بین می‌رود و بلکه در آن زمان این مسائل معنی و مفهومی نخواهد داشت.



سؤال شصت و چهارم:

آیا حضرت بقیةالله ارواحنا فداه به
اجل خود از دنیا می‌رود یا او را به قتل
می‌رسانند و اگر می‌کشند، چه کسی او را
خواهد کشت؟

پاسخ ما:

بدون تردید طبق تحقیقی که در همین کتاب درباره طول عمر
امام زمان شده، اگر حضرت ولی عصر را نکشند او با
مرض طبیعی از دنیا نمی‌رود.



علاوه در کتاب اعلام الوری صفحه ۳۴۹ از امام صادق نقل شده که فرمود: «ما منّا الا مقتول شهید»^(۱).

هیچ یک از ما نیست که از دنیا برود مگر آنکه کشته می شود و شهید می گردد.

در کتاب الزام ناصب از قول بعضی از علماء نقل کرده است که آن حضرت را زنی از بنی تمیم که اسمش سعیده است و مانند مردها ریش دارد می کشد و کیفیت کشتنش آن حضرت را به این ترتیب است:

وقتی آن حضرت می خواهند از کوچه ای عبور کنند. آن زن سنگی از پشت بام بر سر آن حضرت پرت می کند و آن حضرت را می کشد.

در روایات متعددی از پیغمبر اسلام نقل شده که فرمود: برای اصحاب آن حضرت بعد از قتل او خیری در زندگی نیست. همچنین در روایات متعدده ای از ائمه اطهار نقل شده که

۱ - بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۲۰۹. عن الصادق قال: ما منّا الا مقتول شهید.
و در صفحه ۲۱۶ خطب الحسن بن علی بعد قتل ایه فقال فی خطبته لقد حدّثنی حبیبی جدی رسول الله ان الامر ملکه اثنی عشر اماما من اهل بیه و صفوته ما منّا الا مقتول او مسموم.
و در جلد ۴۹ صفحه ۲۸۳. عن الهروی قال سمعت الرضا يقول والله ما منّا الا مقتول او شهید فقيل له فمن يقتلك يا بن رسول الله قال شر خلق الله فی زمانی يقتلنی باسم ثم یدفنی فی دار مضیعه و بلاد غربه الا فمن زارنی فی غربتی کتب الله له اجر مائة الف شهید و مائة الف صديق و مائة الف حاج و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر فی زمرتنا و جعل فی الدرجات العلی من الجنة رفیعا.



فرموده‌اند: حضرت سیدالشهداء حسین بن علی زنده می‌شود و غسل و کفن و دفن آن حضرت را عهده‌دار می‌گردد و تا وقتی خدا بخواهد حضرت سیدالشهداء بعد از حضرت بقیةالله ارواحنا فداه حکومت می‌کند.^(۱)

سؤال شصت و پنجم:

رجعت به چه معنی است و آیا این اعتقاد مختص به مذهب شیعه است؟

پاسخ ما:

بهترین تعریفی که برای معنی رجعت می‌توان کرد این است که بگوئیم:



رجعت به معنی برگشتن روح به بدن در همین دنیا قبل از قیامت است.

این اصل کلی را همهٔ ادیان زندهٔ جهان بخصوص مسلمین قبول دارند.

زیرا در قرآن و در کتاب تورات و انجیل مکرّر یکی از معجزات انبیاء را مرده زنده کردن آنها می‌داند که اسم این نحوه مرده زنده شدن از نظر علماء اسلامی رجعت است و حتّی اگر یک مسیحی و یا یک یهودی معتقد به این معنی از رجعت نباشد، مساوی است با آنکه معتقد به کتاب آسمانی خود نباشند.

هم چنین در قرآن مکرّر از این معنی رجعت یعنی مرده زنده کردن انبیاء نام برده شده و منکر آن منکر قرآن خواهد بود.

امّا رجعتی که بعد از ظهور امام زمان خواهد شد خصوصیاتِی برای آن نقل کرده‌اند که شرح آن از حوصلهٔ این جلسات خارج است^(۱) و باید در کتابهای اصول اعتقادات آن را تحقیق نمود.

ولی اجمالاً اصل رجعت از نظر ادیان جهان غیر قابل انکار است و کسانی که معتقد به حقانیت اسلام‌اند نمی‌توانند حقیقت رجعت را منکر باشند و به طور قطع منکر رجعت مسلمان



نیست. (۱)

۱ - در زیارت آل یس می گوئیم: «وَأَنْ رَّجَعْتُمْ حَقَّ لَارِيبَ فِيهَا».



سؤال شصت و ششم:

چه کسانی در زمان ظهور به عالم دنیا
بر می گردند؟

پاسخ ما:

در احادیثی از امام صادق نقل شده که فرمود: اوّل کسی
که از قبر بر می خیزد، حضرت حسین بن علی است و رجعت
برای عموم مردم نیست بلکه تنها کسانی که دارای ایمان کامل و یا
دارای کفر محض اند، به عالم دنیا بر می گردند.
از نظر عقل هم چون دستوراتی بخصوص در مستحبات داده

شده که شخص عمل کننده مزدش را حتماً باید بعد از ظهور بگیرد، مثلاً گفته‌اند: اگر کسی چهل روز دعای «اللّٰهُمَّ رَبِّ النَّورِ الْعَظِيمِ» را بخواند از اصحاب حضرت ولّی عصر خواهد بود. اگر کسی با تمام آداب این دعا را خواند ولی زمینه ظهور در زمان او فراهم نشد و او از دنیا رفت در اینجا یا باید عملش بیهوده و بدون مزد باشد و یا اجرة المثل به او بدهند و یا باید او را در زمان ظهور زنده کنند و عین آن اجرت را به او بدهند.

اما اینکه عملش بدون مزد باشد برخلاف قرآن و نصّ احادیث است زیرا خدای تعالی فرموده:

«إِنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ»^(۱)

خداوند می‌فرماید: من ضایع نمی‌کنم عمل
عمل‌کننده‌ای از شما را.

و در ده‌ها حدیث هم فرموده‌اند که هر کسی مطابق اعمالش جزا داده می‌شود و خدا عمل خوب کسی را ضایع نمی‌کند.
اما اینکه بگوئیم اجر دیگری غیر از آنچه به او وعده داده شده است به او بدهند، این کار کسی است که قدرت نداشته باشد و بیچاره باشد و نتواند به وعده‌ای که داده است، عمل کند.
اما اگر بگوئیم خدای تعالی برای آنکه یک نفر این دعا و آن



عمل را انجام داده برخلاف مصلحت جهان با اینکه هنوز زمینه ظهور نرسیده، امام عصر را ظاهر کند و اجر این فرد را بدهد، قطعاً غلط است و خدای تعالی این کار را نخواهد کرد.

پس راه منحصر است به اینکه این شخص را بعد از فوت در زمان ظهور زنده کند و اجر او را بدهد که نه این فرد عملش بی اجر شده باشد و نه اجر المثلی که او نمی خواهد و نمودار عجز خدا است به او بدهند و نه برخلاف مصلحت مردم دنیا خدای تعالی کاری انجام داده باشد. بنابراین عقل می گوید باید رجعت باشد و بعضی به دنیا باز گردند و مزد اعمال خود را دریافت دارند.

سؤال شصت و هفتم:

آیا راست است که در زمان ظهور عمر
مردم طولانی می شود و از صحت مزاج
فوق العاده ای برخوردار می گردند؟

پاسخ ما:

بدون تردید زمانی که حضرت بقیة الله ارواحنا فداه ظهور کند
علوم مادی و معنوی با وضع غیر قابل وصفی رو به پیشرفت
می گذارد یعنی مرضی پیدا نمی شود که دارویش کشف نشده
باشد. همه مردم از حفظ الصحة کاملی برخوردارند هیچ کس



نیست که برای حفظ سلامت محیط زیست نکوشد و فعالیت نکند. فقر و تنگدستی و عدم امکانات به کلی از بین می‌رود، علاوه چون همه مردم از ثروت و عدم احتیاج فوق‌العاده‌ای برخوردارند و به اصطلاح دنیا و آخرتشان درست است، نگرانی و غصه‌ای که عامل هشتاد درصد امراض جسمی و روحی است، متوجه آنها نمی‌شود. لذا به طور طبیعی عمرهای مردم طولانی می‌گردد و طبق محاسبات علمی عمرها چندین برابر می‌شود و نشاطهای جوانی محفوظ می‌ماند و از روایات استفاده می‌شود که در آن زمان حداقل یا متوسط عمرها سیصد سال می‌گردد و مردم از صحت مزاج خوبی برخوردار می‌شوند.



سؤال شصت و هشتم:

آیا رجعت به اختیار مؤمنین و یا سائر
مردم است یا آنکه اجبار دارند که بعضی
برگردند؟

پاسخ ما:

از روایات استنباط می شود که رجعت برای کفار و کسانی که
باید در این دنیا به خاطر کارهائی که کرده اند عذاب شوند، اجباری
است. زیرا مثلاً آن دو نفر را که از قبر بیرون می آورند و می سوزانند
هیچگاه آنها راضی به این عذاب نیستند و اگر به اختیار آنها بود



نمی‌خواستند به دنیا برگردند و این عذاب را بکشند، ولی بعید نیست که رجعت برای مؤمنین اختیاری باشد. یعنی ممکن است آنها تا وقتی در دنیا هستند و عالم آخرت را ندیده‌اند خیلی مایل باشند که برگردند و در رکاب حضرت ولی عصر موفّق به شهادت گردند و یا آرزوی زندگی در زمان ظهور را داشته باشند ولی بعید نیست که وقتی از دنیا رفتند و نعمتهای اخروی را مشاهده کردند و در خدمت خاندان عصمت بودند پشیمان شوند که دوباره به این جهان مراجعت کنند و آن نعمتها را از دست بدهند و چون خدای تعالی نمی‌خواهد مؤمنین را عذاب کند و یا آزادی آنها را آن هم در عالم برزخ سلب نماید آنها را آزاد خواهد گذاشت و بعید نیست که آنها به اختیار خودشان با آنکه مستحقّ رجعت‌اند برنگردند.



سؤال شصت و نهم:

آیا درست است که در زمان ظهور
مردم با صلوات فرستادن هر چه می خواهند
از مغازه ها می گیرند و گرگ و میش به
یکدیگر آسیبی نمی رسانند و اوضاع عالم
غیر طبیعی می شود؟

پاسخ ما:

بعضی گمان کرده اند که بعد از ظهور اوضاع جهان صد درصد
غیر از اوضاع قبل از ظهور است و همه مسائل غیر طبیعی انجام



می شود.

ولی این فکر بسیار نادرست و بلکه القاء شده از طرف دشمنان امام زمان است آنها می خواهند معتقدین به وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را مردمانی خرافی در دنیا معرفی کنند.

بنابراین دوستان امام زمان باید بدانند که دنیای بعد از ظهور با دنیای قبل از ظهور از نظر گردش ماه و خورشید و شب و روز فرقی با هم ندارد، نه شبها بلندتر می شود و نه روزها ساعتش درازتر می گردد نه واقعاً گرگ حالت سبعیتش را از دست می دهد نه میش درنده می شود، نه انسانها مجبور به کارهای خوب و درستی هستند و نه اوضاع اقتصادی در اصول فرق می کند.

بله چیزی که هست به خاطر توسعه علم و دانش و به خاطر ایجاد روح صمیمیت و برادری و به خاطر گسترش عدل و داد به طور طبیعی اوضاع زندگی جهان بعد از ظهور با وضع زندگی قبل از ظهور فرق می کند.

یعنی وقتی علم و دانش پیشرفت کرد یا امراض به وسیله علم دفع شد و یا به وسیله داروهای کشف شده، آن مرضها رفع گردید، در نتیجه به طور طبیعی عمرها طولانی می گردد و مردم از نظر قوای بدنی قوی تر می شوند یا آنکه به خاطر عدل و داد و یا به



وجود آمدن اخوت و صمیمیت اسلامی به یکدیگر اعتماد می‌کنند و در رفاه قرار می‌گیرند و گرگ سیرتان در کنار مردمان بی‌آزار بدون اذیت به آنها واقع می‌شوند و به آنها آسیبی نمی‌رسانند.

هم چنین اوضاع اقتصادی به خاطر همان عدل و داد به طور صحیحی برگزار می‌شود و بعید نیست روی سگه‌هائی که به دست مردم داده می‌شود صلوات بر محمد و آل محمد نوشته شده باشد.

به هر حال این پاسخ که در اینجا ذکر شد جواب بسیاری از سؤالاتی است که به طور کلی در این خصوص پرسش شده است و ما نمی‌خواهیم آن سؤالات را عنوان کنیم و سوژه‌ای به دست دشمن بدهیم.



سؤال هفتادم:

اگر ما امام زمان را بخواهیم در
زمان غیبت زیارت کنیم و با آن حضرت
مناجات نمائیم و عربی هم نمی‌دانیم، آیا
می‌توانیم با زبان خودمان با او صحبت
کنیم، بی‌ادبی نیست؟ او را به غضب در
نیاورده‌ایم؟ اگر جواب مثبت است، پس ما
بیچارگان چه کنیم؟ چگونه عشق و علاقه



خود را به زبان بیاوریم؟

لطفاً جواب دهید.

پاسخ ما:

این سؤال را وقتی خواندم، حالم منقلب شد نیمه شب جمعه دهم ماه رمضان ۱۴۰۲ بود به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه متوسل شدم که آقا به قلمم مطالبی جاری کن که در مناجات چیزی بنویسم تا هر که بخواند، هم آشنا به صفات و اخلاق حمیده‌ات گردد و هم حال توجّهی به مقام مقدّستان پیدا کند، شاید من هم از این راه بهره‌هائی ببرم و در مقام قرب ارزش خاک کف کفش دوستان را داشته باشم.

لذا آن شب این جملات به قلمم جاری شد. امید است مورد قبول آن وجود مقدّس واقع گردد و این کتاب را هم با همین چند سطر مناجات عوامانه پایان می‌دهم:

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود بی‌شمار بر تو ای پاک‌ترین بندگان خدا و ای محبوب‌ترین انسانی که در عالم وجود می‌شناسیم.

پدر و مادر و جانم و هر چه دارم فدای خاک پایت باد.

ای کسی که به برکت وجودت موجودات روزی می‌خورند و زنده‌اند.



سؤال هفتادم

ای محبوبی که دست گدائی تو، به درِ خانهٔ خدا دراز و دست همهٔ موجودات عالم هستی به درِ خانهٔ تو دراز است.

از خدا حیات، هستی، روزی و همه چیز دیگر می‌گیری و به ریزه خواران درگاهت تفضل می‌کنی.

ای مولائی که در مهربانیتان همین بس که عمویتان جعفر تائب را با آن همه اذیتی که بر شما وارد کرد بخشیدید و فرمودید: عمویم جعفر مثل برادران یوسف است، وقتی که گفت: بر شما چیزی نیست. ما هم عفو و گذشت را از یوسف ارث برده‌ایم و دیگر به او جعفر کذاب نگوئید و او را جعفر تائب بنامید. قربان کلام دلربایت.

صدها یوسف درس همه چیز را از مکتب شما آموخته و عفو را از درگاه جلال شما یاد گرفته‌اند.

ای مهربانی که دشمنانت به غلط تو را یک مقتدر خونریز معرفی کرده و حال آنکه راضی نمی‌شوی بی‌جهت حتی از بینی احدی خونی جاری شود.

اگر انبیاء اولوالعزم را شما به چشم محبت نگاه نکنید از مقام قرب الهی دور می‌شوند و اگر آنها به شما متوسل نبودند، ارزش وجود نداشتند.

یا صاحب الزّمان، اگر چه ما با روح مقدّستان که مانند نور



خورشید به همه جا احاطه دارد آشنائی داریم و به وصل شما
ناثلیم اما چه خوش است جمال ظاهری شما را هم ببینیم و به
صورتتان نظاره کنیم و سخن خدا را از آن دو لب پاک بشنویم.

ای قربان آن جمالی که آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری.
آیا کسی می‌تواند آن قیافهٔ جذاب را ببیند و دست از ترنج
بشناسد و جان خود را فدا نکند؟

آیا کسی ممکن است متوجهٔ احاطهٔ نور پاک آن وجود مقدس
بشود و به غیر او توجه کند؟
تو مظهر خدائی.

تو آئینهٔ تمام‌نمای جلال و جمال الهی هستی.
ای محبوبی که عاشقی مثل امام صادق داری که آن امام
بزرگوار و عزیز پروردگار زانوهای غم را در فراق در بغل می‌گیرد
و اشک می‌ریزد و وقتی که از او سؤال می‌کنند آیا حضرت قائم
متولد شده می‌فرماید: نه!

اگر من زمان او را درک می‌کردم تمام ایام عمرم خدمتگزارش
بودم. (۱)

یا صاحب الزمان، شما آن محبوبی هستی که وقتی سدید

۱ - بحارالانوار جلد ۵۱ چاپ تهران صفحهٔ ۱۴۸. «سئل ابو عبدالله : هل ولد القائم قال لا و لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی».



صیرفی و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب بر امام صادق وارد می‌شوند می‌بینند آن حضرت روی خاک نشسته مانند زن بچه مرده با دلی سوخته اشک می‌ریزد و حزن و اندوه از وجناتش پیدا است، رنگ مبارکش تغییر کرده، اشک دو طرف صورتش را پر کرده و بر روی دامنش ریخته و می‌گوید: ای آقای من درد فراق قوت را از من برده، آسایش را از من گرفته و زمین را بر من تنگ کرده و استراحت قلبی را از من سلب نموده است.

ای آقای من مصیبتم به ناراحتیهای همیشگی متصل گشته، همه چیز را یکی پس از دیگری از دست می‌دهم و جز اشکی که از چشمم جاری است و ناله‌ای که از تمام زوایای دل می‌کشم و ستمهایی که می‌بینم چیزی حس نمی‌کنم.

سدیر می‌گوید: از آن همه ناله و گریه که امام صادق در آن حالت داشت نزدیک بود عقل از سرمان پیرد.

احتمال دادیم که برای آن حضرت ناراحتی کوبنده‌ای پیش آمده و یا از اوضاع زمان آن چنان ناراحت شده که این چنین اشک می‌ریزد.

گفتیم: ای فرزند بهترین خلق خدا، خدا چشم تو را نگریاند، از چه حادثه‌ای این چنین گریانی؟ چرا این گونه مانند باران اشک می‌ریزی؟



ناگهان امام صادق آهی کشید که وجودش به حرکت آمد و ناراحتیش فزونی یافت و فرمود: ای وای بر شما، امروز صبح به کتاب جفر، همان کتابی که علم بلایا و منایا و علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود، در آن هست و خدا آن را مختصّ محمد و آل محمد قرار داده، نگاه می‌کردم.

در قسمت تاریخ تولّد حضرت قائمان تأمل می‌نمودم و کندی گذشتن زمان غیبت و طول عمر او را ملاحظه می‌کردم و بلاهائی که بر مؤمنین در آن زمان وارد می‌شود و تردیدی که از طول غیبت آن حضرت در دل آنها وارد می‌گردد که اکثر آنها از دین بر می‌گردند و شانه از زیر بار اسلام و ولایت ما خالی می‌کنند می‌دیدم. دلم سوخت و حزن بر من مستولی شد (تا پایان حدیث که طولانی است).

یا صاحب الزّمان، شما همان عزیزی هستی که تمام انبیاء و اولیاء انتظار ملاقات را داشته و همه آنها خود را مقدّمه ظهور شما می‌دانسته‌اند.

انبیاء و ملائکه به محبّت شما ای فرزند بهترین خلق خدا، به خدا نزدیک می‌شدند و از نور پاکت برای کمالاتشان کمک می‌گرفتند.

روزی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب اشاره به حضرت



سؤال هفتادم

حسین بن علی کرد و فرمود: این پسر م که آقا است و جدش او را آقا نامیده از صلبش مردی همنام پیغمبرتان بیرون می آید در وقتی که مردم غافل اند و حق را کشته اند و ظلم و جور ظاهر شده، او (یعنی حضرت قائم ارواحنا فداه) خروج می کند و اهل آسمانها و ساکنین آنها به خروجش خوشحال می شوند.

ای جان به قربانت، بر ما سخت است که همه را ببینیم و شما را نبینیم.

ای جان به فدایت که دیده نمی شوی ولی از میان ما بیرون نیستی.

ای جان به قربان آن پاک سرشتی که همه به او محتاج اند و او تنها به خدا محتاج است.

آیا راهی هست که روزی همنشینت گردیم و آن جمال با کمالت را مشاهده نمائیم؟!

آیا راهی هست که در هر کجا که اقامت داری ما هم به عنوان کلب آستانات اقامت کنیم و از فیض حضورت بهره برداریم؟

آیا می شود نام ما را در طومار دوستانات بنویسی و این افتخار را به ما بدهی و ما را تا ابد سرافراز نمائی؟!

آیا می شود روزی پرتوی از خورشید جمالت در کلبه محقر ما بتابد که؛



ز در درآ و شبستان ما منور کن

هوای مجلس روحانیان معطر کن

آیا ممکن است لحظه‌ای گوشه چشمی به ما کنی که:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

ای دوازدهمین جانشین پیغمبر اکرم و ای یازدهمین فرزند

علی بن ابیطالب .

ما محبت تو را با شیر از مادر گرفته و در دامن پدری که همیشه

به یاد تو بوده پرورش یافته‌ایم.

آیا ممکن است مانند علی بن مهزیار، مانند علامه حلی یا

لااقل مانند آن مرد یهودی و مانند آن شخص سنی، ایّامی،

ساعت‌هایی یا لااقل چند دقیقه‌ای ما را موفق به مجالست کنی و از

نعمت دیدارت بهره‌مندمان نمائی؟

اگر به لیاقت ما باشد، چه کسی جز آباء و اجداد بزرگوارت

این لیاقت را دارند که با تو هم‌نشین باشد و اگر به لطف و کرم شما

باشد، قادری، می‌توانی حتی به سنگی این لیاقت را بدهی و او را

لایق محضر مبارکت نمائی.

عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید که امام صادق فرمود:

معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیاء وجود ندارد مگر آنکه



سؤال هفتادم

خدای تعالی مثل آن را در اختیار حضرت مهدی قائم ما قرار داده است.

پس لیاقت عنایت کن و لو از طریق معجزه باشد و ما را از محضر پر برکت مستفیض فرما.

ای محبوبی که برای نجات بشریت صدها سال در زندان دنیا مانده‌ای و با مردمان مستضعف دنیا هم دردی می‌کنی، تو خود از خدا فرجت را بخواه و سر بر سجده در مسجد سهله بگذار و آیه: «اٰمَنَ یٰحِبِیْب» را بخوان که دعای تو مستجاب است.

ای ولیّ خدا که خدا به وجودت افتخار می‌کند و بر ملائکه مباحثات می‌نماید، ما را از مهالک زمان غیبت و گرفتاریها و امتحانات سخت آخرالزمان حفظ کن و هیچگاه و حتی لحظه‌ای دست ما را رها نفرما.

خدایا قلب مقدّس آن عزیز عزیزان را به ما مهربان کن و عفو و کرمش را شامل حال ما فرما.
خدایا تو او را یاری کن.

خدایا تو او را از همه بلاها حفظ کن.
خدایا نگذار آنی در قلب مقدّسش کمترین حزن و اندوهی راه پیدا کند و همیشه او را از ما راضی نگهدار.

والسلام علیک ورحمة الله وبرکاته



اللّهم صلّ و سلم وزد و بارك على صاحب
الدعوة النبوية والصولة الحيدرية والعصمة الفاطمية
و الحلم الحسنيّة و الشجاعة الحسينيّة و العبادة
السجاديّة و المآثر الباقرية و الآثار الجعفرية و العلوم
الكاظميّة و الحجج الرضويّة و الجود التقويّة و النقاوه
النقويّة و الهيبة العسكريّة و الغيبة الالهية القائم بالحقّ
و الداعي الى الصديق كلمة الله و امان الله و حجة الله
القائم بامر الله المقسط لدين الله الغائب بامر الله و
الذّاب عن حرم الله امام السرّ و العلن دافع الكرب و
المحن صاحب الجود و المنن الامام بالحقّ
ابي القاسم صاحب العصر و الزّمان و خليفة الرّحمان و
مظهر الايمان و قاطع البرهان و شريك القرآن و
سيدّ الانس و الجن صلوات الله و سلامه عليه.

الصلوة و السلام عليك يا وصي الحسن و الخلف
الصالح ايّها القائم المنتظر المهدي يا بن رسول الله يا
حجة الله على خلقه يا سيّدنا و مولانا انا توجّهنا و
استشفعنا و توسّلنا بك الى الله و قدّمناك بين يدي
حاجاتنا يا وحيهاً عند الله اشفع لنا عند الله.

پایان



«فهرست»

صفحه

مطلب

- مقدمه چاپ دهم ۷
- سؤال اول: چرا پروردگار متعال انبیاء را مبعوث کرده و آنها را در بیان احکام موظف فرموده است؟ ۹
- سؤال دوم: اگر ادیان برای از بین بردن اختلافات بشری و تنظیم قوانین عادلانه اجتماعی در دنیا مبعوث شده‌اند پس چرا وظائف خود را به مرحله اجرا نگذاشته و مردم جهان را از ناامنی و نابسامانی نجات نداده‌اند؟ ۱۱

سؤال سوّم: آیا اگر در هر مملکتی جمعی دور هم می‌نشستند و قوانینی با مشورت یکدیگر تنظیم می‌کردند نمی‌توانستند اجتماع خود را اداره کنند؟ ۱۳

سؤال چهارم: آیا نمی‌شد که پیشوایان معصوم اسلام بخصوص حضرت خاتم انبیاء با قدرتی که خدا به آنها داده بود، حکومت واحد جهانی را در دنیا پیاده کنند و مردم را از نابسامانی نجات دهند؟! ۱۵

سؤال پنجم: آیا معنی جمله‌ای که بین شیعیان معروف است «یا صاحب الزّمان جهان در انتظار است» حقیقت دارد؟! آیا این کلمه مبالغه نیست؟ لطفاً شرح دهید. ۱۸

سؤال ششم: اگر ممکن است سیر تاریخی انتظار حکومت واحد جهانی را مختصراً شرح دهید. ۲۰

سؤال هفتم: آیا نظریه ایجاد حکومت جهانی در مغز بشر، زائیده فشارهای متجاوزین است، یا از طرف ادیان برای تأمین سعادت بشر القاء شده است؟! ۲۷

سؤال هشتم: آیا مدارکی بر این ادّعا که طراح حکومت واحد جهانی پروردگار متعال به وسیله انبیاء بوده است، دارید؟! ۳۰

سؤال نهم: شرائط مصلح غیبی و آن کسی که بتواند جهان را تحت نفوذ حکومت خود قرار دهد، چیست؟! ۳۹

سؤال دهم: چرا باید منجی جهان بشریت به کلیه علوم و قوانین



- ۴۱ مدنی و مصالح عالم بشری آگاه باشد؟!
- ۴۴ سؤال یازدهم: چرا باید مصلح کل مقتدر باشد؟!
- سؤال دوازدهم: چرا باید منجی جهان بشریت دور از خطا و اشتباه باشد؟! ۴۷
- سؤال سیزدهم: آیا امیدی هست که روزی دنیا تحت فرمان منجی جهانی قرار بگیرد و حکومت واحد جهانی تشکیل شود؟ ۵۰
- سؤال چهاردهم: آیا این انقلاب به وسیله مردم باید انجام شود یا آنکه احتیاج به رهبر آگاه و سیاستمدار دانائی دارد؟! ۵۸
- سؤال پانزدهم: طبیعی است که همیشه انقلابها بوسیله افراد محروم و ضعیف اجتماع به وجود می آمده، زیرا آنها هستند که فشارها را لمس کرده اند. آیا در حکومت واحد جهانی هم افراد ضعیف در انقلاب مؤثرند یا همه مردم با هم انقلاب می کنند؟! ۶۰
- سؤال شانزدهم: آیا روزی خواهد آمد که بشر از این جنگ و خونریزی دست بکشد و همه مردم با صلح و صفا کنار یکدیگر زندگی کنند؟! ۶۴
- سؤال هفدهم: چرا بشر نمی تواند خود را برای صلح حاضر کند با آنکه می داند صلح بهترین وسیله آسایش است؟! ۶۶
- سؤال هیجدهم: چه شرائطی در جامعه باید تحقق پیدا کند تا حکومت واحد جهانی به آسانی پیاده شود؟ ۷۵



سؤال نوزدهم: آیا مصلح جهانی در اسلام معرفی شده است؟ و تا
چقدر به وجود او اهمیت داده شده است؟! ۸۱

سؤال بیستم: آیا اهل سنت هم وجود حضرت مهدی و
مصلح جهانی را با همان خصوصیات که شیعه قبول دارد معتقد است
یا خیر؟ ۸۳

سؤال بیست و یکم: آیا حضرت حجة بن الحسن العسکری
مصلح کل از مادر متولد شده؟ و آیا آن حضرت زنده است یا خیر؟! ۹۲

سؤال بیست و دوم: آیا ممکن است بفرمائید که مادر حضرت
ولئ عصر ارواحنا فداه که بوده و چگونه با امام عسکری ازدواج
کرده است؟ ۹۴

سؤال بیست و سوم: چگونه و چه زمان حضرت بقیة الله
مادر متولد شد؟ ۱۰۵

سؤال بیست و چهارم: اگر حضرت بقیة الله زنده است، چرا ما
او را نمی بینیم؟! ۱۰۹

سؤال بیست و پنجم: وقتی ما حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را
نبینیم و یا او را نشناسیم، فائده وجودی آن حضرت برای ما چه
خواهد بود؟! ۱۱۱

سؤال بیست و ششم: ما شنیده ایم که حضرت ولئ عصر
مدتی در زمان پدر بزرگوارش مانند سائرین در میان مردم بوده و سپس



غیبت صغری داشته و بعد غیبت کبری نموده است. لطفاً اگر ممکن است
شرح دهید. ۱۱۷

سؤال بیست و هفتم: چرا حضرت ولیّ عصر غیبت صغری
داشته است؟ ۱۲۰

سؤال بیست و هشتم: اگر ممکن است شرح مختصری از حالات
نوّاب امام عصر را بیان کنید. ۱۲۲

سؤال بیست و نهم: آیا در زمان غیبت کبری ممکن نیست کسی
حضرت ولیّ عصر را ببیند؟ اگر جواب مثبت است پس چگونه امام
زمان فرموده: کسی که ادّعاء مشاهده بکند دروغگواست؟! ۱۲۷

سؤال سی ام: مقام مقدّس نوّاب خاص امام عصر در چه
حدودی می باشد؟ لطفاً شرح دهید. ۱۲۹

سؤال سی و یکم: چگونه ممکن است که یک نفر با داشتن بدن
طبیعی، حدود هزار و دویست سال و یا بیشتر عمر بکند، چنانکه شما
درباره امام زمان قائلید. ۱۳۱

سؤال سی و دوّم: در زمان غیبت چگونه ممکن است انسان به
محضر امام زمان مشرّف گردد؟ ۱۴۷

سؤال سی و سوّم: معروف است که می گویند حضرت ولیّ عصر
و فرزنداناش در جزیره ای به نام جزیره خضراء زندگی می کنند آیا این
موضوع حقیقت دارد؟ ۱۵۰



سؤال سی و چهارم: چگونه ممکن است در کره زمین که وجب به وجبش بررسی شده و تحت تصرف دولتها قرار گرفته جزیره خضرائی با آن خصوصیات که در کتاب «نجم الثاقب» نقل شده وجود داشته باشد و آنها از آن بی اطلاع باشند؟ ۱۵۳

سؤال سی و پنجم: ظهور حضرت ولی عصر چه علائمی دارد و آیا حتماً باید آنها ظاهر شود تا آن حضرت بیاید یا خیر؟ ۱۵۶

سؤال سی و ششم: چگونه ممکن است خبری را ائمه اطهار بدهند و حتمی نباشد؟! ۱۵۹

سؤال سی و هفتم: شرایط قیام حضرت ولی عصر چیست؟ ۱۶۲

سؤال سی و هشتم: در زمان غیبت چگونه و به چه معنی دنیا پر از ظلم و جور می شود؟ ۱۶۵

سؤال سی و نهم: اگر امام زمان دنیا را پر از عدل و داد می کند، پس چه کسی آن حضرت را می کشد؟! ۱۶۷

سؤال چهلم: تشرّفات به خدمت حضرت ولی عصر در زمان غیبت کبری چه نحوه بوده است؟ ۱۶۹

سؤال چهل و یکم: با بودن وسائل جنگی روز، امام زمان چگونه با شمشیر پیشرفت می کند و چگونه قدرتمندان مانع پیشرفت او نمی شوند؟! ۱۸۵



سؤال چهل و دوّم: در روایات زیادی وارد شده که باید برای فرج حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه زیاد دعا بکنیم و از طرفی در روایات دیگری نهی شده است که عجله کردن در درخواست ظهور خلاف تسلیم است و صحیح نیست. بنابراین جمع بین این دو دسته از روایات چگونه است؟ ۱۹۹

سؤال چهل و سوّم: در روایات زیادی از ائمّه اطهار نقل شده که فرموده‌اند: بهترین اعمال انتظار فرج است. معنای این فرج چیست؟! ۲۰۵

سؤال چهل و چهارم: بعضی از مردم برای سلامتی حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه صدقه می‌دهند، آیا این کار صحیح است؟! ۲۰۸

سؤال چهل و پنجم: در بعضی از روایات آمده که برای طول عمر حضرت ولّی عصر باید دعا کرد. آیا با توجّه به اینکه دنیا برای آن حضرت زندان است، باز هم این دعا صحیح است؟ ۲۱۰

سؤال چهل و ششم: چرا در زمان غیبت در اعیاد بزرگ دستور داده‌اند که شیعیان دعای ندبه بخوانند، مگر معنای ندبه گریه با صدا و ناله و فریاد نیست؟ پس چرا باید شیعیان در روزهایی که همه مسلمانان خوشحال‌اند، دعائی را بخوانند که توأم با گریه و ناله و فریاد باشد؟! ۲۱۲

سؤال چهل و هفتم: معنی انتظار فرج که می‌گویند ثوابهای

زیادی دارد چیست؟ آیا دست روی دست گذاشتن و به فکر اصلاحات
 نبودن که باید امام زمان بیاید و کارها را اصلاح کند، معنی انتظار
 فرج است؟ ۲۱۵

سؤال چهل و هشتم: آیا صحیح است که نباید اسم خاص امام زمان
 را در میان مردم برد؟ ۲۲۵

سؤال چهل و نهم: چرا نباید اسم خاص امام زمان را در میان
 مردم برد؟! ۲۲۹

سؤال پنجاهم: می‌گویند وقتی نام مقدّس آن حضرت را
 می‌شنویم باید به احترامش بایستیم آیا این موضوع جزء دستورات
 اسلام است یا خیر؟ ۲۳۱

سؤال پنجاه و یکم: شما در کتابهای «پرواز روح» و «ملاقات با امام
 زمان» نامی از ظهور صغری برده‌اید آیا ممکن است در اینجا در این
 خصوص توضیح بیشتری بدهید؟ ۲۳۳

سؤال پنجاه و دوّم: چرا حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه پس از آن که
 صدها سال انتظار ظهور و انقلاب خودش را می‌کشیده، پس از ظهور کمتر از
 ده سال در دنیا زندگی می‌کند؟! ۲۵۱

سؤال پنجاه و سوّم: می‌گویند که وقتی حضرت بقیّة‌الله ظاهر
 می‌شود اوّل چیزی که می‌گویند این است که من آمده‌ام طلب خون حضرت
 سیّد الشهداء را بکنم و آن حضرت به همین مناسبت جمعی را می‌کشند.



مگر کشندگان حضرت حسین بن علی در آن زمان هستند که برای طلب خون آن حضرت جمعی را بکشند؟ اگر جواب منفی است پس معنی این قیام چیست؟! ۲۵۴

سؤال پنجاه و چهارم: دجال کیست؟ و چرا او با حضرت مهدی به ستیز بر می خیزد؟ ۲۵۸

سؤال پنجاه و پنجم: آیا سفیانی همان دجال است؟ ۲۶۱

سؤال پنجاه و ششم: شما در کتاب «پرواز روح» نوشته اید که وقتی به قبرستان «ابهر» سر قبر شیخ رضا با حاج ملا آقا جان رفته بودید، روح شیخ رضا به حاج ملا آقا جان گفت: خوشا به حال بعضی از شما که تا زمان ظهور زنده اید. مگر شیخ رضا علم غیب داشته و یا مگر او از زمان ظهور اطلاع دارد که این مطلب را گفته است؟! ۲۶۲

سؤال پنجاه و هفتم: ظهور امام زمان به چه معنی است و آیا با حضور آن حضرت فرقی دارد یا خیر؟ ۲۶۵

سؤال پنجاه و هشتم: با توجه به اینکه نباید برای ظهور وقتی تعیین کرد، چگونه جمعی با علم حروف و یا از جمع بین روایات وقت ظهور را تعیین کرده اند؟! ۲۶۷

سؤال پنجاه و نهم: چرا زمان ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه تعیین نشده و یا لا اقل به عده ای از خواص گفته نشده است؟ ۲۷۰

سؤال شصتم: معنی امام زمان و امام عصر واضح است. لطفاً معنی

- بقیة اللہ را کہ یکی از القاب امام زمان است شرح دهید. ۲۷۳
- سؤال شصت و یکم: در بعضی از روایات اسماء اصحاب حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداء را نقل کرده اند، آیا آنها صحیح است یا خیر؟ ۲۷۵
- سؤال شصت و دوّم: معروف است که وقتی حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداء ظاهر می شود مردم را به دین جدیدی دعوت می کند. آیا این دین جدید غیر از دین مقدّس اسلام است؟ ۲۷۸
- سؤال شصت و سوّم: در زمان ظهور که دنیا پر از عدل و داد می شود، آیا احزاب و دسته جات مختلف و یا اختلافات فردی و اجتماعی هم وجود دارد یا خیر؟ ۲۸۱
- سؤال شصت و چهارم: آیا حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداء به اجل خود از دنیا می رود یا او را به قتل می رسانند و اگر می کشند، چه کسی او را خواهد کشت؟ ۲۸۴
- سؤال شصت و پنجم: رجعت به چه معنی است و آیا این اعتقاد مختصّ به مذهب شیعه است؟ ۲۸۷
- سؤال شصت و ششم: چه کسانی در زمان ظهور به عالم دنیا بر می گردند؟ ۲۸۹
- سؤال شصت و هفتم: آیا راست است که در زمان ظهور عمر مردم طولانی می شود و از صحّت مزاج فوق العاده ای برخوردار می گردند؟ .. ۲۹۲
- سؤال شصت و هشتم: آیا رجعت به اختیار مؤمنین و یا سائر مردم



سؤال هفتادم

است یا آنکه اجبار دارند که بعضی برگردند؟ ۲۹۴

سؤال شصت و نهم: آیا درست است که در زمان ظهور مردم با صلوات فرستادن هر چه می خواهند از مغازه ها می گیرند و گرگ و میش به یکدیگر آسیبی نمی رسانند و اوضاع عالم غیر طبیعی می شود؟ ۲۹۶

سؤال هفتادم: اگر ما امام زمان را بخواهیم در زمان غیبت زیارت کنیم و با آن حضرت مناجات نمائیم و عربی هم نمی دانیم، آیا می توانیم با زبان خودمان با او صحبت کنیم، بی ادبی نیست؟ او را به غضب در نیاورده ایم؟ اگر جواب مثبت است، پس ما بیچارگان چه کنیم؟ چگونه عشق و علاقه خود را به زبان بیاوریم؟ لطفاً جواب دهید. ۲۹۹



بخشی از تألیفات

استاد سید حسن ابطحی خراسانی

انوار وحی

رسول اکرم ﷺ

امیر المؤمنین ﷺ

انوار زهرا ﷺ

امام مجتبیٰ ﷺ

پرواز روح

مصلح آخر الزمان

مصلح غیبی

ملاقات با امام زمان ﷺ

در محضر استاد چند اوز

در محضر استاد چند دوم

عالم عجیب ارواح

شبهای مکه

عوامل پیشرفت

اتحاد و دوستی

راه خدا

پاسخ ما

دو مقاله

پاسخ به مشکلات فلسفی و اعتقادی

سیر الی الله

حل مشکلات دینی

سؤال شما پاسخ ما

توضیح آیات قرآن کریم

انوار صاحب زمان ﷺ

جواب مسائل دینی



شابک ۹۶۴-۹۴۸۹۵-۹-۲

ISBN: 964-94895-9-2

تلفن ۷۷۲۹۲۶۱ / مراد ۹۱۳۵ / ۹۱۲۳۵۱

م / خیابان ارم / پاساژ قدس / طبقه پنجم / پلاک ۱۸۲